

آخرین سفیر آسمانی

هفتاد درس در ثبوت و اثبات
زنده بودن و امامت حضرت مهدی علیه السلام

مؤلف:

دکتر سید ابوالحسن سادات اخوی

ویراستار:

دکتر عبدالحسین طالعی



انتشارات نبأ

سرشناسه: سادات اخوی، سید ابوالحسن، ۱۳۵۹
عنوان و نام پدیدآور: آخرین سفیر آسمانی: هفتاد درس در
ثبوت و اثبات زنده بودن و امامت حضرت مهدی (عج) / مؤلف:
سید ابوالحسن سادات اخوی؛ ویراستار: عبدالحسین طالعی.
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۱۶-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
موضوع: مهدویت، انتظار، محمد بن حسن (عج)، امام دوازده،
۲۵۵ ق. غیبت، امامت.
شناسه افزوده: طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰، ویراستار.
رده بندی کنگره: ۴ / ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابخانه ملی: ۶۱۶۹۰۸۴



انتشارات نبأ

آخرین سفیر آسمانی

مؤلف: دکتر سید ابوالحسن سادات اخوی

ویراستار: دکتر عبدالحسین طالعی

حروفچینی: انتشارات نبأ / صفحه آرایی: مشکاة

چاپ و صفافی: دالاهو، صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۹ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۲۸۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان

بهار شیراز، کوچه مقدم، نبش خیابان ادیبی، شماره ۲۶

صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ / فاکس: ۷۷۵۳۵۷۷۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۱۶-۸ - 116 - 264 - 600 - 978 ISBN

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
-------------	----

بخش اول:

دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان

درس ۱: سوی حق ای رهنمای راستین	۲۵
درس ۲: عهد فطرت را هماره یاد آر	۲۸
درس ۳: خالقم از من چه خواهد در جهان؟	۳۱
درس ۴: مالک مملوک! دستم را بگیر!	۳۳
درس ۵: من به رزقت زنده‌ام، روزی رسان!	۳۶
درس ۶: مالک ملک جهانی ای خدا!	۳۸
درس ۷: حکمتش مبنای خلقت آمده	۴۰
درس ۸: کی عبث این خلقت از او شد پدید؟	۴۲
درس ۹: فضل و رحمت شد اساس کار او	۴۵

- درس ۱۰: ظلم را در کوی او راهی نبود ۴۷
- درس ۱۱: شاهد نیک و بد اعمال ماست ۵۰
- درس ۱۲: رستگاران راه خدا! بنما به ما! ۵۳
- درس ۱۳: در چنین حیرت کدامین سو روم؟ ۵۶
- درس ۱۴: ای امین حق در این ملک جهان! ۵۹
- درس ۱۵: حضرتش در این جهان فصل الخطاب ۶۲
- درس ۱۶: دین حق را او مبین آمده ۶۵
- درس ۱۷: یاد مُنعم را چو نعمت پاس دار ۶۸
- درس ۱۸: شکر منعم را چه سان جای آورم؟ ۷۰
- درس ۱۹: اسوه‌ام را ای خدا بر من نمای ۷۲
- درس ۲۰: علت ایجاد هستی کیست؟ کیست؟ ۷۵
- درس ۲۱: علت ابقاء هستی اوست، اوست ۷۷
- درس ۲۲: با وجودش گشته حجت‌ها تمام ۷۹
- درس ۲۳: جهل را این سان ز جان باید زدود ۸۱
- درس ۲۴: از چنین تردیده‌ها باید گریخت ۸۴
- درس ۲۵: از شیاطین در پناه حق در آ ۸۹
- درس ۲۶: گنج عقلت را بیاب و زنده کن ۹۲
- درس ۲۷: کیست آن خواننده‌ی آیات حق؟ ۹۵
- درس ۲۸: تزکیه یعنی که راهش طی کنی ۹۹
- درس ۲۹: آن‌که آموزد کتاب حق کجاست؟ ۱۰۱
- درس ۳۰: وارث پیغمبران مولای ماست ۱۰۴
- درس ۳۱: بر هدف باید که از راهش رسید ۱۰۷
- درس ۳۲: در مسیر حرکت از ظلمت به نور ۱۱۰

درس ۳۳:	از زیان و سود خود غافل مشو	۱۱۲
درس ۳۴:	با خدا باید چنین گویی سخن	۱۱۵
درس ۳۵:	حجت معصوم حق در این جهان	۱۱۸
درس ۳۶:	رشته‌ای از حق به سوی خلق اوست	۱۲۰
درس ۳۷:	هان مرو بی‌پیشوا در راه دور	۱۲۳
درس ۳۸:	آزمون، همزاد خلقت آمده	۱۲۶
درس ۳۹:	وارد شهری مشو از غیر در	۱۳۰
درس ۴۰:	آن نگهبان شریعت را شناس	۱۳۴

بخش دوم:

دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان

درس ۴۱:	توبه خواهی، از درِ خطّه در آ	۱۴۲
درس ۴۲:	هر پیمبر جانشینی بایدش	۱۴۵
درس ۴۳:	آن گواه حق که بر مردم رسد	۱۴۹
درس ۴۴:	امام، مطمئن‌ترین دستاویز	۱۵۳
درس ۴۵:	رشته‌ی محکم که دست ما گرفت	۱۵۶
درس ۴۶:	رشته‌ای از مردمان را پاس دار	۱۵۹
درس ۴۷:	صاحبان امر را باید شناخت	۱۶۲
درس ۴۸:	با چه امری دین حق کامل شود؟	۱۶۶
درس ۴۹:	رهنمای مردماند از آسمان	۱۶۹
درس ۵۰:	آمده از سوی حق بر جان خلق	۱۷۲
درس ۵۱:	اینک این ما و صراط مستقیم	۱۷۵
درس ۵۲:	در زمین اینک خدا را جانشین	۱۸۰

درس ۵۳: دین حق با این ستون‌ها استوار	۱۸۳
درس ۵۴: با گروه راستان همراه شو	۱۸۷
درس ۵۵: آن‌که هشدار خدا ابلاغ کرد	۱۹۰
درس ۵۶: هر زمانی را امامی رهنماست	۱۹۴
درس ۵۷: این علامات طریق بندگی	۱۹۷
درس ۵۸: از که پرسم این همه پرسش، خدا؟	۲۰۰
درس ۵۹: پیشوایت کیست در روز جزا؟	۲۰۳
درس ۶۰: در پناه این چنین کهف امان	۲۰۶
درس ۶۱: نور حق را مظهر و مجلا تویی	۲۰۹
درس ۶۲: هر زمان آید سفیری از خدا	۲۱۲
درس ۶۳: در چنان توفان چنین کشتی روان	۲۱۴
درس ۶۴: جان روشن از که یابیم؟ از امام	۲۱۷
درس ۶۵: تا خدا خواهد مطهر داردش	۲۲۰
درس ۶۶: آب جاری در کویر خاکدان	۲۲۴
درس ۶۷: چشم بگشا و بین تکرار را	۲۲۸
درس ۶۸: روز روشن را چنین کفران کنند	۲۳۱
درس ۶۹: مهبط خیل ملک در شام قدر	۲۳۵
درس ۷۰: باز می‌دارد عذاب از مردمان	۲۳۸
منابع	۲۴۱

اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيْفَتَكَ بِمَا اَصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَاءَكَ وَ
رُسُلَكَ وَ حَقَّهُ بِمَلَايِكَتِكَ وَ اَيَّدْهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْ
عِنْدِكَ وَ اسْلِكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْداً
يَحْفَظُوْنَهُ مِنْ كُلِّ سُوْءٍ وَ اَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا
يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
عَلَى وَلِيِّكَ سُلْطٰنًا وَ اِثْذَنْ لَهُ فِى جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ
وَ اجْعَلْنِىْ مِنْ اَنْصَارِهِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.^۱

پروردگارا! کار ظهور بنده‌ی شایسته و خلیفه‌ی راستین را
سامان ده، همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را
سامان دادی. از فرشتگانت نگاهبانانی بر او بگمار. و از سوی
خویش با روح القدس او را یاری فرما. و دیده بانانی که از
پیش رو و پشت سر نگاهش دارند. از هرگزندی نگاهش دار.
ناامنی و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز، که او تو را
می‌پرستد و هیچ چیز را همتا و مانند تو قرار نمی‌دهد. برای
هیچ یک از آفریدگانت چیرگی نسبت به ولی خود قرارمده. او
را در جهاد با دشمن خودت و خودش اجازه فرما. و مرا از
یاران او قرار ده، که به درستی تو بر هر کاری توانایی.

۱. مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۳۶۷ (این دعا از امام رضا صلوات الله علیه نقل شده است).

مقدمه

عقل مهم ترین ابزار شناختی هر انسان عاقلی است؛ که اولاً به خودش شناخته می شود؛ یعنی نیازمند ابزار دیگری برای شناخت نمی باشد. ثانیاً شناخت حقایق حجت های الهی به اوست.

حدیث ابن سگیت، اهمیت عقل را در این زمینه نشان می دهد.
ابن سگیت از حضرت رضا علیه السلام پرسید: برای چه خداوند حضرت موسی علیه السلام را با معجزه ی ید بیضاء، و ابطال سحر مبعوث فرموده و حضرت عیسی علیه السلام را با معجزه ی طب [و شفای امراض] و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با کلام و خطبه ها [که همان قرآن است]؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: خداوند در روزگاری حضرت موسی علیه السلام را مبعوث به نبوت فرمود که عمل رایج در میان مردم آن زمانه «سحر» بود، به همین خاطر او از جانب خداوند با معجزه ابطال سحر که در توان مردم آن دوره نبود، آمد.

و به درستی خداوند متعال حضرت عیسی علیه السلام را در روزگاری

مبعوث فرمود که دردهای مزمن و ناعلاج شایع بود و مردم نیاز شدیدی به طبّ داشتند، به همین جهت حضرت عیسیٰ علیه السلام از جانب خداوند با معجزه‌ای آمد که نزد ایشان همانند آن نبود. و آن به فرمان خدا زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد و مبتلا به مرض پیسی بود، و حجّت را بر ایشان تمام کرد.

و خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در دوره‌ای مبعوث فرمود که کلام و سخنرانی رایج بود - و فکر می‌کنم شعر را نیز اضافه فرمود - پس آن حضرت از نزد خداوند کتابی آورد که با داشتن مواعظ و احکام؛ سبب ابطال عقیده‌ی مشرکان و اثبات حجّت بر آنان بود. راوی گوید: ابن سکّیت با شنیدن این پاسخ‌ها پیوسته می‌گفت: به خدا قسم که تا کنون مانند تو ندیده‌ام! حال بفرمایید امروز حجّت بر مردم چیست؟ حضرت فرمود: عقل است، تو سبط آن راستگوی بر خدا را شناخته و تصدیقش می‌کند، و دروغگوی بر پروردگار شناخته گردد و تکذیبش کند.

ابن سکّیت گفت: به خدا قسم که پاسخ صحیح همین است. مرحوم طبرسی گوید: حضرت رضا علیه السلام در ضمن کلام به این مطلب اشاره فرمود که عالم در زمان تکلیف از فرد راستگویی از جانب خداوند متعال خالی نمی‌ماند، که افراد مکلف در مسائل شبهه‌ناک در امر شریعت بدو پناه برند، فردی که خداوند دلالت بر صدق او می‌کند، که مکلف با کمک عقل بدو می‌پیوندد. و اگر عقل نبود هرگز صادق از کاذب شناخته نمی‌شد. پس عقل نخستین حجّت خداوند متعال بر خلق

است.^۱

لذا ضرورت دارد انسان برای شناخت صحیح به احکام عقل مراجعه کند.

شیعه تنها مکتبی در جهان است که بر پایه‌ی عقل سلیم و نقل قطعی می‌گوید: خداوند رحمان، بشر را - هیچ‌گاه، از بدو خلقت تا ختم آن - بدون راهنمایی زنده نگذاشته و نمی‌گذارد. انسان‌ها با کمی تعقل در می‌یابند که نیاز به راهنما دارند. در امور دنیایی این نیاز بسیار بدیهی است. امروزه با تمام پیشرفت‌های بشری، نه تنها نیاز انسان به راهنما کمتر نشده، که با پیچیدگی‌های زندگی صنعتی، بیشتر نیز شده است. به عنوان مثال: وجود راهنمایان و مشاوران در تمام ابعاد زندگی اعم از خانوادگی با تمام گستره‌اش مانند مشاوران ازدواج، ارتباطات، ارتباط با همسر و فرزند و ده‌ها زیر شاخه‌ی آن که در علوم اجتماعی و روان شناسی بحث می‌شود. همچنین مشاوران متخصص در امور کسب و کار، خرید و فروش و امور تحصیلی و غیره و مراجعه‌ی روز افزون افراد در همه‌ی ممالک، خصوصاً ممالک پیشرفته به این راهنمایان، شاهد صدق این مدعاست.

چگونه می‌توان باور کرد که بشر برای زندگی دنیایی - که محسوس و در دسترس اوست - به راهنما نیازمند باشد، ولی برای زندگی اُخروی، بیمودن مسیر آخرت و رسیدن به سعادت ابدی - که غیر محسوس و غیر قابل تجربه است - به راهنمای زنده نیاز نداشته باشد؟ برخی در این جا برداشت نابجایی از ختم نبوت دارند، به این مضمون که در زمان

حضرت خاتم الانبیاء بشر به درجه‌ای از کمال عقلانی رسیده که دیگر نیاز به آمدن انبیاء الهی ندارد. لذا پایان نبوت را به معنای پایان یافتن نیاز بشر به راهنمایان الهی تلقی کرده و عقل را برای هدایت بشر کافی دانسته‌اند. در حالی که ختم نبوت، به معنای پایان نیاز بشر به راهنما نیست، بلکه پایان آمدن شریعت جدید یعنی تشریع و قانون‌گذاری جدید بعد از شریعت اسلام است.

اساساً همین معنا یعنی خاتمیت اسلام باعث می‌شود نیاز به راهنما در این شریعت بیشتر از شرایع دیگر باشد. زیرا این شریعت داعیه‌دار هدایت بشر تا دامنهی قیامت است. پس باید کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه را داشته باشد. پر واضح است که اولاً پیامبر اکرم در طول ۲۳ سال نمی‌توانستند تمام ابعاد دین را تبیین و تشریح کنند. ثانیاً مردمان بعد از ایشان با پرسش‌های جدید و فضاهاى جدید، به هادیانی از جنس او نیاز دارند.

برای روشن شدن مطلب فرض کنید مدیر مدرسه‌ای برنامه‌ی جامعی برای اداره‌ی مدرسه داشته باشد، اما آیا بعد از حیات او می‌شود مدرسه را فقط با آن برنامه‌ی جامع اداره کرد؟ آیا می‌شود فردی غیر متخصص در امور آموزشی را آورد و مدیریت مدرسه را به او سپرد؟ یا این که باید مدیر دیگری در سطح او کار اداره مدرسه را به عهده گیرد تا بتواند برنامه‌های جامع او را پیاده نماید؟ یک مدرسه با برنامه‌ی محدود و زمان دار، نیاز به مدیران پیوسته و روز آمد دارد. چگونه ممکن است مدرسه‌ی بزرگ بشری، بعد از پیامبر، بی‌نیاز از مدیر و راهنما باشد؟

البته این جا تفاوت‌هایی بین راهنمایان الهی با راهنمایان بشری است. امر آخرت نسبت به امر دنیا خطیرتر و مهم‌تر است، زیرا دنیا گذرا و آخرت ابدی است. راهنمایان الهی، از جایگاه ویژه و صفات ویژه‌ای نسبت به راهنمایان عادی برخوردارند، که مهم‌ترین آن، علم و قدرت و عصمت و هبّی الهی است.

فرضاً راهنمایی بشری، فردی را در امر ازدواج، به دلیل علم ناقص یا ناتوانی در بیان و یا از روی هوای نفس، اشتباه راهنمایی کند؛ چه اتفاقی می‌افتد؟ ممکن است آن فرد در ازدواج شکست بخورد. آثار این اشتباه محدود به این دنیای فانی است. ولی اگر راهنمای الهی در امور مرتبط با آخرت خطا کند، حیات جاودان افراد را به خطر می‌اندازد. چنین پیامدی نقض غرض خدای علیم‌قدیر، در هدایت بشر است. زیرا امکانات لازم برای هدایت بشر - که مهم‌ترین آن وجود راهنمایی بی‌نقص باشد - فراهم نشده است. و این یعنی سوءظن به خدای سبحان. در حالی که هدف خدای سبحان از خلقت، رستگاری انسان‌هاست.

بعد از توحید مهم‌ترین اعتقاد شیعیان، اعتقاد به وجود حجّتی زنده در هر زمان است. به عقیده‌ی شیعه، زمین برای لحظه‌ای از راهنمای زنده، خالی نمی‌ماند. این راهنمای زنده، گاهی به عنوان پیامبر و گاه امام به هدایت مردم می‌پردازد. در کتاب شریف کافی، فصل کتاب الحجة روایات فراوانی در این زمینه گرد آورده است. به عنوان نمونه، حسین بن ابی‌العلاء گوید: «به امام صادق صلوات الله علیه عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: نه».^۱

یکی از مشترکاتِ ادیانِ ابراهیمی اعتقاد به منجی موعود الهی است. در یهودیت به آمدن مسیحی که غیر از عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام است، در مسیحیت به بازگشت عیسی بن مریم و در اسلام به خروج مهدی از فرزندان پیامبر خاتم اشاره شده است. اصل عقیده به منجی در تمام این ادیان مشترک است، گرچه در مصداقِ منجی اختلاف دارند. در میان اهل قبله نیز، اختلاف در تعیین شخص مهدی مطرح است. اکثریتِ اهل تسنن به مهدی‌ای اعتقاد دارند که از فرزندان پیامبر صلوات الله علیه و آله است و در آخر الزمان به دنیا می‌آید. ولی شیعه، بنابر دلایل عقلی و نقلی قطعی، معتقد به وجود قطعی حجت در هر زمان است. امام مهدی صلوات الله علیه آخرین حجت الهی است. ایشان فرزند بلا فصل امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری و حضرت نرجس خاتون سلام الله علیهما است. در سال ۲۵۵ قمری در شهر سامراء دیده به جهان گشوده و از آن زمان تا کنون راهنمای الهی جهانیان است.

در این کتاب به بخشی از دلایلِ ثبوتی و اثباتی شیعه درباره‌ی حیات و حضور حجت در هر زمان به خصوص امامت و هدایت حضرت مهدی صلوات الله علیه، امام عصر و زمان پرداخته می‌شود. و مجموعاً ۴۰ دلیل عقلی و ۳۰ دلیل نقلی بیان شده است.

ابتدا دلایل عقلی مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن آیات و روایاتِ مبتنی بر ضرورت وجود امام در هر زمان بیان می‌شود. دلالت این آیات و روایات بر ویژگی‌های خاص امام از قبیل علم و قدرت و عصمت الهی، ما را در تشخیص مصداق و تطبیق آن یاری می‌کند.

در آغاز این نوشتار، خودم و خواننده‌ی گرامی را به پناه‌یگانه هادی زمان در می‌آورم که در فهم و انتقالِ معارفِ الهیّه مهدویّه مصون، از شرّ ابلیس لعین و ایادی جنّی و انسی او محفوظ، و ان شاء الله تحتِ کنفِ حمایتِ آن بزرگوار قرار گیریم.

أَعُوذُ بِاللّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدِ
الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَ قُضِيَ، وَ أَعُوذُ بِآلِهِ الطَّيِّبِينَ مِنْ
شَرِّ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.^۱

هر کس برای خویش پناهی گزیده است

ما در پناه مهدی آل محمدیم

مُلتَمِسانه از آن ولیّ زمان استدعا داریم که ما را در فراگیری و عمل و تبلیغ این معارف تابناک یاری رساند.

فقیر و خسته به درگاهت آمدم، رحمی

که جز ولای توام نیست، هیچ دست آویز

از کتاب می‌توان به شیوه‌ی خود آموز بهره برد. ولی اگر به صورت درسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد، بهره و فایده‌اش افزوده می‌شود. زیرا تلاش بر آن بوده که در نهایت فشردگی، فقط اصول و رؤوس مطالب بیان شود.

نحوه‌ی تدریس این کتاب که در قالب ۷۰ درس فراهم آمده، بدین گونه است که استاد در هر جلسه یک درس را مطرح کند و به مباحثه‌ی شاگردان بگذارد. از آن جهت که این مباحث غالباً عقلی و تذکری است،

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۴۲۶، با اندکی تفاوت در

بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۲۷.

با مثال‌ها و بیان تجربیات شخصی افراد بارور می‌گردد. پس از جمع بندی مطالب، از دانش پژوهان خواسته می‌شود که در برای تحکیم مبانی مهدویت در خود و دیگران، از موضوع درس هر هفته، بهره گیرند.

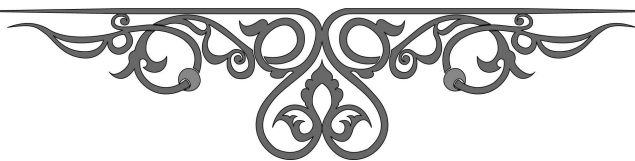
مطالب هر درس تا حدّ امکان مختصر و مفید بیان شده، تا فرصت بیان مثال و تجربیات عملی دانش پژوهان عزیز فراهم گردد. لذا در این کتاب بجز جنبه‌ی علمی جنبه‌ی تذکّری و تبلیغی نیز مدّ نظر می‌باشد.

از خوانندگان گرامی تقاضا می‌شود با ارسال نظرات، پیشنهادهای و دیدگاه‌های خود به نشانی mahdavitruth@gmail.com در تکمیل و بهسازی این نوشتار سهیم باشند.

بخش اول



دلایل عقلی
بر ضرورت وجود حجّت
در هر زمان



در این بخش دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان با پنج مقدمه بیان می‌گردد.

مخاطب این بخش موحدان هستند. یعنی پیش شرط فهم این دلایل عقلی، اعتقاد راسخ به خدای متعال است. در مکتب اهل البیت صلوات الله علیهم هیچ حقیقتی روشن‌تر از خدا نیست. و حقایق دیگر به او روشن می‌شوند. زیرا معرفتی‌کننده باید از معرفتی‌شونده روشن‌تر باشد. چنان‌که در روایت ملاقات دانشمند مسیحی صدر اسلام با سلمان فارسی آمده است:

سلمان فارسی در حدیث طولانی، ورود جاثلیق نصرانی و صد نفر از همراهانش را در دوران خلافت ابوبکر در مدینه نقل می‌کند. جاثلیق از ابوبکر مسائلی پرسید و او نتوانست جواب دهد. پس از این ماجرا او را به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه راهنمایی کردند. جاثلیق مسائلی از حضرتش پرسید و پاسخ گرفت. از جمله پرسید:

آیا خدا را به واسطه‌ی محمد شناختی یا محمد را به خدا؟

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: من خدا را به محمد صلوات الله علیه و آله نشناختم، بلکه محمد را به خدای عز و جل شناختم. زیرا او مخلوق و مُحَدَّث است. لذا نیاز به خالق و مُحَدِّث دارد. و از حدودی که در طول و عرض او قرار داده، فهمیدم او مصنوعی تحت تدبیر سازنده‌ای مدبّر است. همین فهم نیز - گذر از مصنوع به صانع و از مدبّر به مدبّر - به دلالت و الهام و اراده‌ی خدای متعال است، همان گونه که طاعت خود را به فرشتگان الهام نموده و خود را به ایشان بدون کیفیت و شبیه شناسانیده است. لذا معرفت خدا که صنع و فعل خداست، مقدم بر هر معرفتی است و این معرفتی کیفیت و مانند ندارد.^۱

منظور ما از عقل در این بخش، عقلِ صناعی فلسفی - ساخته‌ی بشر - نیست. بلکه عقل فطری است که از تعریف بی نیاز است، و ممکنات به واسطه‌ی او تعریف می‌شوند. این عقل، ذاتی بشر نیست، بلکه موهبتی از جانب خدا به انسان است. به عبارت دیگر، عقل به خودش روشن است و دیگر اشیاء به او روشن می‌شوند. عقل - به تنهایی و به خودی خود - در خلأ کار نمی‌کند. بلکه باید داده‌هایی به آن داد و حکم او را جویا شد. در کلام الله آمده است:

۱. التوحید، ص ۲۸۶. «عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ، يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَائِلِيَّ الْمَدِينَةَ مَعَ مَائَةٍ مِنَ النَّصَارَى وَ مَا سَأَلَ عَنْهُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يُجِبْهُ، ثُمَّ أَرْشَدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ عَنْهَا. وَ كَانَ فِيهَا سَأَلُهُ أَنْ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَرَفْتَ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ أَمْ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَرَفْتُ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آله؛ وَ لَكِنْ عَرَفْتُ مُحَمَّدًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، حِينَ خَلَقَهُ وَ أَخَذَتْ فِيهِ الْحُدُودُ مِنْ طُولٍ وَ عَرْضٍ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مَدَبَّرٌ مَصْنُوعٌ بِإِسْدِلَالٍ وَ إلهَامٍ مِنْهُ وَ إِزَادَةٍ، كَمَا أَلْهَمَ الْمَلَائِكَةَ طَاعَتَهُ وَ عَرَفْتُهُمْ نَفْسَهُ بِلَا شَيْءٍ وَ لَا كَيْفٍ.»

بخش اول: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۲۳

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^۱

بر اساس این آیه‌ی شریفه، تعقل نیاز به علم دارد. اگر علم صحیح به عقل بدهیم، احکام صحیح صادر می‌کند.

این احکام عقلی - که در اصول فقه از آن به «مستقلات عقلیه» یاد می‌شود - بیرون از شمار و تعداد آن برای افراد بشر، متفاوت است. به میزانی که علم و عقل به کسی داده شود، احکام درست در یافت می‌شود. لذا تعریف ما از ضرورت عقلی، غیر از تعریف دانشمندان علم منطق است. آن‌ها فقط بدیهیات را ضرورت عقلی محض و قابل قبول می‌شمارند، زیرا از استدلال بی‌نیازاند. گزاره‌هایی مانند «کل از جزء بزرگتر است» یا «اجتماع نقیضین محال» است. این نگرش، به محدودیت بسیار دلایل عقلی منجر می‌شود. در حالی که در همین دو مثال نیز باید انسان معنای کل، جزء، کوچکتر، بزرگتر و ارتباط آن‌ها با هم، نیز معنای اجتماع، نقیض و محال را به واسطه‌ی عقل بفهمد و بعد عقل حکم کند. نه این که ذهن، ضرورتاً شکل اول منطقی یا قیاس برهانی تشکیل دهد. مانعی وجود ندارد که عقل با داده‌های صحیح دیگر که ملاک تشخیص صحتش نیز خودش باشد، احکامش را صادر کند.

ضرورت‌های عقلی این نوشتار، ضرورت‌های عقلی متکلمین نیز نیست. لذا با این مبنا پیش نرفته‌ایم که این ضرورت‌ها و لطف‌ها بر خدا واجب باشد و دست خدا را ببندد، بلکه در همه‌ی آن‌ها دست خدا باز است.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾^۱

برای تقریب ذهن، سلطان حکیم و رحیمی را در نظر بگیرید که به واسطه‌ی شئون سلطنت، رسولان و سفیرانی دارد، و امور مختلفی در سلطنت او جریان و سرّیان دارد. اما به یکباره همه‌ی مناسبات را به هم می‌ریزد و نظام حکیمانه‌ی جدیدی تشکیل می‌دهد. این اختیار برای بنده‌ی خداممکن و پذیرفتنی است، چگونه برای خالق بندگان و دارنده‌ی حرّیت بی‌انتها ممکن نباشد؟

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُوسَ يُدْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۲

اگر خدای متعال بخواهد نظامات فعلی را می‌برد و نظامات جدیدی می‌آفریند. لذا اختیار و حرّیت مطلقه و لایتناهی خدای متعال در همه‌ی مراحل مفروض است.

در این بخش از آیات و روایات بهره می‌گیریم، اما بدین روی که این نصوص و حیانی عقل را شکوفا می‌کند و سرپوش‌هایی را که انسان بر عقل خود، به دلیل گرفتاری به حجاب‌های دنیانهاد، به کناری می‌زند و نور آن را تابنده‌تر می‌کند.

در ضمن متن، برخی از آیات و روایات ترجمه نشده، بلکه برداشت از متن آمده است.

۱. المائدة / ۶۴.

۲. ابراهیم / ۱۹.

درس ۱

سوی حق ای رهنمای راستین

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟
از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟
به کجا می‌روم آخر؟ ننمایی وطنم؟

همه‌ی انسان‌های صاحب خرد از ابتدای خلقت تا کنون، در طول
عمرشان با این پرسش‌ها و نداهای درونی روبرو شده‌اند و می‌شوند که
آغاز و پایان راهشان کجاست؟ به کجا باز می‌گردند؟ برای چه خلق
شده‌اند؟ و چه توشه‌ای باید بگیرند؟
آن‌چه نزد همگان مسلم است، مرگ است. و کسی نیست که مرگ
را انکار کند. مرگ آغاز سفری طولانی است. و مقصدی ناآشنا در پیش
است.

وجود فرستادگان الهی پاسخی به این نداهای درونی است. آن‌ها
پاسخ دهنده‌ی ندای فطرت و فراخواننده‌ی به سوی خدا و خدا پروایی

(تقوی) هستند.

در کلام الله در مورد خاتم انبیاء صلوات الله علیه و آله آمده است:

﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ﴾^۱

پیامبر اکرم فراخواننده‌ی مردم به الله به اذن اوست. نکته‌ی جالب توجه این است که پیامبر انسان‌ها را به سوی الله فرامی‌خواند؛ یعنی کار پیامبر دعوت‌گری به الله است، نه شناساندنِ الله. زیرا مردمان فطرتاً خدا را می‌شناسند و پیامبر فقط آن‌ها را به خدا تذکر می‌دهد و ندای فطری آن‌ها را پاسخ می‌دهد. اگر مردمان زمان جاهلیت، الله را نمی‌شناختند، فراخوان به ناشناخته، بیهوده بود.^۲

نیز برای هر سفری توشه‌ای لازم است و توشه‌ی سفر آخرت نیز به فرموده‌ی خدای متعال تقوی است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۳
امروز نیز باید کسی مردمان را به خدا و پروای الهی دعوت کند. زیرا این نداها درونی در بشر امروزین نیز وجود دارد. لذا یکی از اسماء امام زمان ارواحنا فداه که در زیارت آل یس آمده، «داعی الله» است.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيِ اللَّهِ»^۴

سلام بر آخرین فراخواننده به الله و پاسخگوی ندای درونی بشر.

۱. الأحزاب / ۴۶.

۲. ﴿وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (العنکبوت / ۶۱)

۳. البقرة / ۱۹۷.

۴. زیارة آل یس.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۲۷

پژوهش و خودآزمایی

چه زمانی نخستین بار درباره‌ی خدا کنج‌گاو شدید؟
آیاتی را که نشان دهنده‌ی شناخت مشرکان و بت پرستان نسبت به
«الله» است، بیان کنید.

درس ۲

عهد فطرت را همواره یاد آر

زبان مشترک داشتن همه‌ی انسان‌ها آرزوی بسیاری از مصلحان است. آیا روزی می‌رسد که یک انسان شرقی بایک غربی به یک زبان سخن بگویند و همگان آن زبان را بفهمند و به آن احترام بگذارند؟ همه‌ی انسان‌ها خدا شناس به دنیا می‌آیند، ولی این معرفت در دنیا به فراموشی سپرده می‌شود. خدای متعال در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^۱

به یاد آر آن گاه که پروردگار تو از پشت بنی آدم نسلشان را پدید آورد و [به زبان فطرت] آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت که: مگر

من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی دادیم؛ [این گواهی را به زبان فطرت گرفتیم] تا روز رستاخیز نگویید از این [توحید] بی‌خبر بودیم.

باید کسی باشد که اولاً این معرفت را به یاد انسان‌ها بیاورد؛ ثانیاً پیمانی را که بر اساس این معرفت از او ستانده‌اند، مطالبه کند. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خطبه‌ی اول نهج البلاغه هدف از ارسال رسل را چنین بیان می‌کنند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ»^۱

پس خداوند رسولانش را بر انگیخت، و پیامبرانش را پی در پی به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمت‌های فراموش شده او را به یادشان آرند.

لذا وجود فرستادگان الهی از جهت یادآوری ميثاق عالم ذرّ ضروری است. و اگر امروز انسان‌هایی متذکّر معرفت خدای سبحان هستند و بر پیمان خود در عالم الست باقی‌اند، به هدایت و دلالت یکی از این فرستادگان یعنی وجود مبارک ولیّ الله الأعظم حضرت مهدی سلام الله علیه است.

حضرت صادق صلوات الله علیه به عبدالرحمان بن کثیر فرمودند: اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد. «لَوْلَا نَا مَا عَرِفَ اللهُ»^۲

۱. خطبه / ۱.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱.

پژوهش و خودآزمایی

آیا این که حضرات معصومین فرموده‌اند: «اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد.» با معرفت فطری تضادی دارد؟
روایات مشابهی در باب نقش ائمه در شناخت می‌شناسید؟

درس ۳

خالقم از من چه خواهد در جهان؟

دوست دارم انجام وظیفه کنم و ننگ شکست را نپذیرم. آیا راهی به این خواسته‌ی قلبی دارم یا نه؟ چگونه می‌توان به آن رسید؟
بعد از آن که بشر دانست جهان را خدایی است، این سؤال برای او پیش می‌آید که او از بنده‌اش چه می‌خواهد. باید کسی باشد که خواست خدا از بنده - یا به عبارت دیگر، اوامر و نواهی‌اش - را به او برساند. همین مسئولیت - یعنی نشان دادن خواست الهی از بنده‌اش - ضرورت وجود فرستادگان الهی و نیز دلیل صدق مدّعی آنان را می‌رساند.
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به فضل بن سکن فرمود:

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ^۱

خدا را با استعانت از خودش بشناسید، و رسول را به این که فرستاده‌ی اوست.
یعنی همان طور که قبلاً بیان شد معرفتی خدا به خود خداست. ولی

راه شناسایی فرستادگان الهی، رسالت و مأموریت آنان است. یعنی آن‌ها از جانب خدا مأمورند تا به سؤال عقلی بشر پاسخ دهند که چه وظیفه‌ای در قبال خالق خود دارد.

پر واضح است که وظایف بندگان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف یکسان نیست. هر امتی، بلکه هر فردی، از جانب خدا موظف به انجام اموری است. امروز خدای متعال از ما چه می‌خواهد؟ البته بسیاری از اوامر و نواهی میان بندگان مشترک است. ولی هر بنده‌ای در موقعیت‌های مختلف و ظائفی خاص بر عهده دارد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ»^۱

سلام بر آن امام همام که خواست الهی از هر کسی را به او نشان می‌دهد.

پژوهش و خودآزمایی

۱. این مسئله که انسان بداند خدایش چه چیزی از او می‌خواهد، چه اهمیتی دارد؟
۲. عبارت «حجة الله و دليل ارادته» چه سبک زیستنی برای انسان تعیین می‌کند؟

درس ۴

مالک مملوک! دستم را بگیر!

اختیار جان مرا دارد. جوانی و پیری من به اراده‌ی اوست. می‌دهد و می‌ستاند. این را بارها تجربه کرده‌ام، در خودم و دیگران. به رحمت می‌دهد و به حکمت می‌گیرد. نه در دانش منت می‌نهد و نه در گرفتنش به زحمت می‌افکند. آری، با تمام وجود به او می‌گوییم: انت المالك و أنا المملوك.

انسان‌ها، بانگریستن به خود، می‌یابند که مملوک‌اند. و مالک هیچ چیز نیستند. مثلاً حیات و مماتشان به دست خودشان نیست؛ علم و قدرت و کمالاتشان به خودشان نیست، که اگر مالک بودند، آن‌ها را از دست نمی‌دادند. پس این کمالات مالک دارند.

خدای متعال در کتابش به این حقیقت توجه می‌دهد:

﴿وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾^۱

انسان‌ها مالک نفع و ضرری نیستند که بدیشان می‌رسد. نیز مرگ و حیات و برانگیخته شدنشان به خودشان نیست. همچنین انسان‌ها می‌بینند که مالک جهان اطراف خود نیز نیستند. گردش روز و شب، خورشید و ماه و غیر قابل شمار پدیده‌های طبیعی به دست آنان نیست. این پدیده‌های طبیعی نیز مالکی غیر از ما دارند.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾^۱

ربِّ در لغت به معنای مالک و صاحب آمده است.^۲ لذا در آیات متعدد به این حقیقت توجّه داده اند که مالک آسمان‌ها و زمین فقط خداست.

ما و جهان اطراف ما مالک دارد و همه مملوک او هستیم؛ پس به حکم عقل نباید در ملک او بی‌اذن او تصرف کنیم.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلِ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾^۳

به همین جهت مالک حقیقی عالم، فرستادگانی از جانب خود به سوی مملوکان و مربوطین گسیل داشته و می‌دارد تا برای مردم روشن کنند که در چه قسمت از ملک او - هستی و شریعت - می‌توانند دخل و تصرف نمایند.

دَقَّتْ کنید! این ملک بسیار گسترده است که نه فقط عالم هستی،

۱. الرعد / ۱۶.

۲. «الزَّبُّ: المَالُکُ، وَالْخَالِقُ، وَالصَّاحِبُ» معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. یونس / ۵۹.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۳۵

بلکه عالم شریعت را نیز در بر می‌گیرد. هرگونه دخل و تصرف در آن نیز نیازمند اذن الهی است.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾^۱

آن بزرگ مردی که امروز نشان دهنده‌ی اذن و اجازه‌ی خدا در دخل و تصرف بندگان در دین و دنیا است، وجود مقدّس صاحب الامر صلوات الله علیه است.

پژوهش و خودآزمایی

می‌توانید به نشانه‌هایی از مملوک بودن خود اشاره کنید؟
آیا انسان هیچ‌گاه مالک می‌شود؟

درس ۵

من به رزقت زنده‌ام، روزی رسان!

هر طرفی نگاه می‌کنم خود را غرق نعمت‌هایش می‌بینم، حتی وجودم را از او دارم. حال که چنین است، چه اندازه باید در خدمتش بکوشم؟ و چگونه این همه نعمت را سپاس‌گزارم؟ مابندگان ریزه‌خوارِ خوانِ کرمِ حضرتِ حقیق. شرط عقل است که: اولاً روزی دهنده‌ی خود را بشناسیم؛ ثانیاً تا زمانی که سر سفره‌ی او هستیم، او را معصیت نکنیم.

حجج‌الهیّه صلوات الله علیهم بشر را به رازقیت خدا تذکر می‌دهند. و او را از نمک‌شناسی و نمک‌دان شکستن باز می‌دارند. یکی از هشدارهای حجج‌الهیّه این است:

«وَرُوي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنْ الْمُعْصِيَةِ، فَعِظَنِي بِمَوْعِظَةٍ. قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ؛ فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۳۷

وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ...»^۱.

شخصی که آلوده‌ی به گناه بود خدمت امام سجّاد صلوات الله علیه رسید و گفت: توانایی ترک آن را ندارم. حضرت فرمود: پنج کار انجام بده، سپس گناه کن. یکی این که روزی خدا را مخور و هر گناهی خواستی انجام بده، تا آخر حدیث.

آیا نباید یا نیاز نیست در زمان ماکسی مردم را به رازقیّت خدا تذکّر دهد و از نمک نشناسی باز دارد؟ امام زمان ارواحنا فداه، خود واسطه‌ی رزق در زمان ماست. پس او به نحو اتمّ و اکمل می‌تواند کسانی را که روزی می‌خورند، به روزی دهنده توجّه دهد. در دعای عدیله آمده: «يُؤْمِنُهُ رُزْقَ الْوَرَى»^۲

پژوهش و خودآزمایی

در کلمات امام سجّاد سلام الله علیه به پنج مورد برای موعظه اشاره شده است، به چهار مورد دیگر که در درس نیامده، اشاره نمایید؟ از امام زمان علیه السلام که واسطه‌ی روزی ما است تاکنون چیزی خواسته‌اید؟ اگر جواب مثبت است، تجربه‌ی خود را بیان نمایید. اگر تا کنون چیزی نخواست‌اید این مطلب را تجربه کنید.

۱. جامع الأخبار، ص ۱۳۰.

۲. زاد المعاد، ص ۴۲۳.

درس ۶

مالک ملک جهانی ای خدا!

در گذران عمر خودم در این دنیا فهمیده‌ام که دنیا یک مملکت بزرگ است با حاکمی که نیازی به مردم ندارد و جز پیشرفت و ترقی آن‌ها را نمی‌خواهد. مقرراتش هم برخاسته از لطف اوست که نیازهای ما را بهتر از خودمان شناخته و بدون توقع بر طرف می‌کند.

هر مُلک و مملکتی فرمان روا و سلطانی دارد، و هر سلطنتی لوازمی دارد. وزیر و وکیل و سفیر، خدم و حشم داشتن در زمره‌ی این لوازم است، که هر یک تحت فرمان پادشاه به وظیفه‌ی خویش مشغولند. از میان آن‌ها سفیران وظیفه‌ی رساندن منویات و پیام‌های سلطان را به دیگران بر عهده دارند.

مُلک هستی نیز فرمان روا و پادشاه دارد. این مُلک الملوک - جَلَّتْ عِظْمَتُهُ - و سلطان بی‌مانند، سفیران و رسولانی دارد که آن‌ها را به سوی مردمان می‌فرستد تا همه را زیر سایه‌ی سلطنتش قرار دهد، تا از مواهب سلطنت او بهره‌مند گردند.

خدای متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱

بگو ای مردم! منم فرستاده‌ی خدا به سوی همگی شما، همان خدایی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین و یژه‌ی اوست. اگر سلطنت خدا پابرجاست که قطعاً چنین است، شئون سلطنتش از جمله وجود کارگزاران و سفیرانش نیز پابرجاست. امروز آخرین سفیر الهی حضرت بقیه الله سلام الله علیه واجد این مقام است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِمَامِنَا وَابْنِ أَيْمَتِنَا وَسَيِّدِنَا وَابْنِ سَادَتِنَا،
الْوَصِيِّ الزَّكِيِّ النَّقِيِّ، الْإِمَامِ الْبَاقِي ابْنِ الْمَاضِي،
حُجَّتِكَ فِي الْأَرْضِ عَلَى الْعِبَادِ، وَغَيْبِكَ الْحَافِظِ فِي الْبِلَادِ،
وَالسَّفِيرِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ، وَالْقَائِمِ فِيهِمْ بِحَقِّكَ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

امام زمان سفیر الهی در زمان ما است، آیا خود او نیز سفیرانی دارد؟
سفراء امام زمان چه ویژگی‌هایی دارند؟

۱. الأعراف / ۱۵۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۲۷.

درس ۷

حکمتش مبنای خلقت آمده

اگر همه‌ی مدیران بر اساس حکمت عمل می‌کردند... اگر همواره در جهان، حاکم، حکیم بود و حکیم، حاکم... این آرزوی دیرینه‌ی بشر است برای حاکمان بشری‌اش. ولی در مورد احکام الحاکمین به راستی چنین است. نیک‌بنگرید و انصاف دهید. جلوه‌های حکمتش را در هر گوشه‌ی این جهان ندیده‌اید؟

یکی از صفات خالق بی‌همتا، حکیم است، یعنی کسی که کار عبث و بیهوده نمی‌کند.

آفریدگار حکیم، انسان‌ها را بیهوده خلق نکرده است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱

آیا پنداشته‌اید شما را بیهوده آفریدیم و بسوی ما باز نمی‌گردید؟

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۴۱

پس انسان‌ها برای چه خلق شده‌اند؟

باید کسی یا کسانی باشند که هدف خدا از خلقت انسان را به او یادآوری کنند، تا انسان‌ها از حیرت خارج شوند و راه درست انسانی را که مسیر الهی است، بازشناسند و در آن گام نهند.
امام حسن عسکری صلوات الله علیه فرمودند:

لَوْ لَا مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَدِدِهِ،
كُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ.^۱

اگر حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء آن حضرت - که جملگی فرزندان ایشان هستند - نمی‌بودند، شما همچون چهار پایان در حیرت بودید.
حضرت صاحب الزمان آخرین این اوصیاء است که به یمن وجود او، انسان حق جواز حیرت خارج می‌شود.

پژوهش و خودآزمایی

برخی آیات حکیمانه بودن آفرینش را بیان کنید؟
آیا انبیاء علیهم السلام به غیر از جنبه‌های معنوی، در پیشرفت جنبه‌های مادی بشر هم دخالت داشته‌اند؟

درس ۸

کی عبث این خلقت از او شد پدید؟

دنیا را بی هدف نیافریده است. اما در این هدف نیازی به آدمیان ندارد. هدفداری رانه تنها به آدمیان که به جانوران و گیاهان و درختان نیز آموخته است. چگونه هدف را بشناسیم و چگونه به سوی آن گام برداریم؟

اندیشیدن در آفرینش آسمان و زمین و دقایق و ظرایف و شگفتی های طبیعت، انسان صاحب خرد را به این نقطه می رساند که خلقت، باطل و پوچ نیست.

به این حقیقت خدای متعال در کتاب نورانی خود به این گونه اشاره کرده است، که خردورزان چنین می گویند:

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۱

بخش اول: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۴۳

در برابر، باطل دانستن خلقت آسمان‌ها و زمین، گمان پوشاندگان حقیقت است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾^۱

به همین ترتیب، اندیشیدن در آفرینش خودمان، ما را به پوچ بودن آن رهنمون می‌سازد.

اما کافی نیست که بدانیم آفرینش آسمان و زمین و انسان، پوچ نیست. بلکه باید کسی باشد که هدف از خلقت هستی خصوصاً آفرینش انسان را به ما بگوید. عقل به تنهایی راهی به شناخت هدف آفرینش ندارد. فرستادگانی که از جانب خدا می‌آیند، هدف از خلقت را بیان می‌کنند.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲

این نیاز به دانستن هدف آفرینش، در همه‌ی انسان‌ها و در همه‌ی عصرها وجود دارد. امروز امام مهدی عجل الله فرجه هدف از آفرینش را برای مردم، درست تبیین می‌کند.

حضرت در پاسخ نامه‌ی احمد بن اسحاق نگاشتند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدى بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَ أَلْبَابًا، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ،

يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مَا
جَهَلُوهُ مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً وَ بَعَثَ
إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً يَأْتِيَنَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ
الَّذِي جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَ
الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَ الْآيَاتِ الْغَالِبَةِ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

آیهی «جن و انس را فقط برای عبادت آفریدیم» به چه معناست؟
بنابر فرمایش صاحب الزمان چرا آفرینش بیهوده نیست؟

درس ۹

فضل و رحمت شد اساس کار او

از نخستین لحظه‌ای که دیده در این دنیا گشوده‌ایم چه دیده‌ایم جز رحمت بیکرانیش؟ بدون این که طلبکار باشیم بخشیده است. نه، نعمت را بر ما سرازیر کرده و ما را حتی قبل از این که نیازمان را بشناسیم بر خوان احسان خود نشانده است. چنین نیست؟

فضل و رحمت الهی منشأ فرستادن حجج الهیه شده است. به این معنا که بر خدا واجب نیست، کسانی را برای هدایت بشر بفرستد، چون بشر طلبی از خدا ندارد. هر چه انسان دارد، از اوست و برای اوست. اما خدای رحیم می‌خواهد بشر را تکامل دهد و به بهشت ببرد، و خلقت بهشت نیز از باب فضل الهی است. لذا بزرگ مردانی فرستادگانی به سوی بشر فرستاده تا آن‌ها را به بهشت و رضوان الهی بشارت دهند. راه بهشت، راهنمای طلبد. یکی از مهم‌ترین صفات رسولان الهی بشارت و راهنمایی به بهشت است.

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾^۱

در این آیه اشاره دارد که خدا انبیاء را برانگیخت تا بشارت دهند باشند. پیامبران آمدند تا مردم را به بهشت بشارت دهند. امروز وجود مبارک امام عصر آخرین بشیر و پیک رحمت الهی است. خداوند متعال، حضرتش را «رحمت برای تمام جهانها و جهانیان» نامیده است.

در حدیث لوح فاطمه علیها السلام خدای تعالی می فرماید: وَ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.^۲

و این رشته ی امامت را به وجود فرزند او - یعنی فرزند امام عسکری - که رحمت برای جهانیان است، کامل کنم.

پژوهش و خودآزمایی

حدیث لوح فاطمه علیها السلام را مطالعه نمایید؟

صفت «رحمة للعالمین» برای کدام پیشوایان به کار رفته است؟

۱. البقرة / ۲۱۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

درس ۱۰

ظلم را در کوی او راهی نبود

نه نیازی به ستم کردن بردیگران دارد، نه عقده‌ای که به ظلم بگشاید، نه کینه‌ای که با کسی داشته باشد. پس چرا بر کسی ستم کند؟
خدای متعال به اقتضای عدلش برای عاصیان و گنه کاران کیفر معین کرده است. و عاقبت ایشان دوزخ است. بدین روی، باید کسی را قرار دهد که به آنان هشدار دهد.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ، لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا، أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۱

بی‌گمان بسیاری از جن و انس که پدید آورده‌ایم، دوزخی خواهند شد. [زیرا] قلب‌هایی دارند که با آن [حق را] در نمی‌یابند. و

چشم‌هایی که با آن [حقایق را] نمی‌بینند. و گوش‌هایی که با آن [کلام حق را] نمی‌شنوند. آن‌ها به سان دام‌ها هستند؛ بلکه گمراه‌تر؛ آنان در حال غفلتند.

اگر کسی را کیفر دهیم برای کاری که عواقب آن را برایش توضیح نداده‌ایم، یعنی بدون هشدارهای لازم، این کار زشت و نوعی ظلم است. خدای متعال، از همه‌ی زشتی‌ها و ستم‌ها مبرا است، پس کسی را بدون بیانِ رسا- در دنیا و آخرت- کیفر نمی‌دهد.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱

و ما مجازات نمی‌کنیم، مگر این‌که پیامبری بر آن‌ها برانگیزیم [و هشدار دهیم].

﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾^۲

نزدیک است [دوزخ] از شدت خشم پاره پاره شود. هر گاه گروهی در آن افکنده می‌شود، نگهبانان دوزخ از آن‌ها می‌پرسند: آیا هشدار دهنده‌ای به سراغ شما نیامد؟

می‌گویند: چرا، هشدار دهنده‌ای به سراغ ما آمد. ولی ما او را دروغ پرداز شمردیم و گفتیم: خدا چیزی نازل نکرده و شما در گمراهی بزرگی قرار دارید.^۳

۱. الإسراء / ۱۵.

۲. الملک / ۸ - ۹.

۳. آیات ۳۶ و ۳۷ فاطر هم گزارش مشابه اهلای دوزخ است.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۴۹

لذا بشر به هشدار دهنده‌ای نیاز دارد، تا او را از عدل و کيفر الهی
بترساند. امروز هشدار دهنده‌ی بزرگواری که از جانب خداوند حکيم
آمده، امام مهدی صلوات الله عليه است.

پژوهش و خودآزمایی

عدل به چه معناست؟

«لام» در «لجهنم» به چه معناست؟

درس ۱۱

شاهد نیک و بد اعمال ماست

هر مجموعه‌ی هدفمندی به نظارت نیاز دارد، و دنیا نیز... البته خدایمان به گواهان نیاز ندارد، اما فردایی پس از امروز مقرر داشته تا نیکان پاداش ببینند و بدکاران کیفر. وجود شاهدان برای پاسخ به انکار فردای ما است تا نگوییم: ما و بدی؟! ما و ناسپاسی؟! ما و نمک‌ناشناسی؟!

یکی از اصول مسلم نزد عقلای عالم، وجود شاهد یا شاهدان برای محاکمه است. بدین معنا که برای محاکمه و جزا دادن کسی، باید شاهدی با چشم خود، فعل فاعل را دیده باشد تا بتواند در محکمه نزد قاضی گواهی دهد. یکی از حکمت‌های ارسال حجت از طرف خداوند، گواهی دادن آنان در دادگاه عدل الهی است.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾^۱

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۵۱

بر شما پیامبری فرستادیم که شاهد بر شماست، همان گونه که بر
فرعون رسولی فرستادیم.

البته خدای متعال، خود به شاهد نیاز ندارد. چون خود بر همه چیز
- از خرد تا کلان، و دور و نزدیک - آگاه است.

و این کلام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است:

اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.^۱

از نافرمانی خدا در خلوت‌ها پروا کنید، که شاهد همان قاضی
است.

ولی خدای متعال برای مردم شاهد قرار داده تا به قلب بندگان
آرامش دهد، و با عاصیان اتمام حجّت کند.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً
وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا
حَاسِبِينَ﴾^۲

میزان‌های عدالت را در روز رستاخیز قرار می‌دهیم. و هیچ کس
مطلقاً مورد ستم قرار نخواهد گرفت. اگر [اعمال نیک و بد] هم
سنگ دانه‌ی خردلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم. و کافی
است که ما حساب‌رس باشیم.

این سنت قطعی الهی - یعنی وجود شاهدان از طرف خداوند - در هر
زمان بطور پیوسته جریان دارد.

۱. نهج البلاغة، کلمات قصار، شماره ۳۲۴.

۲. الأنبياء / ۴۷.

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ
سَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ﴾^۱

بگو: به عمل کوشید که خدا و پیامبرش و مؤمنان، کردار شما را
می‌بینند. و به زودی به پیشگاه خدای دانای نهان و آشکار،
بازگردانده می‌شوید. و شما را به آن‌چه کردید، آگاه می‌سازد.

در بیان معصومان علیهم‌السلام آمده که مراد از مؤمنان در این آیه، امامان
معصوم علیهم‌السلام است، که کارهای ما را می‌بینند. وجود مبارک امام عصر
ارواحنا فداء- که «چشم بینای خدا در این روزگار» است- گواه بر اعمال
ما در این زمان است.

در دعای روز جمعه خطاب به امام زمان می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

آیا شنیدن برای شهادت کافی نیست؟
امام زمان علیه‌السلام در کدام دعا، شاهد معرفی شده‌اند؟

۱. التوبة / ۱۰۵.

۲. جمال الأسبوع، ص ۳۷.

درس ۱۲

رستگاران را، خدا! بنما به ما!

کدام جنایتکار است در این دنیای پر هیاهو که خود را جنایتکار بدانند و دیگران را به رهایی فرا نخواند؟ بدترین بدان همانند برترین خوبان ادعای نجات بخشی دارند و سامان دهی به بشر نابسامان. کدام یک راست می‌گویند؟

در جهان، صدها مکتب و مذهب ادعای حقانیت و حقیقت دارند. هر کدام از این مکاتب مردم را به مرام و مسلک خود دعوت و تبلیغ می‌کنند. به عنوان نمونه، فقط صدها فرقه در میان ادیان آسمانی وجود دارد، تا چه رسد به ادیان غیر آسمانی.

این حدیث بخشی از واقعیات مربوط به تفرّق امت‌ها را نشان می‌دهد:

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام پیرامون آیه‌ی شریفه‌ی: «خدا مثلی می‌زند، مردی که شریکان بر سر او کشاکش کنند، و مردی که

تسلیم مرد دیگر است، آیا حکایت این دو یکسان است؟^۱ پرسش کرد. امام علی (علیه السلام) فرمود: اما آن کس که شریکان بر سر او کشمکش کردند همان اولی بود که گروه‌های گوناگون پیرامون حکومت او گرد آمدند و با این حال یک دیگر را لعن و نفرین می‌کردند و از هم بیزاری می‌جستند، اما آن مردی که تسلیم دیگری شد همان پیشوای برحق نخستین و شیعیان او بودند. سپس فرمود: به راستی یهود پس از حضرت موسی (علیه السلام) هفتاد و یک فرقه شدند، که یک فرقه آن‌ها در بهشت و هفتاد فرقه دیگر در دوزخ، و مسیحیان پس از عیسی (علیه السلام) هفتاد و دو فرقه شدند که یک فرقه آن‌ها در بهشت و هفتاد و یک فرقه دیگر در دوزخند، و این امت پس از پیامبر ﷺ هفتاد و سه فرقه شدند که هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشتند، و از این هفتاد و سه فرقه سیزده فرقه دوستی و محبت ما را با خود دارند که دوازده فرقه آن‌ها در دوزخ و یک فرقه در بهشت جای دارند و شصت فرقه از دیگر مردم دوزخی خواهند بود [که دوزخیان همان هفتاد و دو فرقه خواهند بود].^۲

۱. الزمر / ۲۹.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴ «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» (الزمر / ۲۹) قَالَ: أَمَّا الَّذِي فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ، فَلَأَنَّ الْأَوَّلَ يُجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُونَ وَلَا يَتَنَّهُ، وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَبْرَأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. فَأَمَّا رَجُلٌ سَلَمَ رَجُلٍ فَإِنَّهُ الْأَوَّلُ حَقًّا وَ شَيْعَتُهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِ مُوسَى - عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام - عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، مِنْهَا فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ. وَ تَفَرَّقَتِ النَّصَارَى بَعْدَ عِيسَى - عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام - عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ

آیا بشر به تنهایی می‌تواند حقایق یکی از این مکاتب را تشخیص دهد؟ در حالی که همه با ابزار توجیه پیش می‌آیند، و حقایق را به خواسته‌های خود بر می‌گردانند.

آنچه بشر تشخیص می‌دهد، اختلاف بین این مکاتب در اصول و فروع است. اما این که کدام یک درست می‌گوید، کار بشر نیست. پس یک راه بیشتر نمی‌ماند؛ در این میان خداوند کسی از جانب خود معرفی می‌کند که مکتب حق را از غیر مکتب حق باز شناسد و آن را به حق طلبان شناساند.

پژوهش و خودآزمایی

حدیث متفرّق شدن امتّ پیامبر در کدام روایت اهل سنت آمده است؟

آیا قرآن برای تشخیص گروه نجات یابنده کافی نیست؟

۱۲ فِرْقَةً، فِرْقَةً مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَاحِدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ. وَ تَفَرَّقَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مِنَ الثَّلَاثِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً تَنْتَحِلُ وَ لَا يَتَنَا، اِثْنَتَا عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنْهَا فِي النَّارِ وَ فِرْقَةً فِي الْجَنَّةِ، وَ سِتُونَ فِرْقَةً مِنْ سَائِرِ النَّاسِ فِي النَّارِ.»

درس ۱۳

در چنین حیرت کدامین سو روم؟

«بیچاره شدیم از این همه سر در گمی و تنوع حرف‌ها! چه خبر است و چه هیاهو؟ کدام راه را برگزینم؟» می‌پرسیم: آیا زمانی بوده که بشر با چنین پرسشی روبرو نشود؟ چه باید کرد؟

صدور احکام اختلافی میان قاضیان و حاکمان امری رایج در جوامع اسلامی است، به گونه‌ای که برای جرم واحد، احکام مختلفی صادر می‌گردد. حال آن‌که حکم خدای متعال واحد است. ضرورتاً باید کسی باشد که حکم مرضی خدا را بیان کند.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خبری به این ضرورت اشاره می‌کند:

گاهی یک دعوا نزد یکی از آنان مطرح می‌شود و قاضی به رأی خود حکم می‌کند. پس از آن عین این جریان نزد قاضی دیگری عنوان می‌گردد. او درست بر خلاف اولی رأی می‌دهد. سپس همه نزد پیشوایشان که آنان را به قضا و داوری منصوب داشته می‌روند. او رأی

همه را تصدیق می‌کند و فتوای همگان را درست می‌شمارد! در صورتی که خدای آنان یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است. آیا خداوند متعال آنان را به پراکندگی و اختلاف فرمان داده و آنان اطاعتش کرده‌اند؟ یا آنان را از اختلاف نهی فرموده و معصیتش نموده‌اند؟ یا این که خدا دین ناقصی فرو فرستاده و در تکمیل آن، از آنان استمداد جسته است؟ یا ایشان شریک خداوند که حق دارند بگویند و بر خدا لازم است رضایت دهد؟ یا این که خداوند دین را کامل نازل کرده، اما پیغمبر ﷺ در تبلیغ و ادای آن کوتاهی ورزیده؟ با این که خداوند می‌فرماید: «در قرآن هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم» و نیز می‌فرماید: «در قرآن بیان همه چیز آمده است». و یادآور شده است که آیات قرآن یک دیگر را تصدیق می‌کنند و اختلافی در آن وجود ندارد، چنان که می‌فرماید: «اگر قرآن از ناحیه‌ی غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند». قرآن ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و باطنی پرمایه و عمیق دارد؛ نکات شگفت‌آور آن فانی نگردد و اسرار نهفته آن پایان‌پذیرد. هرگز تاریکی‌های جهل و نادانی جز به آن رفع نخواهد شد.^۱

۱. الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۱ «تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِم الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ. ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ، فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ. ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْأِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ؛ فَيَصُوبُ آرَاءُهُمْ جَمِيعاً. وَإِلَهُهُمْ وَاحِدٌ وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ. أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ؟ أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِيناً نَاقِصاً، فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ؟ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَاماً، فَقَصَرَ الرَّسُولُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ؟ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: ﴿مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأنعام / ۲۸) وَفِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ، وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ. فَقَالَ سُبْحَانَهُ: وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً (نساء / ۸۲). وَ

برخی می‌گویند: قرآن به تنهایی رافع اختلاف است. باید گفت همه‌ی فرقه‌های اسلامی خود را پیرو همین قرآن می‌پندارند و به آن استناد و استدلال می‌کنند. جبری، مفوّضه، عدلیّه، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و شیعه همه احکام خود را مطابق قرآن می‌دانند. باید کسی باشد که «حکم الله» را مطابق واقع و مرضی الهی برای مردم بیان نماید.

پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمودند:

أَنْتَ تُبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي.^۱

رسول خدا صلوات الله علیه و آله به امر الهی برای حلّ مشکلی که در آینده روی خواهد داد، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را به عنوان «رافع اختلاف» به مردم شناساند، تاهمگان در چنین مواردی راه را از بیراهه باز شناسند، و حجت بر همگان تمام شود. به حکم عقل، این جایگاه پس از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به جانشینان راستین او (علیه السلام) رسیده و امروز، امام عصر ارواحنا فداه رافع اختلاف است.

پژوهش و خودآزمایی

در اختلافات بین مؤمنین در زمان غیبت به چه کسی باید مراجعه کرد؟

آیا نمونه‌ای از حلّ اختلاف توسط امام عصر (علیه السلام) سراغ دارید؟

۱۲. أَنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ غَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ»

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲.

درس ۱۴

ای امین حق در این ملک جهان!

برای رسیدن به راه‌هایی بسیار اندیشیده‌ام. مدعیان را بسیار دیده‌ام. سخنان را فراوان سنجیده‌ام. به این جا رسیدم که اگر کسی بیابم که خدایم به او اطمینان دارد، مشکل من برای همیشه حل می‌شود. آیا چنین انسان آسمانی در روی زمین پیدا می‌کنم؟

خدای متعال در هر زمانی امینی میان خلق دارد که سخن او را بی‌کم و کاست به آنان می‌رساند. این امین در زمانی رسول خدا بود و پس از حضرتش امامان علیهم‌السلام.

امام رضا صلوات الله علیه به عبدالله بن جندب نگاشت:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلَهُ كَانَ أَمِينًا لِلَّهِ
فِي خَلْقِهِ، فَلَمَّا قُبِضَ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتُهُ، فَنَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ
فِي أَرْضِهِ.^۱

اما بعد به راستی محمد صلوات الله علیه و آله، امین خدا در میان خلقتش بود. چون وفات کرد، ما اهل بیت وارثانش هستیم و ماییم اماناء خدا در زمین.

حجت خدا از سوی دیگر، در هر زمان امانت دار بندگان خدا نیز هست. به عنوان نمونه در فضیلت زیارت امین الله - که برای زیارت همه‌ی امامان آمده - از امام باقر صلوات الله علیه آمده است:

مَا قَالَهَا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا عِنْدَ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، إِلَّا وَقَعَ فِي دَرَجِ نُورٍ وَ طُبِعَ عَلَيْهِ بِطَابَعِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آله، حَتَّى يُسَلَّمَ إِلَى الْفَاتِمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَيَلْقَى صَاحِبَهُ بِالْبُشْرَى وَ التَّحِيَّةِ وَ الْكِرَامَةِ. وَ هَذِهِ الزِّيَارَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.^۱

از شیعیان ما کسی این زیارت را نزدیکی از امامان نمی خواند مگر این که زیارتش پیچیده شده در نور و مهر شده به مهر نبوی به محضر امام عصر می رسد.

از این رو حضرت مهدی علاوه بر حفظ امانات الهی، امانات ما را نیز نگاه می دارد.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۶۱

پژوهش و خودآزمایی

امانتی که آسمان‌ها و زمین از کشیدن آن سرباز زدند را با توجه به
تفاسیر توضیح دهید؟
ماجرای حدیث پیامبر که فرمود: «لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ»^۱
چیست؟

درس ۱۵

حضرتش در این جهان فصل الخطاب

خسته نشدی از این هیاهو؟ کلام آخر کجاست که به آن دل بندی و آسوده شوی؟ سر به آرامش بر بالین یقین بگذاری و از توفان سرگردانی به ساحل نجات برسی! فصل الخطاب کجاست؟

وقتی خدا بخواهد با بندگان سخن گوید، به زبان فرستادگانش با آنان سخن می‌گوید، زیرا آنان «لسان الله» هستند. امام عصر سلام الله علیه در این باره فرمودند:

بدان که خدای عزوجل آن‌گونه که چشم ببیند با مردم گفت و گو نمی‌کند و روبرو با آن‌ها سخن نمی‌گوید، بجای آن خدای جلّ جلاله فرستادگانی از جنس و صنف خودشان بر آن‌ها برمی‌انگیزد.^۱

شرط اول ارتباط با خدا، وجود فرستادگانی به زبان مردمان است، تا برای مردم، کلام الهی را بیان کنند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۰۷.

بخش اول: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۶۳

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾^۱

اما مردمان به یک زبان سخن نمی‌گویند. هزاران زبان و لهجه میان انسان‌ها وجود دارد، خصوصاً در شریعت اسلام که گستره‌ی آن همه‌ی عالمیان را در بر می‌گیرد.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۲

باید در هر زمان کسی باشد که بتواند با هر زبان و لهجه با مردم سخن گوید.

از این ویژگی در روایات به «فصل الخطاب» یاد شده است. از اباصلت هروی نقل شده که حضرت رضا صلوات الله علیه با مردم به زبان‌های ایشان گفتگو می‌کرد. به خدا سوگند که از نظر لغت و زبان فصیح‌ترین و داناترین مردم بود. روزی به آن بزرگوار عرض کردم ای پسر رسول خدا از دانش شما به این لغت‌ها با وجود اختلافات آن‌ها در شگفتم. حضرت فرمود: ای اباصلت! من حجت خدا بر خلق او هستم، و حق تعالی حجّتی بر قومی قرار ندهد که زبان‌های ایشان را شناسد. آیا کلام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به تو نرسیده که فرمود: «فصل الخطاب» به ما داده شده است؟ و آیا فصل الخطاب غیر از شناخت لغت‌ها است؟^۳

۱. ابراهیم / ۴.

۲. الفرقان / ۱.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸ «كَانَ الرَّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ. وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَلُغَةٍ. فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا: يَا

این جایگاه امروز باید در وجود مقدّس حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه یافت. در دعایی که یونس بن عبدالرحمن از امام رضا برای دفع بلا از حضرت صاحب الأمر نقل کرده، اشاره به این مقام دارد:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ
لِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

آیا فصل الخطاب معنای دیگری نیز دارد؟
آیا نمونه‌ای از سخن گفتن امامان به زبان غیر عربی می‌شناسید؟

۱۲ ابن رسول الله إني لأعجب من معرفتك بهذه اللغات على اختلافها فقال يا أبا الصلت أنا حجة الله على خلقه، وما كان الله ليتخذ حجة على قوم وهو لا يعرف لغاتهم. أو ما بلغك قول أمير المؤمنين صلوات الله عليه: أوتينا فضل الخطاب؟ فهل فضل الخطاب إلا معرفة اللغات؟

درس ۱۶

دین حق را او مبین آمده

اختلاف در دین دست کم پس از شهادت رسول خدا، از مسلمات تاریخ است. در این میان بدیهی است که دین مورد نظر خداوند، یکی از این قرائت‌ها است نه بیشتر. آیا خداوند مردم را در این اختلافات، تنها می‌گذارد و دست آن‌ها را نمی‌گیرد؟

دین اگر برنامه‌ی زندگی خداپسندانه برای انسان‌ها باشد، یکی بیش نیست؛ زیرا خدایکی است، پس ناگزیر دین نیز باید یکی باشد. این مطلب مورد تأیید کلام الله نیز هست.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱

اما راه و روش دست یابی به این برنامه‌ی جامع متفاوت است. لذا یهودیت، مسیحیت، اسلام و غیره بر فرض عدم تحریف، شرایع هستند، نه ادیان مختلف. برای روشن شدن مطلب، رودخانه‌ی بزرگی را در نظر

بگیرید که در درّه‌ای جاری است و فقط از مسیرهای مخصوصی می‌توان به آب آن دسترسی داشت. عرب به این دسترسی‌ها «شریعه» می‌گوید. پس یک رودخانه که همان دین باشد، بیشتر نیست. راه‌های دسترسی به آن متفاوت است که به آن شریعت می‌گویند. خدای متعال پنج شریعت برای دین قرار داده است، و برای هر شریعتی پیامبری معین کرده که عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و محمد علی نبینا و آله و علیهم السلام. لذا پنج پیامبر صاحب شریعت، مردم را به اسلام دعوت کردند. به عنوان مثال، حضرت ابراهیم در وصیت خود به فرزندان فرمود:

﴿وَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۱

از طرفی دین باید خیلی گسترده باشد، زیرا زندگی بسیار گسترده است و هر روز نیز بر گسترده‌گی زندگی و مسائل آن افزوده می‌شود. لذا به حکم عقل در هر زمان به کسی نیاز داریم که راه و روش زندگی در آن زمان و پاسخ به مسائل جدید را به انسان‌ها بیاموزد. حکمت ارسال بقیّه‌ی انبیاء و حجج الهی که تعداد آن‌ها به هزاران نفر می‌رسد، تبلیغ و تبیین این پنج شریعت است. شریعت ختمیه‌ی حضرت خاتم الانبیاء نیز از این قاعده مستثنی نیست. امروز نیز حضرت ولی عصر مبلّغ و مُبیین آخرین شریعت الهی است.

در نامه‌ی امام عصر ارواحنا فداه به خط سعد بن عبدالله آمده است: خدای عزّ و جلّ فرماید: «الم، آیا مردم گمان برند که رها می‌شوند به

بخش اول: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۶۷

محض این که گویند، ایمان آوردیم؟ و آزمایش نشوند؟». چگونه در فتنه و در سرگردانی تردید می‌افتند؟ از چپ و راست می‌روند و از دیانت دست بر می‌دارند. آيا شک دارند؟ يا با حق عناد می‌ورزند؟ يا آن چه در روایات درست و اخبار صحیحه آمده، نمی‌دانند؟ يا می‌دانند و فراموش کردند که زمین از حجت آشکار یا نهان خالی نمی‌ماند.^۱

پژوهش و خودآزمایی

با توجه به آیات قرآن، اسلام مورد رضای الهی کدام است؟
اسلام به چه معناست؟

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱ «فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ؟ وَ يَتَرَدَّدُونَ فِي الْحَيْرَةِ؟ وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا، فَارْقُوا دِينَهُمْ، أَمْ إِزْتَابُوا، أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ، أَمْ جَهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ، أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَاسُوا مَا يَعْلَمُونَ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا وَ إِمَّا مَغْمُورًا»

درس ۱۷

یاد مُنعم را چو نعمت پاس دار

کدام انسان است که مواجه شود با کسی که به او لطفی کرده، آن‌گاه تشکر از او را به حکم عقل، لازم نداند؟ کمترین درجه‌ی شکر نعمت، تذکر نعمت است که انسان در هر فرصتی از نعمت و نعمت دهنده به نیکی یاد کند و یاد او را زنده بدارد.

انسان‌ها به مانند ماهیان در اقیانوس، در نعمت‌های بی‌شمار الهی، غوطه‌ور هستند.

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

این غرقِ نعمت بودن، سبب و حجاب شده که انسان سه چیز را نبیند:

یکی خودِ نعمت را، زیرا عادت بشری این‌گونه است. چیزی را که دارد، ذاتی می‌پندارد. این همان حجاب عادت است، که انسان را از

حقیقت داشته‌های عاریتی‌اش، غافل می‌کند.

دوم غفلت از این نکته که نعمت‌های الهی غیر قابل شمارش است. به این معنا که اگر به تعدادی از نعمت‌ها خبر و توجّه داشت، از بسیاری دیگر خبر ندارد.

نکته‌ی سوم که از دو مورد قبل مهم‌تر است، غفلت نسبت به مُنعم است. بسا انسان‌هایی که به دو مورد اول توجّه دارند، ولی از صاحب نعمت غافل‌اند.

ای دوست! شکر بهتر، یا آن‌که شکر سازد

خوبی قمر بهتر، یا آن‌که قمر سازد

ای باغ تویی خوش‌تر، یا گلشن و گل در تو

یا آن‌که بر آرد گل، صد نرگس‌تر سازد

بسیاری از انسان‌ها در حجاب نعمت مانده‌اند. یعنی مبهوت زیبایی و شگفتی نعمت‌ها شده، و از صاحب نعمت غافل هستند. در صورتی که نعمت باید ما را به صاحب نعمت رهنمون سازد.

خدای متعال حجت‌هایش را به سوی مردم در همه‌ی زمان‌ها فرستاده، تا اولاً آنان را به نعمت‌های فراموش شده، یادآوری کنند. ثانیاً از رهگذر این نعمت‌ها، آنان را با صاحبان نعمت‌ها پیوند دهند. وجود امام عصر صلوات الله علیه در این میان نقش اساسی و حیاتی دارد.

پژوهش و خودآزمایی

اولین باری که نعمتی از خدا را سپاس گفتید، بیان کنید؟

آیات «نعمت الله» را در قرآن بررسی نمایید؟

درس ۱۸

شکر منعم را چه سان جای آورم؟

وارد سرزمینی شده‌ام که آداب آن را نمی‌دانم. در همین دیار، مورد لطف فردی قرار می‌گیرم، و دوست دارم به حکم عقل، از او تشکر کنم. چگونه انجام وظیفه کنم؟ این پرسش را از چه کسی بپرسم؟ شکر مُنعم عقلاً واجب است. و مُنعم علی الإطلاق انسان‌ها، خدای متعال است.

چگونه باید نعمت‌هایش را سپاس‌گزاریم؟ نحوه و شکلِ شکرگزاری از او چگونه است؟

عقل راهی به نحوه و شکل و چگونگی تشکر از خدا ندارد؛ زیرا خدای نعمت‌بخش ما، شباهتی با مخلوقات نیکوکار دیگر ندارد. ما برای تشکر از هم‌نوعان خود، می‌دانیم چه باید کرد تا نیکی آنان را پاسخ دهیم. ولی در مورد خدای متعال این‌گونه نیست، بلکه باید کسی باشد که نحوه‌ی شکرگزاری از خدا را به ما بیاموزد.

از جهت دیگر باید بین نعمت و تشکر از آن نسبتی برقرار باشد. این

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۷۱

نسبت نیز برای عقل انسان مجهول است.

خدای متعال فرستادگانش را در هر زمان در میان مردمان قرار داده تا نحوه‌ی سپاسگزاری متناسب با نعمت‌هایش را به آنان بیاموزد. امروز، ولّی نعمت ما، حضرت حجّت سلام الله علیه - آن‌که همه‌ی خوبی‌ها که به ما رسیده و می‌رسد، از مجرا و ناحیه‌ی اوست - نحوه‌ی شکرگزاری از خدا را در غالب ادعیه به ما آموخته است.

پژوهش و خودآزمایی

نحوه‌ی شکرگزاری در دعای افتتاح را توضیح دهید؟
چه پیوندی میان صحیفه‌ی سجّادیّه به عنوان کتاب شکرگزاری و امام عصر سلام الله علیه وجود دارد؟

درس ۱۹

اسوهام را ای خدا بر من نمای

دوست دارم خود را به کمال برسانم، ولی نمی دانم چگونه. می دانم که اگر یک الگوی عملی را بشناسم و به رفتار او بنگرم، پاسخ کامل به پرسش خود می گیرم. اینک الگوی عملی مورد نظر خداوند کیست تا رفتار او را سرمشق خود قرار دهم؟

الگوپذیری در سرشت هر انسانی است. کودکان از بدو تولد رفتار اطرافیان خصوصاً پدر و مادر را در لوح وجود خود ضبط می کنند. هر چه سنّ فرزندان بالاتر می رود، این رنگ گرفتن از رفتار بزرگترها جدی تر می شود، تا جایی که علاوه بر ظاهر، در اخلاق و رفتار شخص نیز نمودار می شود.

خدای متعال که سازنده ی انسان است و او را الگوپذیر سرشته است، الگوهای بی بندگانش قرار داده تا برای او در مسیر عبودیت اسوه باشند. به این حقیقت در آیات قرآن اشاره شده است.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۷۳

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱

اما مهم ترین ویژگی الگو و اسوه، مشهود بودن آن است. یعنی انسان باید الگو را به چشم ببیند تا از او کمال بهره را گیرد. لذا فقط افرادی به مراتب بالای معنوی رسیده اند که بزرگ و عالمی را در طول حیات خویش دیده و از او پیروی کرده اند. این بزرگان و عالمان خود نیاز به الگویی بالاتر دارند. پس باید در هر زمانی الگویی تمام و کمال باشد، که بزرگان و عالمان به او اقتدا کنند.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً﴾^۲

در روایات اهل بیت علیهم السلام قراء ظاهره به عالمان تفسیر شده که واسطه ی بین مردم و امامان هستند. افرادی چون سید بن طاووس، سید بحر العلوم، مقدّس اردبیلی، علامه محمّد تقی مجلسی از این دست عالمان هستند، که چشمشان به جمال نورانی ولی عصر سلام الله علیه در زمان غیبت روشن شده است.

در زیارت صاحب الزمان آمده است:

رَضِيْتُكَ يَا مَوْلَايَ إِمَامًا وَهَادِيًا، وَوَلِيًّا وَمُرْشِدًا، لَا أَبْتَغِي بِكَ بَدَلًا، وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِكَ وَلِيًّا.^۳

مُرشد حقیقی امام زمان ارواحنا فداه است که باید کوشید در دوران غیبت به او یا حداقل به عالمانی که از او نور و بهره گرفته اند،

۱. الأحزاب / ۲۱.

۲. سبأ / ۱۸.

۳. المزار الکبیر، ص ۵۸۷.

دست یافت.

یکی از حيله‌های شیطان، ساختن مُرشد‌های دروغین است، مانند آن‌چه در صوفیه رواج دارد. و امام باقر صلوات الله علیه در مذمت راه صوفیان فرمودند:

كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.^۱

همچنین امام رضا صلوات الله علیه فرمودند:

مَنْ ذَكَرَ عِنْدَهُ الصُّوفِيَّةُ وَلَمْ يُنْكِرْهُمْ بِلسَانِهِ وَقَلْبِهِ فَلَيْسَ مِنَّا.^۲

پژوهش و خودآزمایی

الگوی انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟
برخی از انحرافات صوفیان را نام ببرید؟

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۳.

درس ۲۰

علت ایجاد هستی کیست؟ کیست؟

عالم وجود با این همه گستردگی و تنوع برای چه هدفی برپا شده است؟ پاسخ به این پرسش به ماکمک می‌دهد تا مسیر حرکت به سوی کمال و جاودانگی را پیدا کنیم. بدون این پاسخ سرنوشتی جز سرگشتگی نخواهیم داشت، آن چه خدایمان برای ما نمی‌پسندد.

فرض کنید کلاس درسی تشکیل شده و هدف از تشکیل این کلاس، پرورش و آموزش انسان‌هایی است که در آخر دوره، شرایط قبولی در کلاس را احراز کنند. اگر برپاکننده‌ی این کلاس، از اول بداند که دانش‌آموزی در این کلاس تربیت نمی‌شود و یا حتی یک نفر شرایط قبول در دوره را احراز نمی‌کند، آیا تشکیل این کلاس حکیمانه است؟ جواب منفی است.

آری، کلاس درس بزرگی به ابعاد آفرینش، از جانب خدای حکیم برپا شده است. شاگرد اول این کلاس حجج الهیه‌اند. که پذیرای تربیت الهی هستند. اگر آنان نباشند، دلیلی برای ایجاد کلاس نیست. لذا علت

تشکیل کلاس هستی، وجود شریف آنان است. امروز تنها شاگرد ممتاز مدّ نظر الهی، وجود اقدس امام مهدی صلوات الله علیه است. در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام عرضه می‌داریم:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ.

خود صاحب الزمان در توقیع شریف به این حقیقت اشاره کرده‌اند:

نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا.^۱

پژوهش و خودآزمایی

مثالی دیگر برای نزدیک شدن ذهن به مفهوم «سبب آفرینش هستی» ذکر کنید؟

حدیثی درباره‌ی سبب آفرینش بیان نمایید؟

درس ۲۱

علت ابقاء هستی اوست، اوست

عالم هستی برای هدفی برپا شده است. اما برای چه منظوری باقی مانده است؟ من برای هماهنگی با خلقت، باید از این علت آگاه شوم، وگرنه سرگشتگی سرنوشت من خواهد بود. حال، آیا راهی به دستیابی به علت تداوم و بقای هستی دارم یا نه؟

علّت مُبْقِیّه یک شیء یعنی چیزی که باعث بقاء آن شیء است. مثلاً علّت بقاء یخ، دمای زیر صفر درجه است. اگر این دما افزایش یابد، یخ شروع به آب شدن می‌کند.

اینک فرض کنید در مثال قبل، در دوره‌ی اول این کلاس، دانش‌آموزی مستعدّ باشد که شرایط قبولی را احراز کند؛ ولی در دوره‌های بعدی دانش‌آموزی پیدا نشود که شایستگی تعلیم و تربیت را داشته باشد. با فرض این که کلاس برای فارغ‌التحصیل شدن تشکیل شده باشد. آیا ادامه‌ی چنین کلاسی که حتّی یک نفر هم فارغ‌التحصیل نداشته باشد، حکیمانه است؟

لذا وجود افرادی که شایستگی تعلیم و تربیت الهی را در هر زمان داشته باشند، ضروری است.

امروز آخرین کلاس درس الهی برای تنها پذیرنده‌ی تعالیم الهی و البته به اجراکننده‌ی این تعالیم، حضرت صاحب الامر تشکیل شده است.

در دعای عدیله در وصف امام عصر ارواحنا فداه این نکته را یادآور می‌شویم که دنیا، تنها به سبب بقای او باقی مانده است.

الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ، الْمُرْجَى
الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا.^۱

پژوهش و خودآزمایی

مثالی دیگر برای مفهوم «سبب نگاهداشت هستی» بزنید؟
حدیث کساء در این زمینه چه رهاوردی دارد؟

درس ۲۲

با وجودش گشته حجت‌ها تمام

آموزگاری که برای تدریس وارد جمعی می‌شود، آیا به حکم عقل، می‌تواند بدون تدریس کامل، از دانش آموزان امتحان گیرد؟ آیا می‌توان به خداوند نسبت داد که بدون اتمام حجت، مردم را بازخواست کند. اتمام حجت - یا به عبارت دیگر: احتجاج - یعنی آوردن دلیل آشکاری که طرف مقابل نتواند ردّ کند. و جای هرگونه بهانه و عذری از او گرفته شود.

خدای سبحان برای این که دهان بندگان بهانه جو را ببندد و زبان‌شان را از اعتراض کوتاه کند، در هر زمان حجتی زنده بر مردم دارد تا به او حجت‌اش را تمام کند.

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾^۱

ویژگی این حجت‌ها آن است که رسا و تمام قابل فهم هستند.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خطبه‌ی گرامی خود به این وظیفه‌ی فرستادگان الهی اشاره می‌کند:

«يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِغِ»^۱

رسولان با رساندن پی در پی پیام الهی، با معاندان احتجاج می‌کنند. و زبان آن‌ها را در قیامت کوتاه می‌کنند.

حضرت ولی عصر، آخرین حجت بالغه‌ی خدا در زمان ما هستند. ایشان به محمد بن ابراهیم بن مهزیار فرمودند:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُخَلِّي الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

نمونه‌ای از اتمام حجت الهی با خودتان را بیان کنید؟

نمونه‌ای از اتمام حجت امام عصر در دوران غیبت را ذکر کنید؟

۱. خطبه / ۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۷.

درس ۲۳

جهل را این سان ز جان باید زدود

جهالت یعنی دست نیافتن به علم یا به علم کامل، دشمن دیرینه‌ی انسان است. پیامد تصمیم‌گیری بر این اساس، خسارت و زیانی است که آثار آن گاهی قابل جبران نیست. این گرفتاری بزرگ را چگونه می‌توان از دامن بشر زدود؟

انسان به دلیل دو نقص رفتار است، لذا به بسیاری از علوم ضروری دسترسی ندارد: یکی نقص مطلق که اساساً به برخی عوالم و علوم راه ندارد؛ مانند عالم آخرت. دیگری نقص نسبی که به دلیل محدودیت زمانی و مکانی رفتار آن است.

نمونه‌های هر دو گونه جهل، در قرآن آمده است:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱

باید عالمی باشد تا جهل انسان را چاره کند.

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَا نَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ
أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ.^۱

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: در میان اصحاب پیامبر، کسی جز علی چنین ادعایی نکرده است. یکی از معانی آن خبر از آینده است که نه یک بار و صد بار، بلکه به میزانی که هر گونه شکی را از بین ببرد، گزارش شده است.^۲

خدای حکیم به واسطه ی خاندان پیامبر، دانستنی های دینی را به ما می آموزد. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا.

لذا خداوند متعال در هر زمانی حجتی زنده قرار داده است تا انسان را از جهل برهاند.

منابع اهل تسنن نیز به این حقیقت اعتراف کرده اند:

از ابن عمر منقول است که گفت: شنیدم رسول خدا صلوات الله علیه و آله بسیار می فرمود: هر که بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۳

۱. خطبه / ۱۸۹.

۲. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۰۶.

۳. مسند طیاالسی، ص ۲۵۹.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۸۳

پژوهش و خودآزمایی

جهل نسبی و مطلق را با مثال توضیح دهید؟

با مراجعه به روایات معنای «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» را

بیان نمایید؟

درس ۲۴

از چنین تردیدها باید گریخت

تردید، روی دیگرِ سکه‌ی جهل است و نشانه‌ی فقدان یقین. تمام پیامدهای جهل، از خسران و زیان فردی و جمعی، بر تردید نیز مترتب است. چگونه خود را از شک به یقین برسانیم و از پیامدهای آن برهانیم؟

شک یک بیماری است که عارض انسان می‌شود و ارزشی ندارد، بر خلاف آن چه عده‌ای پنداشته‌اند. البته این جاشک در مقابل یقین است. اگر شک ارزشی داشت، باید یقین ضد ارزش می‌گشت. در روایت آمده است:

از حسین بن حکم رسیده که گفت: به امام کاظم صلوات الله علیه نامه نوشتم و به او خبر دادم که من به حال شک افتاده‌ام، ابراهیم علیه السلام نیز گفت: «پروردگارا به من بنما که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی؟» و من دوست دارم که شما چیزی [معجزه‌ای] به من بنمایید. حضرت در پاسخ نوشتند: ابراهیم به راستی مؤمن و معتقد بود، فقط دوست داشت

که بر ایمان او افزوده شود. ولی تو در شگّی و شک کننده خیری ندارد. امام علی(علیه السلام) نوشت: شک تا آن جا است که یقین نیامده و چون یقین آمد، شک کردن روا نباشد. نیز نوشت: به راستی خدای عزّوجلّ فرماید: «در بیشترشان [و فابّه] هیچ پیمانی نیافتیم و به راستی دریافتیم که بیشترشان فاسق و نابکارند». فرمود: این آیه درباره‌ی شک کننده نازل شده است.^۱ لذا انسان باید از شک به در آید، و به یقین دست یابد. این خواسته‌ی خدا از بندگان است. در برابر آن، بدترین شک‌ها، شک بعد از یقین است.

یکی از برکات وجودی امام در هر زمانی، تبدیل شک‌ها به یقین است.

یونس بن یعقوب گوید: گروهی از اصحاب که حُمران و ابن نُعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند، خدمت امام صادق صلوات الله علیه بودند. جمع دیگری در اطراف هشام بن حکم - که آن زمان جوان نوری بود - نیز حضور داشتند. امام صادق صلوات الله علیه فرمود: ای هشام آیا گزارش نمی‌دهی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من شما را بزرگ می‌دارم و از

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۹۹ «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَجِبْهُ أُنِّي شَاكٌ وَقَدْ قَالَ ﴿إِبْرَاهِيمَ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُخَيِّ الْمَوْتِي﴾ (البقرة / ۲۶۰) وَأُنِّي أَحِبُّ أَنْ تُرَيِّنِي شَيْئًا. فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ مُؤْمِنًا وَ أَحَبُّ أَنْ يَزِدَّادَ إِيمَانًا، وَأَنْتَ شَاكٌ وَالشَّكُّ لَا خَيْرَ فِيهِ. وَكَتَبَ: إِنَّمَا الشَّكُّ مَا لَمْ يَأْتِ الْيَقِينَ. فَلَمَّا جَاءَ الْيَقِينَ، لَمْ يَجْزِ الشَّكُّ. وَكَتَبَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (الأعراف / ۱۰۱) قَالَ: نَزَلَتْ فِي الشَّكِّ.»

شما حیا می‌کنم و در مقابل شما زبانم حرکت نمی‌کند. امام صادق صلوات الله علیه فرمود: چون به شما امری نمودم، بجای آورید.

هشام عرض کرد: خبر عُمَرُو بْنُ عُبَیْدٍ و جلوس او در مسجد بصره به من رسید و بر من گران آمد. رفتم و به بصره وارد شدم و روز جمعه به مسجد در آمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عُمَرُو در میان آن‌هاست، جامه‌ی پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبائی به دوش انداخته بود و مردم از او می‌پرسیدند. از مردم راه خواستم، به من راه دادند تا در صف آخر مجلس به زانو نشستم.

پس از این که اجازه گرفتم، گفتم: ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسأله‌ای بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: پسر جانم! این چه سؤالی است، چیزی را که می‌بینی چگونه از آن می‌پرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: بپرس پسر جانم، اگرچه پرسشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن رنگ‌ها و اشخاص را می‌بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن استشمام می‌کنم. گفتم: دهان دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن مزه را می‌چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن صدا را می‌شنوم. گفتم: شما قلب^۱ دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با

۱. قلب و عقل معانی نزدیک به هم دارند. حضرت صادق برای هشام در روایت دیگری قلب را عقل معنا می‌کنند. يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، يَعْنِي الْعَقْلُ. «تحف العقول، ص ۳۸۵»

آن هر چه بر اعضاء و حواسم در آید، تشخیص می‌دهم. گفتم مگر با وجود این اعضاء از قلب بی‌نیازی نیست؟ گفت: نه. گفتم چگونه، با آن که اعضاء صحیح و سالم باشند؟ [چه نیازی به قلب دارید؟] گفت پسر جان هرگاه اعضاء بدن تردید کنند در چیزی که ببینند یا ببینند یا بچشند یا بشنوند، آن را به قلب ارجاع دهند تا تردیدشان از بین برود و یقین حاصل کنند. گفتم: پس خدا قلب را برای رفع تردید اعضاء گذاشته است؟ گفت: آری. گفتم: قلب لازم است و گرنه برای اعضاء یقینی نباشد؟ گفت: آری. گفتم: ای عمرو! خدای تبارک و تعالی اعضاء تو را بدون امامی وانگذاشته است که صحیح را تشخیص دهد و تردید را برطرف کند، آیا این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذار د؟ و برای ایشان امامی قرار نداده است که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند؟ در صورتی که برای اعضاء تو امامی قرار داده است که حیرت و تردیدت را به او ارجاع دهی؟

او ساکت شد و به من جوابی نداد، سپس به من توجه کرد و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: تو، به راستی هشامی. سپس من را در آغوش گرفت و به جای خود نشانید و خودش از آن جابر خاست و تا من آن جا بودم سخن نگفت. حضرت صادق صلوات الله علیه خندید و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا بر زبانم جاری شد. فرمود: به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.^۱

امروز رافع شک و تردید از دل‌ها، امام عصر حضرت حجة بن

الحسن عجل الله فرجه است.

هر کجا طایر ارشاد تو سپهر بگشود علم را ایمن از دام گمان
ساخته‌ای

پژوهش و خودآزمایی

آیا شک و ظنّ پسندیده هم داریم؟
فرق شک و ظنّ در چیست؟

درس ۲۵

از شیاطین در پناه حق در آ

وجود شیطان، یکی از مسلمات خلقت است. آزمون مردم به این دشمن آشکار، نیز یکی از مسلمات است. آیا خداوند حکیم، در برابر چنین دشمنی انسان را تنها و بدون یار و یاور رها کرده است؟ یکی از مسائل غیبی که خدای متعال در کتابش ما را به آن آگاه کرده، وجود شیاطین و الهامات آنان است.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ﴾^۱

البته ما الهامات شیطانی را در زندگی خودمان وجدان می‌کنیم. آن چه مهم است، تفکیک بین الهامات رحمانی از شیطانی است. که کاری دشوار، بلکه شاید محال باشد. خدای متعال برای این که دو کفه‌ی ترازوی نیروهای خیر و شر را در بشر یکسان کند، همان طور که در

خارج شیاطین را قرار داده، حجت‌های خارجی را هم برای یاری انسان‌ها قرار داده است. چون شیاطین خارجی در زمان ما هم هستند، ضرورتاً حجت خارجی نیز باید موجود باشد که انسان‌ها در زمان‌های حسّاس مُلتجی و پناهنده به او شوند، تا آن‌ها را از شرّ وساوس و الهامات شیطان نگاه دارد.

در دعای علوی مصری به این حصنِ حصین در مقابل شیطان یعنی امام هر زمانی اشاره شده است:

وَ أَنْ تُحْصِنَنِي بِحِصْنِكَ الْحَصِينِ، وَ تَحْجُبَنِي بِحِجَابِكَ
الْمُنِيعِ، وَ تُخَرِّزَنِي بِحِرْزِكَ الْوَثِيقِ. وَ تَكْفِيَنِي بِكَفَايَتِكَ
الْكَافِيَةِ، مِنْ شَرِّ كُلِّ طَاغٍ وَ ظُلْمٍ كُلِّ بَاغٍ، وَ مَكْرِ كُلِّ مَآكِرٍ وَ
غَدْرِ كُلِّ غَادِرٍ، وَ سِحْرِ كُلِّ سَاحِرٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ
فَاجِرٍ.^۱

به قرینه‌ی حدیث قدسی، ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حصن خدای متعال است.

وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ
عَذَابِي.^۲

و امام زمان ارواحنا فداه غوث و پناه بندگان از شرّ شیاطین انس و جنّ در این زمان است.

در نامه‌ی مبارک ایشان آمده است:

۱. مهج الدعوات، ص ۲۸۸.

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۰.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۹۱

أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاوِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ
أَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي
أَبُو مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.^۱

آیا خدای تعالی پناهگاه‌هایی برای شما قرار نداده که بدان
پناهنده شوید؟ آیا از زمان آدم علیه السلام تا امام گذشته ابو محمد
صلوات الله علیه، پرچم‌های هدایت برای شما قرار نداده است؟

پژوهش و خودآزمایی

آیا انسان می‌تواند شیطان شود؟
برخی از نیرنگ‌ها و ابزارهای شیطان برای گمراهی بشر را
برشمرد؟

درس ۲۶

گنج عقلت را بیاب و زنده کن

گنجینه‌ای بزرگ دارد که از آن بی‌خبر مانده، و در این حال، با فقری
کُشنده و وحشتناک دست و پنجه نرم می‌کند، بدون این که راهی برای
رهایی از این مشکل بیابد. آیا آفریدگار مهرورز او راهی به او نشان
نداده است؟

یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌های الهی به انسان عقل است، که
ظرفیت شناختی فوق‌العاده و گسترده‌ای دارد. خوب و بد، زشت و زیبا
را می‌شناسد. لذا یکی از حجت‌های خدا بر بندگان است. امام کاظم
صلوات الله علیه به هشام فرمودند:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا
الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا
الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.^۱

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۹۳

خدای متعال دو حجّت بر بندگان دارد: یکی عقل که حجّت پنهان است و دیگری انبیاء و اوصیاء که حجّت‌های ظاهری او هستند.

اما میزان بهره‌مندی افراد از عقل یکسان نیست. زیرا با ورود ما به این دنیا عقل، محجوب به حجاب‌های دنیا می‌شود. یکی از کارهای حجّت‌های الهی خارج کردن عقل از حجاب است. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در این باره می‌فرمایند:

وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.^۱

این مهم یعنی آن‌که استخراج ظرفیت‌های مخفی عقل به عهده‌ی حجّت زنده‌ی خداست. اوست که عقل را شکوفا می‌کند تا نه فقط کلیات - به گمان فلاسفه عقل فقط کلیات را درک می‌کند - بلکه جزئیات را روشن نماید. مثل عقل چون چراغ درون خانه است، که خانه را روشن می‌کند. هر چه این چراغ پر نورتر باشد جزئیات بیشتری از این خانه را روشن می‌کند.

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله فرمودند:

فَإِذَا بَلَغَ كُشِفَ ذَلِكَ السُّتْرُ فَيَقَعُ فِي قَلْبِ هَذَا الْإِنْسَانِ نُورٌ
فِيهِمُ الْفَرِيضَةُ وَالسُّنَّةُ وَالْجَيِّدَ وَالرَّدِيّ. أَلَا وَ مَثَلُ الْعَقْلِ
فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ.^۲

هر چه تو سَل و تَمَسَّک انسان به حجّت زمان بیشتر شود،

۱. خطبه / ۱.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹۸.

بهره‌مندی‌اش از عقل افزایش می‌یابد.

امام زمان سلام الله علیه در توقیع مبارک فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ [وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ
تَقْبَلُونَ]، حِكْمَةٌ بِالْعَقَّةِ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ،
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

از توقیع مبارک امام زمان سلام الله علیه چه نکاتی برداشت

می‌شود؟

تجربه‌ای شخصی در بارور شدن عقل خودتان را بیان کنید؟

درس ۲۷

کیست آن خواننده‌ی آیات حق؟

قرآن کتابی است شگفت، با ظاهری زیبا و باطنی ژرف، به سان معدنی که هر بار استخراج شود، گوهرهایی تازه دارد؛ اما بخشی از این استخراج وابسته به آن است که چه کسی آن را بخواند؛ زبانی گناه آلوده یا درونی پاک و منزّه از خطا؟

یکی از وظایف فرستادگان خدا تلاوت آیات الهی است. خداوند متعال در آیات لفظی کتاب‌اش خواصی قرار داده، که مهم‌ترین آن، خاصیت بیدار کنندگی معرفت الله در انسان است. این مطلب جز با وجود رسولی زنده که آیات را برای بشر تلاوت کند، محقق نمی‌شود.

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱

علی بن ابراهیم گوید: «اسعد بن زراره و ذکوان بن عبد قیس که از قبیله خزرج بودند، در یکی از مراسم به مکه آمده بودند. علت این مسافرت آن بود که بین اوس و خزرج مدت زیادی جنگ و خونریزی ادامه داشت. آنان شب و روز اسلحه را زمین نمی گذاشتند. در جنگ بعاث، قبیله ی اوس بر خزرج پیروز شده بودند. لذا خزرجیان ناخوشنود به نظر می رسیدند. بدین روی اسعد بن زراره و ذکوان به مکه آمده بودند تا عمره ی رجب را انجام دهند و از مشرکین قریش برای خود کمک بگیرند. اسعد بن زراره از دوستان عتبه بن ربیعہ بود و در خانه ی وی منزل کرده بود. اسعد بن زراره گفت: بین ما اکنون جنگ است و ما آمده ایم از شما کمک بگیریم تا با مخالفان خود بجنگیم. عتبه گفت: محل ما از شما دور است و ما نیز اکنون گرفتاری داریم. اسعد بن زراره گفت: گرفتاری شما چیست؟ شما که در حرم امن خداوند هستید. عتبه گفت: مردی در میان ما پیدا شده که مدعی است من رسول خدا هستم. وی جوانان ما را از راه به در می برد، خدایان ما را دشنام می دهد و ما را دیوانه و نادان می خواند. اسعد گفت: وی در میان شما چگونه کسی است؟ عتبه گفت: او فرزند عبد الله بن عبد المطلب و از شرفاء و بزرگان ما است. اسعد و ذکوان و همه ی اوس و خزرج، از یهودیان بنی نضیر و قریظه و قینقاع می شنیدند که همین روزها پیغمبری از مکه ظهور خواهد کرد و به مدینه مهاجرت می کند، و ما به وسیله ی او با شما جماعت عرب می جنگیم. هنگامی که اسعد بن زراره این موضوع را از عتبه شنید از این گفتار یهودیان چیزی به نظرش رسید. لذا گفت: آن کسی که گویی مدعی رسالت شده در کجاست؟ گفت: اکنون در حجر

نشسته است. آن‌ها جز در موسم نمی‌توانند از شعب بیرون شوند و با مردم مرتبط باشند (این مذاکرات در هنگامی انجام گرفت که بنی‌هاشم در شعب محاصره بودند). عتبه گفت: مواظب باش، از سخن‌های او چیزی به گوش شما نرسد و با او سخن نیز نگویی، زیرا وی ساحر است و با کلام خود شما را سحر خواهد کرد. اسعد بن زراره گفت: من برای عمره آمده‌ام و ناگزیر باید طواف کنم. عتبه گفت: در گوش‌های خود پنبه بگذار. اسعد وارد مسجد شد، در حالی که پنبه در گوش خود گذاشته بود. وی بیت را طواف کرد در حالی که حضرت رسول ﷺ در حجر نشسته بود و جماعتی از بنی‌هاشم نیز پیرامون وی را گرفته بودند. در این هنگام چشم اسعد بن زراره به حضرت رسول ﷺ افتاد. از کنار او گذشت و به او توجه نکرد. در شوط دوم با خود گفت: این چه جهل و نادانی است؟ من به مکه آمده‌ام، اما از این خبر مهم بی‌اطلاع بمانم؟ وقتی به محل خود برگردم و از من درباره‌ی این موضوع پرسند، من چه پاسخی به آنان بدهم؟ آن‌گاه پنبه را از گوش خود بیرون کرد و به دور انداخت، و به حضرت رسول گفت: «انعم صباحا». پیغمبر سر خود را بلند کرد و فرمود: خداوند این طرز سلام کردن را تغییر داده است؛ شما مانند اهل بهشت بگویید: «السّلام علیکم». اسعد گفت: این مطلب تازه‌ای است، شما مردم را به چه دعوت می‌کنید؟ حضرت خاتم النبیین ﷺ فرمود: من مردم را به خدای یگانه و رسالت خود از طرف پروردگار دعوت می‌کنم. و شما را دعوت می‌کنم:

﴿أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا
أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا

الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي
حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ لَا
تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ
أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ
إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ بَعْدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ
وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۱

هنگامی که اسعدبن زرارہ این کلمات شریفه را از حضرت
رسول ﷺ شنید، گفت: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و
أنك رسول الله»^۲

این یک نمونه از تأثیر تلاوت رسول خدا بر سرنوشت و هدایت
افراد است. تلاوت معصوم بدین گونه بر جان می‌نشیند.
امروز، امام عصر ارواحنا فداه تلاوت کننده‌ی آیات الهی است:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ.

پژوهش و خودآزمایی

برخی از آداب تلاوت قرآن را مستنداً بیان نمایید؟
آیا تا کنون نحوه‌ی صحیح تلاوت قرآن را از امام زمان درخواست
کرده‌اید؟

۱. الأنعام / ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۵۵.

درس ۲۸

تزکیه یعنی که راهش طی کنی

تزکیه یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر رحمت است؛ و پس از او، کسی گام در این راه می‌نهد. اما این کار، فرآیندی عملی است نه فراخوان زبانی. چه کسی می‌تواند دیگران را تزکیه کند؟ آیا خفته می‌تواند خفته را بیدار کند؟

پاک کردن انسان‌ها از لوث پلیدی‌ها خصوصاً شرک، یکی دیگر از وظایف فرستادگان الهی است. زیرا تا وقتی ظرف انسان پاک نشود، پذیرای مظروف پاک توحید نمی‌گردد. آیا می‌شود گمان کرد که بشر زمانی به این تزکیه نیازمند باشد، ولی امروز چنین نباشد؟

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱

قطعاً در هر زمانی کسی هست که بشر را تزکیه نماید. و او کسی جز معصوم نیست، زیرا تزکیه فرآیندی عملی است و زمانی کسی می‌تواند به تزکیه‌ی دیگران پردازد که خداوند، او را پاک و مطهر قرار داده باشد. وگرنه به گفته‌ی شاعر:

خفته را خفته، کی کند بیدار؟

مست را مست، کی کند هشیار؟

امام صادق صلوات الله علیه در استمرار این تزکیه به شخصی فرمودند:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾^۱، جاریه

هی فی‌الامام بعد رسول الله؟ قال: نعم.^۲

یعنی این آیه درباره‌ی امامان معصوم بعد از پیامبر همچنان جاری است. در زیارت امام زمان سلام الله علیه آمده است:

أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَتَكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَتُزَكَّى الْأَفْعَالُ.^۳

پژوهش و خودآزمایی

اولین گناهی که مرتکب شدید، چه چیزی باعث بازگشت و توبه‌ی شما شد؟

انواع شرک را بیان نمایید؟

۱. التوبة / ۱۰۳.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. المزار الکبیر، ص ۲۰۵.

درس ۲۹

آن که آموزد کتاب حق کجاست؟

کتابی نه چون کتاب‌های بشری، که جلوه گاه حکمت و رحمت الهی است؛ دنیایی حقایق را در واژگان محدود ریخته و به مردمان عرضه کرده است. کیست آن جان آشنا که بر اساس علم موهبتی الهی، آن حقایق را بشناسد و برآورد و عرضه کند؟

کتاب خدا با این که روشن است و ابهام ندارد، ولی مجمل است، به علاوه محکم و متشابه، خاص و عام، ناسخ و منسوخ و بسیاری علوم دیگر دارد. که بدون مبین و مفسر معصوم نمی‌توان به مراد آن پی برد. بدین روی به فرستاده‌ی الهی نیاز دارد تا ظرایف آن را به بندگان بیاموزد.

تعلیم قرآن با تمام مراحل آن منصبی است که خدای متعال به پیامبرش بخشیده تا آن‌ها را از گمراهی برهاند.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ

لَفَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ^۱

خدای متعال در جای دیگر فرمود:

﴿وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ
وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۲

یعنی قرآن با تبیین پیامبر، برای امت هدایت است، وگرنه بستری
برای اختلافات و مشکلات امت می شود.

بعد از پیامبر نیز خداوند به لطف خود در هر زمان کسی را قرار
داده که عهده دار تعلیم و تبیین قرآن باشد تا مشکلات و شبهات را بر
طرف سازد.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در این باره می فرماید:

لَا بُدَّ مِنْ إِمَامٍ عَارِفٍ بِجَمِيعِ مَا جَاءَ مُحَمَّدَ النَّبِيَّ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى بِإِقَامَةِ الْمُقَدَّمِ ذِكْرُهَا،
يُجِيبُ عَنْهَا وَعَنْ جَمِيعِ الْمَشْكَلَاتِ وَيَنْفِي عَنِ الْأُمَّةِ
مَوَاقِعَ الشُّبُهَاتِ.^۳

امروز امام عصر سلام الله علیه تنها کسی است که به هر آنچه
پیامبر اکرم آورده آشنا است. و منصب تعلیم و تبیین کتاب الله را
عهده دار می باشد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ.^۴

۱. الجمعة / ۲.

۲. النحل / ۶۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۴۴.

۴. الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۰۳

پژوهش و خودآزمایی

آیا قرآن به تنهایی قابل استفاده نیست؟ توضیح دهید؟
آیا تاکنون از امام زمان سلام الله علیه در فهم قرآن بهره جسته‌اید؟

درس ۳۰

وارث پیغمبران مولای ماست

پیامبران خدا آمدند، با کوله باری از هدایت و نور؛ و آن چه بر جای نهادند، راهی بود برای ارائه ی حقایق به بشر؛ راهی که باید تداوم یابد تا نسل های بعدی نیز توشه از آن بگیرند و راه نجات در پرتو آن بیابند. اما این راه را نزد چه کسی می توان یافت؟ و چه کسی پرچمدار پیامبران در این روزگار است؟

خدای متعال زندگی بشر را با قرار دادن حضرت آدم ابوالبشر علی نبینا و آله و علیه السلام بر روی زمین آغاز می کند. زیرا سنت الهی بر این است که زمین با حجت آغاز شود و با حجت الهی پایان پذیرد. امام صادق صلوات الله علیه به ابان بن تغلب فرمودند:

الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ^۱

لذا بعد از حضرت آدم، فرزندش شیث وارث او می گردد. این

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۰۵

وراثت در زمان همه‌ی انبیاء روی داده است. یعنی هر حجّتی قبل از وفاتش میراث و ودایع الهی را به وصیّ بعد از خود سپرده است. نوح به سام، ابراهیم به اسماعیل و اسحاق، موسی به یوشع بن نون، عیسی به شمعون الصفا و حضرت خاتم الانبیاء به امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم میراث رسالت را سپردند.

بر اساس حکمت خرد پسند الهی نمی‌شود زمانی را فرض کرد که این میراث، وارثی نداشته باشد.

امامان معصوم وارث ختم رسولان یعنی وارث تمام پیامبران الهی‌اند. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

السَّلامُ عَلَیْ أُمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التُّقَى
وَ دَوَى النَّهَى وَ أَوْلَى الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ
الْأَنْبِيَاءِ.^۱

امروز هم سلسله‌ی رسولان از آدم تا خاتم، وارثی دارد که این میراث چند هزار ساله و زحمات پیام‌آوران را پاس می‌دارد و تحقق می‌بخشد. او حضرت مهدی، آخرین وارث و نگاهبان این میراث عظیم الهی است.

در صلوات جناب ابوالحسن ضراب اصفهانی به این حقیقت اشاره شده است:

وَ صَلِّ عَلَی الْخَلَفِ الْهَادِی الْمَهْدِی، إِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ، وَ
وَارِثِ الْمُرْسَلِینَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِینَ.^۲

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. دلائل الإمامة، ص ۵۵۰.

پژوهش و خودآزمایی

با دلیل ذکر کنید که میراث انبیاء مادی است یا معنوی؟
امام زمان وارث چه چیزهایی از انبیاء و اوصیاء گذشته است؟

درس ۳۱

بر هدف باید که از راهش رسید

خدایی که به قدرت گسترده، هیچ نیازی به هیچ آفریده‌ای ندارد، به حکمت فراگیر، برای هر کاری سبب و وسیله‌ای مقرر داشته تا از طریق آن انجام گیرد. اما او خود، به همان حکمت فراگیر، «مَسَبَّبُ الْأَسْبَابِ» است و تعیین سبب‌ها را در اختیار و انحصار خود گرفته است.

نظام هستی بر اساس اسباب و وسایل سامان گرفته است. به عنوان مثال، برای رفع گرسنگی باید غذا خورد و برای رفع تشنگی، آب. برای گرم شدن باید لباس پوشید و برای آموختن به مکتب رفت. البته خداوند قدرت دارد که بدون این اسباب، امور بشر را سامان دهد. ولی او خود، اسباب را برای مردم قرار داده و خود را «مَسَبَّبُ الْأَسْبَابِ» نامیده است. طبعاً برای هدایت مردم نیز افرادی را واسطه قرار داده که پیامبران و جانشینان راستین آنان‌اند.

در کلام الله آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ

جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱

البته خدای متعال، هدایت کسی را که در تلاش برای رسیدن به اوست تضمین کرده است.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

الْمُحْسِنِينَ^۲﴾

این وسیله و سبب هدایت، حجت زنده‌ی خدا در هر زمان است. و امروز، مصداق آن امام مهدی علیه السلام است که در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟»^۳ کجاست آن سبب پیوند زمین و آسمان؟

صاحب الزمان ارواحنا فداه در نامه‌ای کسانی را که گمان کردند واسطه‌ی میان خلق و خدا قطع شده، نکوهش می‌کنند:

ظَنَنُّمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمْ كَارِهُونَ.^۴

۱. المائدة / ۳۵.

۲. العنکبوت / ۶۹.

۳. المزار الكبير، ص ۵۷۹.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۷.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۰۹

پژوهش و خودآزمایی

توضیح دهید که آیا از امامان معصوم می‌توان مستقیماً درخواستی کرد؟

بیان نمایید که آیا آیه‌ی «ایاک نستعین» باکمک گرفتن از امامان مخالفتی ندارد؟

درس ۳۲

در مسیر حرکت از ظلمت به نور

انسان در این دنیا اسیر است و گرفتار به باطل‌هایی که جامه‌ی حق می‌پوشند و در گمراهی بشر می‌کوشند. ظلمت را به جای نور می‌آریند و به بشر می‌نمایانند. کدامین بنده‌ی برگزیده خدا است که به علم الهی ظلمت و نور را باز شناسد و به قدرت الهی بتواند مردم را از ظلمت به نور، رهنمون شود؟

بشر، به خودی خود، در ظلمات کفر و ضلالت قرار دارد. خدای متعال برای رهایی انسان از این ظلمات، کتب آسمانی فرستاده است که پیامبران به وسیله‌ی آن، بشر را از ظلمت به نور می‌برند. پیامبران بدان سبب در این جایگاه قرار گرفته‌اند که گرد ظلمت بر آنان ننشسته و عصمت آنان از ناحیه‌ی خداوند حکیم تضمین شده است. آنان برگزیده‌ی خدایند.

﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾^۱

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۱۱

در این میان حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه و آله طلایه دار این منصب است.

﴿الرَّكَابُ أَتَزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱

پس از سال یازدهم هجری که پیامبر اکرم در میان ما نیست، چه کسی بر اساس قرآن بشر را از ظلمات خارج می‌کند؟
جانشینان راستین و معصوم پیامبر که وارث کمالات آسمانی حضرت او هستند. و امروز، تنها آخرین جانشین معصوم او است که وظیفه‌ی سنگین خارج کردن انسان از ظلمات را بر عهده دارد.
در سلام روز جمعه خطاب به امام عصر علیه السلام می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ.^۲

سلام بر تو ای نور خدا که هدایت جویان به او هدایت جویند.

پژوهش و خودآزمایی:

کسی که می‌تواند انسان را در مسیر ظلمت به سوی نور راه‌برد، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

وقتی امام عصر علیه السلام را به صفت «نور الله» می‌ستاییم، چه پیامی به خود و دیگران می‌رسانیم؟

۱. ابراهیم / ۱.

۲. جمال الأسبوع، ص ۳۷.

درس ۳۳

از زیان و سود خود غافل مشو

وقتی ابلیس و سوسه گر با کمک یاران انسانی او و همراهی درون سرکش، انسان را به هزار رنگ و نیرنگ می فریبد، در ذهن او زیان او را به جای سود می نشانند، و در نظر او زشتی ها را می آراید. واقعیت را از چه کسی بپرسیم تا اطمینان یابیم که سود ما کدام است و زیان ما کدام؟ یکی از قوانین حاکم بر دنیا، قانون کنش و واکنش است. این قانون را نیوتون در فیزیک بیان کرده، ولی در صحنه های دیگر از جمله در باب افعال انسان نیز قابل مشاهده است. یعنی عمل هر انسان در سرنوشت انسان های دیگر و جهان مؤثر است و عکس العملی از ناحیه ی آنان در پی دارد، با این ویژگی که عمل و عکس العمل انسان دامنه ی بی انتهایی دارد. به عنوان مثال، جرقه ی جنگ جهانی اول فقط با ترور و لیعهد اتریش زده شد، ولی آتش آن به بسیاری از کشورها گسترش یافت. ممکن است شروع کاری با ما باشد، ولی دامنه و گستره ی اثر آن در اختیار ما نیست. این ناپیدایی نتایج اعمال انسان می طلبد، خدای متعال

انسان را از نتایج اعمالش در دنیا و مهم‌تر از آن در آخرت خبر دهد. این کار را حجّت‌های الهی انجام می‌دهند، همان‌هایی که به اذن خداوند بر مصالح و منافع بندگان و میزان اثرگذاری آن آگاهی دارند.

حضرت صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی که درباره‌ی دلیل اثبات فرستادگان الهی پرسیده بود، فرمودند:

ما ثابت کردیم که آفریننده و صانعی داریم که از ما و تمام مخلوق، برتر و با حکمت و رفعت است؛ و روا نباشد که خلقتش او را ببینند و لمس کنند و بی‌واسطه بایک‌دیگر برخورد و مباحثه کنند. آن‌گاه ثابت شد که او سفیرانی در میان خلقت داشته باشد که خواست او را برای آفریدگان و بندگانش بیان کنند و آنان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان راه نمایند.

پس وجود امر و نهی‌کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقتش ثابت شد. آنان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق اویند. حکیمانی‌اند که به حکمت تربیت شده‌اند و خدایشان آن‌ها را به حکمت برانگیخته است. آنان در خلقت و اندام با مردم شریکند، ولی در احوال و اخلاق شریک مردم نیستند. از جانب خدای حکیم دانا به حکمت مؤیدند.

سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب دلائل و براهینی که آوردند، ثابت می‌شود. تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد، خالی نماند.^۱

این روایت به خوبی نشان می‌دهد، زمین هیچ‌گاه از حجتی که بر

مصالح و منافع بندگان آگاه باشد، خالی نمی ماند. زیرا در غیر این صورت حیات انسانی تباه می شد و حیات روی کره ی خاکی از میان می رفت. تداوم حیات روی زمین نشان از زنده بودن حجّت خداست.

پژوهش و خودآزمایی

شرط ورود به مشارکت های اجتماعی چیست؟
آیا تاکنون برای ورود به کاری از امام زمان راهنمایی خواسته اید؟

درس ۳۴

با خدا باید چنین گویی سخن

تمام وجود ما را - از درون و برون - نعمت های خدا پوشانده است. مانند ماهی که درون آب است، ما همواره در موهبت های او غرقه ایم. در این میان، سپاس این همه موهبت، وظیفه ی عقلی ماست، اما چگونه و به چه بیان او را بخوانیم که خلاف ادب نکرده باشیم؟ عقل انسان در ارتباط با خدا دو حقیقت را می یابد: یکی این که نمی شود که خدا نباشد؛ ثانیاً او شبیه چیز دیگری نیست. امام رضا صلوات الله علیه فرمود:

لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةٌ مَذَاهِبٌ: نَفْيٌ وَ تَشْبِيهٌُ وَ إِثْبَاتٌ
بِغَيْرِ تَشْبِيهِ. فَمَذْهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ وَ مَذْهَبُ التَّشْبِيهِ لَا
يَجُوزُ. لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ. وَ السَّبِيلُ فِي
الطَّرِيقَةِ الثَّلَاثَةِ، إِثْبَاتٌ بِلَا تَشْبِيهِ.^۱

چون خدا شبیه هیچ یک از مخلوقات نیست، انسان راهی به خواندن خدا ندارد، گرچه به آن نیاز دارد، مگر به شیوه‌ای که خداوند، خود تعلیم کند. زیرا هر چه انسان از جانب خود بگوید، یا تشبیه خدا به آفریدگان اوست یا بی ادبی به ساحت قدس الهی است. لذا باید کسانی باشند که راه سخن گفتن با خدا و دعا کردن را به بشر در هر زمانی بیاموزند، وگرنه حق دعا ادا نشده و طبعاً استجابی نیز در کار نیست. امام صادق صلوات الله علیه دلیل مستجاب نشدن دعای بندگان را درست نشناختن خدا بیان می‌کنند:

وَقَدْ رُوِيَ عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: مَا بَالُنَا نَدْعُو اللَّهَ
جَلَّ جَلَالُهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَنَا؟ فَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَا تَكُنُّمُ
تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ.^۱

به عنوان مثال، اگر کسی بخواهد به آدرسی برود، ولی خیابان یا کوچه را نشناسد، به مقصد نمی‌رسد. شناخت درست اسماء و صفات الهی نیز از این باب است. این موضوع آن قدر با اهمیت است که حتی جابجایی کلمات مشکل ساز می‌شود. امام صادق صلوات الله علیه در حدیثی فرمودند:

سُئِلَ بِكُمْ شُبْهَةٌ، فَتَبَقُّونَ بِلَا عِلْمٍ يُرَى وَلَا إِمَامٍ هُدَى، وَلَا
يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. قُلْتُ: كَيْفَ دُعَاءُ
الْغَرِيقِ؟ قَالَ: يَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ
الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقُلْتُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا

بخش اول: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۱۷

رَحِيمُ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.
قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُقَلَّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ قُلْ
كَمَا أَقُولُ لَكَ، يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.^۱

دعاهای فراوانی از جانب آخرین حجت خدا حضرت صاحب
الزمان برای ارتباط با خدا به دست ما رسیده که در صحیفه‌ی مهدیه
گردآوری شده است. محتوای این ادعیه از نشانه‌های امامت آن
حضرت در زمان ما است. از آن جمله دعای رجبیه است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَلاَةُ أَمْرِكَ
الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ
لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ
مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِكَ وَ
آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ
بِهَا مَنْ عَرَفَكَ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

آیا ما می‌توانیم برای خدای متعال، اسم و صفتی به کار ببریم؟ چرا؟
آیه و روایتی که مؤید نظر شما باشد، در این زمینه ذکر نمایید؟

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۰۳.

درس ۳۵

حجت معصوم حق در این جهان

در سرسرای بزرگ تاریخ، از دیرباز انواع صداها در هم پیچیده است، به گونه‌ای که تشخیص آن‌ها از هم به راستی دشوار است، حتی برای اهل نظر، چه رسد به عموم مردم. تشخیص این مطلب که کدام فریاد، بانگ الهی است و کدام یک، شیطانی؛ از امامی معصوم بر می‌آید که خطانکند و کلامش قابل اطمینان باشد.

در زندگی بشر، از دیرباز حق و باطل درهم آمیخته بوده است.
رگ رگ است این آب شیرین و آب شور

در خلائق می‌رود تا نفع صور

یکی از عواملی که تشخیص این دوازدهم را برای بشر دشوار می‌کند، شباهت باطل با حق است، اهل باطل بر کالای خود جامه‌ی حق می‌پوشانند و به بشر عرضه می‌کنند. چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود:

إِنَّ الْحَقَّ لَوْ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ، وَ لَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۱۹

لَمْ يَخَفَ عَلَى ذِي حِجِّي، لَكِنَّهُ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٍ وَمِنْ هَذَا ضِعْثٍ، فَيُمَزَّجَانِ فَيَجْلَلَانِ مَعًا، فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ.^۱

بدین روی، بشر به جداکننده (فاروقی) نیاز دارد که در هر زمان، حق را از باطل بشناسد و مردم را از سردرگمی نجات دهد، به گونه‌ای که این تشخیص برای انسان‌ها حجت باشد و بتوانند به آن تکیه و اعتماد کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: لَنْ تَبْقَى الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْرِفُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ.^۲

امروز، امام عصر سلام الله علیه شناسنده و جداکننده‌ی حق از باطل است.

پژوهش و خودآزمایی

لقب «فاروق» برای چه کسی است و در کجا آمده است؟
آیا درباره‌ی امام عصر علیه السلام ویژگی جدا کردن حق از باطل در ادعیه آمده است؟

۱. الکافی، ج ۸، ص ۵۸.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۴.

درس ۳۶

رشته‌ای از حق به سوی خلق اوست

بشر، جدا از دنیا نمی‌تواند زندگی کند، اما این بهره‌گیری از دنیا نباید دلبستگی به آن را در پی داشته باشد، وگرنه فردی که پابسته‌ی خاک است، چه نسبتی با عالم پاک تواند جست؟ آنک که بخواهد پای از خاک بردارد، با کدامین ریسمان به عالم پاک بالا رود؟

نکته‌بینی می‌گفت: وقتی گیلان با بندبار یکش به درخت متصل است، همه‌ی عوامل در جهت رشدش در تلاشند. باد باعث باروری، آب مایه‌ی طراوت، آفتاب پختگی و کمال و خاک باعث رشد آن می‌شود. اما به محض پاره شدن آن بند و جدا شدن از درخت، آب باعث گندیدگی، باد باعث پلاسیدگی و آفتاب باعث پوسیدگی و از بین رفتن طراوتش می‌شود. بنده بودن یعنی همین، یعنی بنده خدا بودن، که اگر این بند پاره شد، دیگر همه‌ی عوامل در نابودی ما مؤثر خواهد بود. پول، قدرت، شهرت، زیبایی و امکانات دیگر، تا وقتی بند به خداییم برای رشد ما، مفید و بسیار خوب است. اما به محض جدا شدن بند

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۲۱

بندگی، همه‌ی آن عوامل باعث تباهی و فساد ما می‌شود. بند ارتباط ما به خدا در هر زمان حجّت خدا در آن زمان است.
مثالی دیگر:

انسانی که در چاه افتاده، راهی به رهایی ندارد جز این که اولاً کسی (آن هم فرد مطمئن نه هر کسی) از بالای چاه ریسمانی به درون چاه بیاندازد. ثانیاً این شخص نیز این ریسمان را محکم بگیرد تا از چاه نجات یابد. افراد بشر مانند همان آدم‌هایی هستند که در چاه دنیا افتاده‌اند. و آن کسی که ریسمان برای نجات آنان انداخته، خدای متعال است. و آن ریسمان الهی که بتواند بشر را از منجلاّب دنیا نجات دهد، فرستادگان الهی هستند.

امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ ۲/۱

امر الهی: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» یعنی این که انسان دست خود را حتی یک لحظه از رشته‌ی الهی جدا نکند، وگرنه نه تنها از چاه بیرون نمی‌آید، بلکه امکان سقوط به ته چاه نیز برایش وجود دارد.

پیامبر خدا به امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما دربارهی پیروان امام مهدی فرمود:

یا ابا الحسن شایسته است که خداوند گمشدگان را وارد بهشت کند.

۱. آل عمران / ۱۰۳.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۱.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مقصود پیغمبر مؤمنینی هستند که در زمان غیبت به سر می‌برند و از امامی که جایش نامعلوم و خودش از نظرها غائب است، پیروی می‌کنند. آن‌ها عقیده به امامت او دارند. و به ریسمان او چنگ می‌زنند، و منتظر آمدن او هستند و یقین به وجود او دارند. شکایتی ندارند، و بردبار و تسلیم خواسته‌ی حقند. و از این جهت گم شده هستند که از یافتن مکان امام خود و از شناختن شخص او گم شده‌اند.^۱

پژوهش و خودآزمایی

«ضال» در ادبیات قرآنی به چه معناست؟

چه عاملی وحدت مسلمین را برهم زده است؟

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳ «يَا أَبَا الْحَسَنِ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَ أَهْلَ الضَّلَالِ الْجَنَّةَ وَ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِيْتِمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِ الْمَسْتَوْرِ عَنِ الْأَعْيَانِ فَهُمْ بِإِمَامَتِهِ مَقْرُونُونَ وَ بِعُرْوَتِهِ مُسْتَمْسِكُونَ وَ لِيُخْرِجَهُ مُنْتَظِرُونَ مُوقِنُونَ غَيْرُ شَاكِّينَ صَابِرُونَ مُسْلِمُونَ وَ إِنَّمَا ضَلُّوا عَنْ مَكَانِ إِمَامِهِمْ وَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَخْصِهِ»

درس ۳۷

هان مرو بی پیشوا در راه دور

در کوچک ترین کارهای دنیایی به پیشوایی نیاز داریم که ما را پیشرو باشد و ما پیرو او شویم. این را هر عاقلی در کارهای دنیا با عمر کوتاه آن می داند. آیا می توان برای کارهای آخرت که عمرش بی نهایت است، نیازی به پیشوا و پیشرو نداشته باشیم؟ آنگاه چنین پیشرو و پیشوایی را چگونه بشناسیم؟

هر شخصی در هر زمانی و در هر کاری نیاز به امام دارد. امام در لغت^۱ به معنای کسی است که به او اقتدا می شود و در امور پیشرو دیگران است.

در روایات فراوان از شیعه و سنی به این حقیقت که انسان بدون امام، مساوی با انسان دوران جاهلیت - یعنی انسان کافر یا دورو یا گمراه است - اشاره شده است.^۲

۱. العین، ج ۸، ص ۴۲۶.

۲. درباره ی این حدیث به الفاظ مختلف آن از طریق شیعه و سنی، رجوع شود به

به ابو عبدالله صادق علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا صلوات الله علیه و آله گفته است که: هر کس بمیرد و بی امام باشد بر کیش جاهلیت مرده است؟ گفت: بلی. گفتم: جاهلیت خالص یا جاهلیتی که امامش را شناسد؟ گفت: جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت.^۱

و در منابع اهل سنت آمده است:

رسول خدا صلوات الله علیه و آله بسیار می فرمود: هر که بدون امام بمیرد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۲

پس باید همواره کسی از طرف خداوند حکیم باشد که پیش رو بماند و امت پشت سر او حرکت کند. امروز نیز باید امامی زنده باشد که از او پیروی شود.

امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

وَاللّٰهِ مَا تَرَكَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الْاَرْضَ قَطُّ مُنْذُ قُبُضِ اٰدَمَ، اِلَّا وَفِيْهَا اِمَامٌ يُهْتَدٰى بِهٖ اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، وَهُوَ حُجَّةُ اللّٰهِ عَلَى الْعِبَادِ، مَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ وَ مَنْ لَزِمَهُ نَجَا، حَقًّا عَلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ.^۳

امام عصر سلام الله علیه، آخرین نجات بخش از عصر جاهلیت است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. مسند طيالسی، ص ۲۵۹.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۰.

پژوهش و خودآزمایی

نظریه‌ی اهل سنّت درباره‌ی امامت چیست؟
امام از منظر شیعه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

درس ۳۸

آزمون، همزاد خلقت آمده

هر جا اختیار در میان است، آزمون نیز مطرح می‌شود. معلم پر تجربه به محض ورود به یک کلاس می‌داند که هریک از دانش آموزان در پایان سال تحصیلی چه وضعی خواهند داشت، ولی اگر امتحان نگیرد، همواره در معرض این اتهام است که قضاوت ناصواب و جانبدارانه کرده است. آزمون مانع از چنین قضاوتی می‌شود.

دنیا سرای ابتلاء و امتحان است. انسان پیوسته در معرض آزمون قرار دارد و بزرگ‌ترین امتحان بشر، گردن نهادن به فرمان فرستاده‌ی خداست. آن‌که در ظاهر بشری مانند دیگران است.

اشراف کافر قوم نوح علی نبینا و آله و علیه السلام به او گفتند:

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا﴾^۱

این امتحان همواره در طول تاریخ برای بشر تا دامنهی قیامت

بخش اول: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۲۷

مطرح است. که آیا انسان‌ها زیر بار اطاعت حجت خدا - که در ظاهر بشری از جنس خودشان است - خواهند رفت؟

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۱

کفر و نفاق درونی انسان‌ها با وجود حجت مشخص می‌گردد. لذا در هر زمانی باید حجتی موجود باشد. لذا رسول خدا صلوات الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود:

لَوْلَاكَ مَا عُرِفَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.^۲

این حقیقت به قدری روشن و بدیهی بوده که جناب ابوذر می‌گفت:

ما كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ إِلَّا بِتَكْذِيبِهِمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ

التَّخَلُّفَ عَنِ الصَّلَاةِ، وَ الْبَغْضَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۳

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نیز در نامه‌ی خویش شیعیان را از نفاق پیروی از غیر حجت خدا بر حذر داشتند:

مَا ذَكَرْتُمَا أَنَّ الْمِثْمِيَّ أَخْبَرَكُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ وَمُنَاطَرَاتِهِ مَنْ لَقِيَ وَ احْتِجَاجِهِ بِأَنَّهُ لَا خَلْفَ غَيْرُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ تَصْدِيقِهِ إِيَّاهُ وَ فَهَمْتُ جَمِيعَ مَا كَتَبْتُمَا بِهِ مِنَّا قَالَ أَصْحَابُكُمَا عَنْهُ وَ أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَ مِنْ مُوَبَقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّهُ

۱. العنكبوت / ۲.

۲. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۲.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹.

عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: اَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟ كَيْفَ يَتَسَاقَطُونَ فِي الْفِتْنَةِ.^۱

خدای متعال در زمان حاضر جز حضرت مهدی، امام مفترض الطاعة ای قرار نداده است. در زیارت حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه می خوانیم:

أَشْهَدُ أَنْ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَتُزَكَّى الْأَفْعَالُ وَتُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَتُمَحَّى السَّيِّئَاتُ؛ فَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِكَ وَاعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ، قَبِلْتُ أَعْمَالَهُ وَصَدَّقْتُ أَقْوَالَهُ وَتُضَاعَفُ حَسَنَاتُهُ وَمُحِيَّتْ سَيِّئَاتُهُ؛ وَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَايَتِكَ وَجَهِلَ مَعْرِفَتَكَ وَاسْتَبَدَّلَ بِكَ غَيْرَكَ، أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ، وَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ عَمَلًا، وَلَمْ يُقِمَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا.^۲

نکته‌ی مهم این زیارت نامه آن است که در جمله‌ی اول، کلمه‌ی «بولايتک» قبل از افعال آمده، به این معنا که: «فقط و فقط به سبب ولایت شماست که اعمال ما را می پذیرند و...». جمله‌ی دوم تأکید بر همین مطلب است: «کسی که ولایت شما را گردن نهاده و...»، یعنی که این خیرات و برکات فقط به کسی می رسد که به این حکم الهی گردن نهد. جمله‌ی سوم نیز تأکید دیگری بر همین حقیقت است، که گوییم: «کسی که از ولایت تو سر پیچد و...، خداوند در قیامت او را به صورت در آتش می افکند و...».

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲. المزار الکبیر، ص ۲۰۵.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۲۹

این تقدّم جار و مجرور بر فعل افاده‌ی حصر می‌کند و می‌رساند که تنها راه سعادت در زمان ما گردن نهادن به ولایت صاحب الزمان است.

پژوهش و خودآزمایی

این‌که پیامبر بشری مانند ما است به چه معناست؟

چه کسانی مفترض الطاعة هستند؟

درس ۳۹

وارد شهری مشو از غیر در

وقتی آمد که وارد شهر شود، دروازه ورود را شلوغ یافت. لذا از راه غیر معمول وارد شد. او را به جرم دزدی و کار غیر قانونی گرفتند. این است کیفر کسی که وارد شهری شود، امانه از در.

برای ورود به هر شهر و خانه و آستانی راهی قرار داده‌اند. که هرکس بخواهد ورود قانونی داشته باشد، باید از آن طریق وارد شود. برای ورود به درگاه و آستان الهی نیز راهی باید جست. که بجز خود خدای حکیم، هیچ کس نمی‌تواند نشانی مطمئنی به ما بدهد. خدای سبحان ما را به این حقیقت تذکر می‌دهد که باید از در به خانه‌ها وارد شد.

﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ
اتَّقَىٰ وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ﴾^۱

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۳۱

از آن جاکه درگاه الهی در میان مردم، فقط از طریق محضر مقدّس نبوی شناخته می‌شود، برای ورود به محضر نبی او نیز باید از راهش وارد شد. این حقیقت را رسول خدا در حدیث متواتر مدینه العلم بیان فرمود:

انا مدینه العلم و علیّ بابها فمن اراد المدینه فلیأت
الباب.^۱

از این حکمت به عبارت «وجه الله» نیز تعبیر شده که در قرآن فرمود:

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا
وَجْهَهُ﴾^۲

«وجه الله» و «باب الله» در هر زمانی هست، باید آن را جست. نکته‌ی مهم این‌که به حکم عقل، خداوند متعال از جسمیّت مبرا است. لذا تعبیراتی مانند «وجه الله» به این معنا است که خداوند، برخی آفریدگان را، راهی برای رسیدن به خود قرار داده، همچنان که صورت در یک انسان، نخستین وسیله برای مواجهه با او است. تعبیر «لسان الله» نیز یعنی: فردی که خداوند آفریده تا زبان گویای او باشد. روایات مؤید این مطلب است:

ابو حمزه از امام باقر صلوات الله علیه در این باره می‌پرسد:

قُلْتُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. قَالَ: يَا

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷.

۲. القصص / ۸۸.

فُلَانُ! فَيَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ وَيَبْقَى وَجْهُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ وَاللَّهُ
أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ وَلَكِنْ مَعْنَاهَا كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا دِينَهُ
وَنَحْنُ الْوَجْهُ الَّذِي يُؤْتِي اللَّهُ مِنْهُ.^۱

و اسود بن سعید گوید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً
مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْأَلَ: نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ
لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ.^۲

در دعای ندبه، امام عصر سلام الله عليه را چنین می جویم:

أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟ أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ
يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟

امروز، زبان گویای خدایی (لسان الله)، چشم بینای خدایی (عين الله)، دست توانای خدایی (يد الله)، راه ورود به حريم رضای الهی (وجه الله)، و بطور کلی تنها راه جلب رضای الهی و تقرب به آفریدگار، امام مهدی ارواحنا فداه است.

همان گونه که خداوند، یکی از خانه های آفریده ی خود را «بيت الله» نامیده و توجّه مردمان به آن را دليل ايمان نشان دانسته، توجّه به اين بنده ی خالص و ویژه ی خود را نشانه ی ايمان مردم می داند، بدون اين که اختيار را از آن هابگيرد. راه را به روشنی نشان داده و از مردم خواسته با اختيار، بدان روی آورند.

۱. کمال الدين، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱.

بخش اوّل: دلایل عقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۳۳

پژوهش و خودآزمایی

«وجه الله» از لحاظ ادبی چه نوع اضافه‌ای است؟

آیه‌ی «نفخت فیه من روحی» به چه معناست؟

درس ۴۰

آن نگهبان شریعت را شناس

دین چیست؟ پیامش، هدفش، آرمانش و راه ورودش چیست؟ چگونه می‌توان حریم آن را پاس داشت؟ آیا با راه‌های خودخواسته و خودساخته می‌توان آن را نگاه داشت؟ مبادا با دلسوزی‌های جاهلانه ناآگاهانه به آن لطمه بزنیم. آیین حفظ دین را از چه کسانی باید فراگیریم؟

امام سجاد صلوات الله علیه در دعای روز عرفه می‌فرمایند: خداوند، دینش را در هر زمانی به سبب امامی تأیید می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا
لِعِبَادِكَ.^۱

حضرتش در ادامه‌ی این جمله، نقش‌ها و فواید و جایگاه امام را در نظام اندیشه و عمل دینی نشان می‌دهد که با رجوع به صحیفه

به دست می آید.

دین در لغت به معنای انقیاد و پذیرش است.^۱ دین از پذیرش معرفّی خدا آغاز می شود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»^۲؛ و به انجام واجباتی چون نماز و روزه و حج و غیره ختم می شود.

این ها دستاورد ۱۲۴۰۰۰ فرستاده ی الهی - از آدم تا خاتم - است. باید کسی در هر زمان باشد که اصل دین و واجبات الهی را نگاه دارد. به عنوان نمونه حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ
الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً
رَدَّهُمْ، وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ. فَقَالَ: خُذُوهُ كَامِلاً وَ لَوْ لَا
ذَلِكَ، لَأَلْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُهُمْ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ الْحَقِّ
وَ الْبَاطِلِ.^۳

یا در حدیث دیگر امام فرمودند:

لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ، لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى
الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ.^۴

مولانا حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود: اگر مردم زیارت حج را تعطیل کنند، بر حجت خدا در هر زمان لازم است که خواه و ناخواه،

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۱۹ «و هو جنس من الانقياد والذلّ. فالدين:

الطاعة»

۲. خطبه / ۱.

۳. الاختصاص، ص ۲۸۸.

۴. الكافي، ج ۴، ص ۲۷۲.

مردم را ناگزیر به زیارت حج بفرستد، چرا که خانه‌ی خدا برای حج و زیارت برپا شده است.

نه تنها حج که همه‌ی ارکان دین چنین هستند. در روایت جامعی در باب صفات امام، حفظ تمام حریم‌های الهی آمده است:

وَالذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ.^۱

آن چه امروز مشهود است، دین حقیقی - یعنی شیعه‌ی اثنا عشریه - با تمام تلاش‌های دشمنان برای از بین بردن آن، در زمین وجود دارد. این مطلب به خاطر وجود ذی جود حضرت بقیة الله است. خود آن حضرت ارواحنا فداه در توقیعی خطاب به شیخ مفید فرمودند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ وَلَوْ لَا ذَلِكَ، لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

چند برهه‌ی تاریخی را نام ببرید که شیعه تا سر حدّ نابودی پیش رفته ولی نجات یافته است؟

نمونه‌ای از دستگیری شیعیان در دوران غیبت توسط امام عصر را بیان نمایید؟

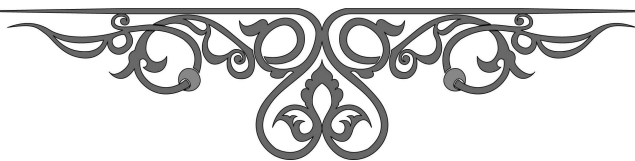
۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

بخش دوم



دلایل نقلی
بر ضرورت وجود حجّت
در هر زمان



دلایل نقلی شیعه بر وجود حجت در هر زمان فوق تواتر^۱ است. در این بخش فقط به ۳۰ دلیل قرآنی اشاره می‌گردد. در این مسیر، از تفاسیر اهل تسنن بهره می‌بریم تا معلوم گردد اعتقاد شیعه در این موضوع ریشه در کتب مخالفین نیز دارد.

نیز باید دانست صدها بلکه هزاران تشرف و ملاقات با حضرت حجت بن الحسن سلام الله علیه از زمان میلاد ایشان سال ۲۵۵ هجری قمری تا به کنون از اقشار گوناگون و مذاهب مختلف و گزارشات موجود تاریخی در کتب معتبر مانند کتاب نجم الثاقب محدث نوری، دلایل نقلی مفصلی است که از مجال این نوشتار خارج است.

از این بخش به هفت نتیجه می‌رسیم:

بعد از پیامبر یقیناً جانشینانی وجود دارند. از این جانشینان با تعبیر مختلفی در قرآن و روایات یاد شده است: سبب آمرزش گناهان،

۱. خبر مستفیض نیاز به بررسی سندی ندارد، چه رسد به خبر متواتر. (وان استفاضة الروایات، اغنتنا عن النظر فی اسنادها) معجم رجال الحديث للخواجی، ج ۸، ص ۳۶۰.

وصیت شدگان پیامبر، گواهان، مطمئن ترین ریسمان، رشته های خدایی، رشته ی نجات مردمان، صاحبان امر، کمال دین، ستارگان، فرستادگان، راه استوار، جانشینان، سرشناسان هستی، راستگویان، هشدار دهندگان، راهنمایان، نشانه های هدایت، اهل توجه، امام زمان، پناهگاه الهی، روشنی بخشدگان، پیوستگان، کشتی نجات، پدر دلسوز، پاکان و پاکیزگان، آب زلال، تحقق سنت پیشینان، روز روشن، جایگاه فرود فرشتگان و مایه ی آرامش زمین.

«کَلَّ» در تعبیری چون «کَلَّ قوم، کَلَّ امة، کَلَّ اناس» بر همگی افراد مجموعه دلالت التزامی دارد. همچنین فعل مضارع در کلمات الهی و احادیث معصومان فراوان به کار رفته است. این ها ضرورت وجود و استمرار راهنما در هر زمان تا دامنه ی قیامت را نشان می دهد.

این جانشینان مقام عصمت دارند.

این جانشینان از علم و هبی الهی برخوردارند، یعنی نه تنها نیازی به علم اُمت ندارند، بلکه تمام اُمت به علم آنان نیازمندند.

این جانشینان منتخب و برگزیده ی الهی هستند و مردمان در انتخاب آنان اختیاری ندارند.

این جانشینان فقط از اهل بیت و عترت پیامبر، همچنین از قریش خصوصاً بنی هاشم هستند، به گونه ای که حتی زنان پیامبر در میان آنان جایی ندارند.

شمار این جانشینان دوازده نفر است، نه کم و نه بیش.

این ویژگی های هفت گانه، بر هیچ کس جز دوازده امام شیعه صدق نمی کند، صفحات تاریخ بر این مدعا گواه است.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۴۱

امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس این ۳۰ دلیل زنده است. حضرتش در سال ۲۵۵ قمری در خانه‌ی امام حسن عسکری و حضرت نرجس خاتون علیها السلام در سامراء به دنیا آمده^۱ و تاکنون بار سنگین امامت امت را بر دوش دارد.

۱. گزارشات میلاد امام مهدی علیه السلام در بسیاری از کتاب‌ها از جمله کمال الدین آمده است.

درس ۴۱

توبه خواهی، از درِ حطّه در آ

آن خطا و گناه بزرگ که برای بنی اسرائیل پیش آمد، با توبه و عرض ادب به آستان الهی بخشیده شد؛ با ورودی مخصوص به دری خاص، که باب حطه نام گرفت. امت اسلام نیز به این کار آزموده شدند، گرچه شماراندکی از این آزمون به سلامت بیرون آمدند.

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةَ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود:

مثل اهل بیت من در میان شما مانند «باب حطّه» بنی اسرائیل است که هر کس از آن در داخل شد، گناهانش آمرزیده گشت و شایسته رحمت و افزونی از آفریدگار خود گشت.^۲

۱. البقرة / ۵۸.

۲. همان، ص ۳۴.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۴۳

نیز فرمود:

مثل اهل بیت من مانند «باب حطّه» بنی اسرائیل است که هر که به آن درآید، آمرزیده می شود.^۱
و امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود:

اتّما مثلنا فی هذه الامة کسفينة نوح، و کباب حطّة فی بنی اسرائیل.^۲

چند نکته

«باب حطّه» در زمان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام وجود عینی خارجی داشت. اهل بیت نیز در هر زمانی باید وجود عینی و خارجی داشته باشند.

خدای متعال برای آمرزیده شدن بنی اسرائیل راهی قرار داد و آن «باب حطّه» بود. که با تعظیم از آن درب می گذشتند و «حطّه» می گفتند. (حطّه از ریشه ی حطّ به معنای ریزش است، یعنی خدایا گناهان ما را بریز).

خدای متعال برای این امت نیز باب حطّه ای قرار داده که اهل بیت نبوت هستند. اینان راه آمرزش مسلمانان. لذا باید در هر زمانی اهل بیت پیامبر باشند تا مسلمانان برای آمرزش گناهان و قصورهای خود به درگاه الهی، به آنان رجوع کنند.

البته همچنان که در بنی اسرائیل، اکثریت امت این کار را به مسخره

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. مصنف ابن ابی شیبّه، ج ۷، ص ۵۰۳.

گرفتند. در این امت نیز اکثریت امت از این دستور الهی سر پیچیده‌اند. امروز تنها مصداق عینی اهل بیت که مایه‌ی آمرزش امت است، امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

در زیارت جامعه می‌خوانیم: وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَك.^۱

این امت نیز بارها به ویژه در مقاطعی همچون سقیفه و عاشورا در چنین آزمون‌هایی افتاده و کارنامه‌ی منفی نشان داده‌اند. امید که ما، در زمان غیبت امام عصر علیه السلام بتوانیم در این آزمون دشوار، در آن ورطه نیفتیم. چنان‌که در دعای عصر جمعه منقول از آن امام همام می‌خوانیم:

وَ عَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ
أَمْرِكَ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

آیه‌ای دیگر که مایه‌ی آمرزش گناهان است بیان نماید؟
داستان «باب حطّه» در بنی اسرائیل چه بود؟

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.

درس ۴۲

هر پیمبر جانشینی بایدش

سنت دیرینه‌ی ادیان الهی چنین بوده که راه هدایت یک پیامبر با رحلتش بسته نشود. آیا این سنت در واپسین و کاملترین دین نقض می‌شود؟

﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۱

امام باقر صلوات الله علیه فرمود:

به راستی خدا محمد صلوات الله علیه و آله را به جن و انس فرستاده و پس از وی دوازده وصی قرار داده، برخی در گذشته‌اند و برخی مانده‌اند. در هر وصی روش و برنامه‌ای بوده است، و روش اوصیائی که پس از محمد صلوات الله علیه و آله آمدند روش اوصیاء عیسی است که دوازده تن بودند و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به روش

عیسی زیست.^۱

از سلمان نقل شده که گوید به رسول خدا گفتم:
هر پیامبری وصی‌ای داشته، وصی شما کیست؟ چیزی نفرمود. بعداً
که مرا دید، فرمود: ای سلمان. به نزد آن حضرت شتافتم و لبیک گفتم.
فرمود: می‌دانی وصی موسی که بود؟ گفتم: بلی، یوشع بن نون. فرمود:
چرا؟ گفتم: از جهت آن که در آن روز اعلم ایشان بود. حضرت فرمود:
پس به راستی وصی من، جایگاه سر من و بهترین کسی که بعد از خود
قرار می‌دهم، به جا آورنده‌ی وعده‌ی من است.^۲
محمد بن اسحاق گفت:

لَمَّا حَضَرَتْ آدَمَ الْوَفَاةُ عَهْدَ إِلَى ابْنِهِ شِيثَ وَ عَلَّمَهُ سَاعَاتِ
الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَعَلَّمَهُ عِبَادَاتِ تِلْكَ السَّاعَاتِ وَ أَعَلَّمَهُ بِوُقُوعِ
الطُّوفَانِ بَعْدَ ذَلِكَ.^۳

حضرت آدم به هنگام مرگ با شیت پیمان بست و ودایع و علوم‌ی را
به او سپرد.
جابر گوید:

روزی با پیغمبر ﷺ در یکی از نخلستان‌های مدینه بودیم در
حالی که دست علی ع را در دست داشت. به یک نخل خرما گذر
کردیم که ناگاه فریاد برآورد: این محمد سرور پیغمبران و این علی
سرور اوصیاء و پدر ائمه‌ی طاهرین می‌باشد. سپس به نخل دیگری گذر

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲. المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۲۱.

۳. البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۰۹.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۴۷

کردیم، چنین ندا سر داد: این محمّد رسول الله است و این علی سیف الله. پیغمبر رو به علی کرد و فرمود: نام این نخل را صیحانی بگذار. از آن روز، این نوع خرما صیحانی نام گرفت و امروزه در مدینه جایی است که آن را صیحانی می خوانند.^۱

چند نکته

هر پیامبری وصیّای زنده دارد که وعده های او را تحقق می بخشد. بنا بر فرمایش جناب سلمان، جانشین پیامبر باید اعلم مردم زمان باشد. و به گواهی فریقین، اعلم مردم بعد از پیامبر امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه است.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.^۲

این جانشین را پیامبر از طرف خداوند حکیم تعیین می کند و مردم در انتخاب آن اختیاری ندارند؛ همان گونه که در انتخاب یوشع، امّت حضرت موسی دخالتی نداشتند.

پیامبر جانشین خود را جایگاه سرّ خود و بهترین فرد بعد از خود می داند. لذا وصیّ بلا فصل پیامبر، امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه است.

اوصیاء پیامبر به تعداد نقباء بنی اسرائیل و حواریون عیسی (۱۲ تن) هستند.

۱. فیض القدير مناوی، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنَّا جُلُوساً فِي الْمَسْجِدِ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
مَسْعُودٍ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ: هَلْ حَدَّثَكُمُ نَبِيُّكُمْ
كَمْ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ خَلِيفَةً؟ قَالَ: نَعَمْ، كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي
إِسْرَائِيلَ.^۱

امروز وصی دوازدهم حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله،
حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه است که زنده است و روی همین
زمین قدم بر می دارد. امیر المؤمنین سلام الله علیه در وصف او فرمود:
به خدای علی قسم که حجت خدا بر زمین ایستاده و در راه های آن
گام بر می دارد، به خانه ها و کاخ هایش داخل می شود، در شرق و غرب
زمین گردش می کند، گفته ها را می شنود و بر جماعت سلام می کند؛ او
می بیند اما دیده نمی شود تا زمان و وعده اش فرا رسد.^۲

پژوهش و خودآزمایی

روایتی که نام اوصیاء از آدم تا خاتم صلوات الله علیهم آمده را
بیابید؟

منظور از دوره ی «فترة من الرسل» چیست؟

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. الغیة نعمانی، ص ۱۴۴.

درس ۴۳

آن گواه حق که بر مردم رسد

هر حاکمی در میان افراد مملکت خود گواهانی دارد. و خداوند عزوجل نیز گواهان در زمین می‌گمارد. چرا گواهی؟ و کیانند گواهان؟

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۱

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ
شَهِيدًا﴾^۲

﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ
الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^۳

۱. البقرة / ۱۴۳.

۲. النساء / ۴۱.

۳. القصص / ۷۵.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾^۱

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ﴾^۲

﴿وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳

امام صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه ی (البقرة / ۱۴۳) فرمود:
نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوُسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ
فِي أَرْضِهِ.^۴

از ابو سعید خدری نقل شده که رسول خدا فرمود: وسط در این آیه
به معنای عدل است.^۵

از سلیم بن قیس نقل شده است که علی صلوات الله علیه فرمود:
مقصود خدا از کلامش «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ماییم و رسول
خدا گواه بر ماست. ما گواهان خدا بر مردم و حجت او در زمینش
هستیم. و امت وسط در کلام خدا ماییم.^۶

صاحب جواهر الحسان درباره ی آیه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ

۱. النحل / ۸۴.

۲. النحل / ۸۹.

۳. التوبة / ۱۰۵.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۵۶.

۶. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۱۹.

شَهِیداً» می‌گوید: یعنی گواهی بر کفر و ایمانشان باشد.^۱
ابن عطیه گفت: مُجاز است که خدا گواهان را از صالحین یا پیامبران برانگیزد.^۲

آلوسی می‌گوید: وجود گواه در عصر پیامبر صلوات الله علیه و آله روشن است. بعد از ایشان نیز ناگزیر در هر عصر، از اقوامی خواهد بود که حجت به کلام ایشان تمام شود. و ایشان قائم مقام گواه معصوم [پیامبر] می‌باشند.^۳

ثعالبی درباره‌ی آیه‌ی «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً» می‌گوید: اینان عادلان و نیکان امت‌اند، تا گواهی بر کارهای خیر و شر امم باشند.^۴
این شش آیه بر این حقیقت دلالت دارند که هر امتی گواهی دارد و امت اسلام نیز گواهانی دارد. که در قیامت بر مردم گواهی می‌دهند و پیامبر اکرم بر این گواهان گواه است.

ابن عطیه، آلوسی و ثعالبی اصل وجود گواهان را بعد از پیامبر اکرم - بنا بر آیات مذکور - پذیرفته‌اند؛ لکن صالحان، عادلان و اختیار امت را مصادیق گواهان گرفته‌اند. این سخن نمی‌تواند درست باشد، زیرا همان‌گونه که خود اذعان می‌کنند، اینان قائم مقام پیامبر معصوم هستند و نمی‌شود جانشین معصوم در کاری خطیر چون گواهی بر خلق، غیر معصوم باشد. زیرا از آن جایی که خدا این گواهان را بر اعمال مردمان گمارده است، باید:

۱. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۳۷.

۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۴۵۰.

۳. همان.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۸۱.

اولاً از گناه و اشتباه بری باشند تا در پیشگاه عدل الهی به اشتباه گواهی ندهند.

ثانیاً علمی محیط بر تمام مردمان زمانشان داشته باشند تا اتمام حجت بر همگان شود. پس باید این علم، یک علم وهبی الهی باشد. ثالثاً طبق روایت بخاری، معنای وسط در «امة وسطا» عدل است، ولی پیامبر نفرمود: «امة عادلا». نکته همین جاست که بین صفت عادل و عدل برای امت، تفاوت بسیار است. عادل به کسی اطلاق می‌شود که ممکن است غیر عدالت از او سر بزنند، ولی اگر کسی عدل باشد، عدالت در او ثابت و لا یتغیر گشته و این صفت معصومان است.

به هر حال، امروز گواه بر امت، حضرت بقیة الله سلام الله علیه است، چنان که در دعای مأثور از امام رضا علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ
لِسَانِكَ الْمُعَبَّرَ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِإِذْنِكَ
وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

دعای امام رضا برای امام زمان علیه السلام را یک بار کامل بخوانید.
صفات امام زمان را در این دعا بیان کنید؟

درس ۴۴

امام، مطمئن‌ترین دستاویز

امان از رفیقان نیمه راه! دست انسان ناتوان را می‌گیرند و قدری راه می‌برند، اما نیمه‌ی راه را می‌کنند و به راه خود می‌روند. کجاست آن انسان خدایی که فرد گرفتار را در نیمه‌ی راه رها نکند؟ کجاست آن رشته‌ای که سست نباشد و بتوان در مسیر دشوار کوهنوردی به آن اعتماد کرد؟

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾^۱

کسی که کافر به طاغوت و مؤمن به خدا باشد، به راستی به «عروة الوثقی» چنگ زده که سستی در آن نیست.
رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود:

أَلَا إِنَّ أَخِي وَ خَلِيلِي وَ وَزِيرِي وَ صَفِيِّي وَ خَلِيفَتِي مِنْ

بَعْدَىٰ وَوَلَّيْ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدَىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ،
فَإِذَا هَلَكَ فَأَبْنِي الْحَسَنُ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِذَا هَلَكَ فَأَبْنِي الْحُسَيْنُ
مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ الْأَيُّمَةُ السَّعَةِ مِنْ عَقِبِ الْحُسَيْنِ، هُمْ الْهُدَاةُ
الْمُهْتَدُونَ، هُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقِّ مَعَهُمْ لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا
يُفَارِقُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، هُمْ زُرُّ الْأَرْضِ الَّذِينَ تَسْكُنُ
الْيَهْمُ الْأَرْضُ، وَهُمْ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَهُمْ عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى
الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا.^۱

نیز فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ، فَلْيُؤَالِ عَلِيًّا وَ لِيَأْتَمَّ
بِالْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ.^۲

چند نکته

آیه اطلاق دارد که هر کسی در هر زمانی و مکانی می تواند به «عروة الوثقی» متمسک شود. پس باید عروة الوثقیی در هر زمان باشد.
در تفاسیر شیعه و سنی، اهل بیت پیامبر به عنوان «عروة الوثقی» معرفی شده اند.

معنای «عروة الوثقی» خیلی به «حبل الله» نزدیک است.

العُرْوَةُ: عُرْوَةُ الدُّلُو.^۳

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۳۴.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. العین، ج ۲، ص ۲۳۴.

با این تفاوت که در این جا تأکید شده که این رشته، سستی و گسستگی ندارد.

قوله تعالی: لَا انْفِصَامَ لَهَا، أَى لَا انْقِطَاعَ لَهَا.^۱

«الوثقی» صفت تفضیلی است، یعنی قابل اطمینان تر از این ریسمان وجود ندارد. به عبارت دیگر، محکم ترین رشته، که امروز وجود نازنین امام عصر ارواحنا فداه است. در صلوات مروی از آن حضرت می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُزْتَضَى وَفَاطِمَةَ
الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ الرِّضَا وَالْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ
الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ التَّقَى وَ
الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

صلوات منقول از صاحب الزمان را عصر جمعه بخوانید.
سبب صدور دعا را بیان کنید؟

۱. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲. مصباح المتبهجد، ج ۱، ص ۴۰۸.

درس ۴۵

رشته‌ی محکم که دست ما گرفت

گرفتار شده و راهی به رهایی ندارد. می‌داند که از افرادی در رتبه‌ی خودش کاری ساخته نیست. دیده به دیگران می‌دوزد. اما کدام یک می‌تواند او را نجات بخشد؟ می‌گوییم: آن بنده‌ی برگزیده‌ی خدا که خدایش به او برای رهایی گرفتاران مأموریت داده است. حبیل الله، در میان خیل گرفتار چه کسی است؟

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱

امام صادق صلوات الله علیه ذیل این آیه فرمود:

نَحْنُ الْحَبْلُ.^۲

نیز فرمود:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ.^۳

۱. آل عمران / ۱۰۳.

۲. امالی الطوسی، ص ۲۷۲.

۳. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۶۹.

آیه‌ی شریفه، به مسلمانان امر می‌کند که به ریسمان الهی جنگ زنند و از کنار او پراکنده نشوند.

چند نکته

این امر الهی مربوط به همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مسلمانان است، زیرا قید زمان و مکان ندارد.

در تفاسیر عمدتاً شیعی، «حبل الله» امامان از نسل پیامبر معرفی شده‌اند. و این تبیین آیه، با عقل بیشتر سازگاری دارد تا مصداق‌های دیگر که دیگران بیان کرده‌اند.

اگر کسی مدعی شود که «حبل الله» فقط قرآن کریم است؛ می‌پرسیم: آیا ۷۳ فرقه‌ی اسلامی به غیر قرآن اعتصام دارند؟ اگر جواب منفی است، چرا این گونه اعتصام مانع از تفرقه نشده است؟

در نتیجه بنا بر حکم عقل و سنت قطعی پیامبر که همراهی قرآن و عترت است، اعتصام به «حبل الله»، اعتصام به قرآن با تبیین عترت است. در این صورت، امت از راه حق متفرق نخواهند شد.

امروز، آن‌که رشته‌اش به رشته‌ی الهی گره خورده است، وجود مبارک امام عصر ارواحنا فداه است.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ
عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ
بِحَبْلِكَ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

دعای منقول از صحیفه‌ی سجادیّه را بخوانید؟
کدام بخش‌ها از دعا به امام زمان مربوط است؟

درس ۴۶

رشته‌ای از مردمان را پاس دار

رشته‌ای که خدایمان به زمین فرستاده تا برای حرکت در مسیر صعود به سوی آسمان، از آن بهره گیریم، بسی گران ارج است؛ بیش از حدّ تصوّر و پندار ما. نجات و صعود، در گرو همراهی هماره با آن است.

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ
مِنَ النَّاسِ﴾^۱

رسول خدا صلوات الله علیه و آله در باره‌ی این آیه فرمود:

فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ، وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيَّتِي.^۲

نیز فرمود:

من در حالی شما را ترک می‌کنم که دو جانشین، یکی کتاب خدا،

۱. آل عمران / ۱۱۲.

۲. الغیة نعمانی، ص ۴۰.

ریسمان کشیده‌ی خدا از آسمان به زمین و دیگری عترت و اهل بیت را میان شما به یادگار می‌گذارم و آن دو تا ورود بر حوض، هرگز از هم جدا نمی‌شوند.^۱
در جای دیگر فرمود:

فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين؟ قيل: و ما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الأكبر كتاب الله عزّ وجلّ؛ سبب طرفه بيد الله، و طرفه بأيديكم، فتمسكوا به لا تضلوا؛ و الأصغر عترتي، و انهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.^۲

آیه به صراحت اشاره دارد که یک جبل از ناحیه‌ی خدا و یک جبل از ناحیه‌ی مردم است. پیامبر خدا این مطلب را بارها در حدیث ثقلین تذکر داده‌اند.

چند نکته

این آیه بیانی برای «جبل الله» است که دو طرف دارد، یکی به دست خدا که کلام الله است، و دیگری به دست مردم که عترت است.
حرف «لن» نفی ابد است، یعنی این که قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شوند. اگر امروز قرآن موجود است که هست، حتماً فردی از عترت و اهل بیت پیامبر نیز در کنار آن باید زنده باشد.
مناوی شارح سنّی گوید: از «لن یفترقا» بر می‌آید که قرآن و عترت

۱. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ وَ هُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي. وَلَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا»
۲. معجم الكبير، ج ۳، ص ۶۶.

مستمراً ملازم هم هستند.^۱

همان طور که قرآن معصوم است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٍ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۲، اهل بیت نیز باید معصوم باشند. امروز فردی از اهل بیت که همراه و شریک کتاب است، امام زمان عجل الله است:

السّلام عليك يا شريك القرآن.^۳

پژوهش و خودآزمایی

«شریک القرآن» برای کدام امام در دعا به کار رفته است؟
این شراکت به چه معناست؟

۱. فیض القدير، ج ۳، ص ۲۰.

۲. فصلت / ۴۲.

۳. اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۱۲.

درس ۴۷

صاحبان امر را باید شناخت

خدایمان به پیروی خود فرمان داد، و راه آن را اطاعت پیام آور خود دانست. اما آن گرامی در دنیا عمری محدود دارد. پس از آن آیین پیروی خداوند چگونه است؟ اولی الامر که در قرآن به شکل کلی معرفی شده اند، کیانند؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱

عیسی بن سری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پایه هایی که اسلام بر آن قرار دارد، که چون به آن ها جنگ زنم کردارم پاک و بی عیب باشد و چیزهای دیگری که نمی دانم به من زیان نرساند، کدام است؟ فرمود: گواهی دادن به یگانگی خدا و این که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و اقرار نمودن به آن چه از جانب خدا آورده، و حقی در اموال

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۶۳

به عنوان زکات و ولایتی که خدای عزّوجلّ به آن امر فرموده و آن ولایت آل محمد صلوات الله علیهم است، زیرا رسول خدا فرمود: هر که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

خدای عزّوجلّ فرماید: «خدا را اطاعت کنید و پیغمبر اطاعت کنید و والیان امر از خودتان را». ولیّ امر علی علیه السلام بود و پس از او حسن، و پس از او حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی، سپس امر امامت بر همین روش باشد. به راستی زمین بی امام اصلاح نمی شود و هر که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است و زمانی یکی از شما بیشتر از همه به معرفت امام احتیاج دارد که نفسش به این جابرسد - با دست اشاره به سینه اش فرمود - آنگاه خواهد گفت: عقیده‌ی خوبی داشتم.^۱

از مجاهد ذیل آیه‌ی «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نقل شده که گفت: آیه درباره‌ی امیرالمؤمنین نازل شده است، وقتی پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذارد؛ علی گفت: آیا من را بر زنان و کودکان جانشین قرار می دهی؟ پیامبر فرمود: آیا نمی پسندی که منزلت تو نسبت به من، منزلت هارون به موسی باشد زمانی که گفت: «اخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَاصْلِحْ»^{۳۲}

از ابوبصیر نقل شده که از باقر العلوم صلوات الله علیه درباره‌ی این آیه پرسیدند. فرمود: درباره‌ی علی بن ابی طالب نازل شده است. گفتم

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۱.

۲. الأعراف / ۱۴۲.

۳. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۹۰.

مردم می‌گویند چرا نام علی و اهل بیت در قرآن نیامده است؟ فرمود: به آنان بگو خدا نماز را در قرآن نازل فرموده، ولی در مورد رکعات آن حرفی نزده است تا رسولش آن را بیان کند. نیز حج در قرآن آمده، ولی طواف هفتگانه در آن نیامده تا پیامبر بیان کند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نیز در قرآن آمده و درباره‌ی علی، حسن و حسین نازل شده است. پیامبر فرمود: سفارش می‌کنم شما را به کتاب خدا و اهل بیت، و از خدا درخواست کردم که بین آن دو، تا ورود بر حوض جدایی نیفکند، و خدا درخواست من را اجابت کرد.^۱

چند نکته

امر خدا به اطاعت اولی الامر، امروز نیز باید در مورد کسی صدق کند، چون ما هم امروز مخاطب این آیه می‌شویم و قرآن برای تمام بشر تا قیام قیامت نازل شده است.

«اولی الامر» معصوم است و غیر معصوم را در بر نمی‌گیرد، زیرا قرآن ما را از اطاعت غیر معصوم نهی کرده و می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۲، نیز می‌گوید: «وَلَا تُطِيعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا»^۳ بر اساس این آیات، اطاعت مطلق از گناهکار و تابع هوای نفس، و حتی کسی که قلبش برای لحظه‌ای از خدا غافل می‌شود، جایز نیست.

جمع بین این آیات جز بر اطاعت معصوم حکم نمی‌کند. این دیدگاه

۱. همان.

۲. الکهف / ۲۸.

۳. الانسان / ۲۴.

خردپسند شیعه است، و سخن برخی عامّه را نمی‌پذیرد که هر حاکم اسلامی و لوفاسق فاجر را «اولی الامر» می‌پندارند.

امروز، مصداق «اولی الامر» کسی جز امام مهدی ارواحنا فداه نیست. ایشان در مقابل شک کنندگان و به عقب برگشته‌ها، بازنده بودن آیه و مقید نبودن آن به زمانی خاص، استدلال می‌کنند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ أَنَّهُ وَرَدَ الْعِرَاقَ شَاكًّا
مُرْتَادًا، فَخَرَجَ إِلَيْهِ، قُلُ لِلْمَهْزِيَارِيِّ: قَدْ فَهَمْنَا مَا حَكَيْتَهُ عَنْ
مَوَالِينَا بِنَاحِيَّتِكُمْ. فَقُلُ لَهُمْ: أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى
الْأَمْرِ مِنْكُمْ، هَلْ أُمِرَ إِلَّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟^۱

پژوهش و خودآزمایی

سبب صدور نامه برای محمد بن ابراهیم بن مهزیار را توضیح دهید؟
شخصیت محمد بن ابراهیم بن مهزیار را در تاریخ بررسی نمایید؟

درس ۴۸

با چه امری دین حق کامل شود؟

روزی که خدای حکیم، اکمال دین را به اُمّت اعلام فرمود، راه را برای اُمّت تا واپسین روزهای عمر دنیا روشن ساخت. آن روز چه گذشت؟ و امروز تکلیف و وظیفه‌ی ما در برابر آن چیست؟

﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ
اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ
رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

سلمان از رسول خدا درباره‌ی این آیه می‌پرسد:

أَنزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟ قَالَ: بَلْ فِيهِ، وَ فِي
أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

از ابوهریره نقل است که گفت: کسی که روز هجده ذی الحجة را

۱. المائدة / ۳.

۲. الغيبة نعمانی، ص ۷۰.

روزه بگیرد، خداوند روزه‌ی شصت ماه را برای او می‌نویسد، و آن روز غدیر خم است، هنگامی که پیامبر دست علی را گرفت و گفت: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست. و عمر بن الخطاب گفت: آفرین آفرین به تو، پسر ابوطالب.^۱

از ابوسعید خدری نقل است که رسول خدا به هنگام نزول آیه‌ی اکمال فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت، و رضایت خدا به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من. سپس فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست. خدایا هر کس ولایت علی را بپذیرد، او را در کنف ولایت خود بگیر. و دشمن علی را دشمن بدار، و یاری‌گرش را یاری کن و هر که به او کمک نکند، کمکش نکن.^۲

متن آیه و روایات مربوط به آن می‌رساند که کامل شدن دین موکول به حضور ولّی معصوم و جانشین پیامبر است. اگر جانشین پیامبر بعد از او نباشد، دین از کمال خودش می‌افتد؛ بلکه نقصان اساسی پیدا می‌کند. نکته‌ی دیگر این که تعیین این جانشین به استناد سه کلمه‌ی «اکملت، اتممت، رضیت» فقط به انتخاب الهی و ابلاغ رسول است. پیامبر در روز غدیر خم، جانشین خود یعنی علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین را به همگان معرفی کردند، چنان که ده‌ها هزار تن از جمله خلفاء اقرار به عظمت این حادثه کردند. امروز هم یادگار غدیر در میان مردم به استناد این آیه - وجود دارد، همان بزرگ مردی که رسول خدا در خطبه‌ی غدیر، به عنوان «خاتم الائمة» به ایشان اشاره کرده و برخی از ویژگی‌هایشان را بیان فرمودند.

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. همان.

پژوهش و خودآزمایی

در خطبه‌ی غدیر با چه تعابیری از امام مهدی یاد شده است؟
دلیل نگارش و نام‌گذاری کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق چیست؟

درس ۴۹

رهنمای مردم‌اند از آسمان

ستاره‌ی آسمان برای اهل زمین زیبا و دست نیافتنی است؛ اما مهم‌تر از آن راهنما است. در آسمان جای دارد و به زمینیان می‌اندیشد. تشبیه امامان معصوم به ستارگان بسیار درس آموز است. بخوانید...

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۱

رسول خدا صلوات الله علیه و آله به امیرالمؤمنین سلام الله علیه

فرمود:

مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

نیز فرمود:

۱. الأنعام / ۹۷.

۲. امالی الصدوق، ص ۲۶۹.

ستارگان امان اهل آسمان هستند. زمانی که بروند، اهل آسمان هم بروند. اهل بیت من نیز امان اهل زمین هستند، زمانی که بروند اهل زمین نیز بروند.^۱

امام علی(ع) در تفسیر آیه فرمود:

النجوم آل محمد(ص).

چند نکته

در تشبیه لطیف این آیه، ستارگان سبب هدایتِ راه جویان و گم‌گشتگان می‌گردند، اهل بیت پیامبر نیز باعث هدایتِ راه جویان و گم‌گشتگان می‌گردند.

اگر فردی از اهل بیت پیامبر بر روی زمین نباشد، اهل زمین نابود می‌شوند، همان‌گونه که اگر ستارگان نباشند، اهل آسمان از بین می‌روند. پس در هر زمانی فردی از اهل بیت پیامبر در زمین وجود دارد که مردمان را هدایت و راهنمایی نماید. خود آن حضرت هم در توقیع شریف به این مطلب اشاره کرده‌اند:

وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.^۲

ستارگان در همان حال که وسیله‌ی هدایتِ زمینیان‌اند، در اوجی هستند که دست اهل زمین به آن‌ها نمی‌رسد. اهل بیت نیز این‌گونه‌اند؛

۱. همان.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۷۱

اندیشه‌ی مردم به کنه مقام آن‌ها نمی‌رسد، در عین این‌که وسیله‌ی هدایت مردم‌اند. این معنا از سخن امام رضا علیه‌السلام به دست می‌آید که در وصف امام معصوم فرمود:

وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ عَنْ أَيْدِي الْمُتَنَوِّلِينَ وَ وَصَفِ
الْوَاصِفِينَ.^۱

امروز، امامی که مصداق این آیه شریفه است، همان امام همامی است که به تعبیر دعای ندبه «يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ» است. در توقیع شریف در پیوستگی سلسله‌ی امامت فرمود: وَإِذَا أَقْلَ نَجْمٌ بَدَأَ نَجْمٌ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

چه شباهت‌هایی میان ستارگان و امامان است؟
آیا امام مهدی به ستاره‌ی خاصی تشبیه شده است؟

۱. تحف العقول، ص ۴۴۰.

۲. دلائل الإمامة، ص ۵۲۶.

درس ۵۰

آمده از سوی حق بر جان خلق

فرستادگان آفریدگار بر تمام آفریدگان برتری دارند، بدین روی که سفیران آسمان در زمین‌اند و مردمان را راهنمای امین. رسالت چیست و مصداق آن کیست؟

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۱

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْزِلَ وَنَخْزِي﴾^۲

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۳

۱. الأنعام / ۱۲۴.

۲. طه / ۱۳۴.

۳. النحل / ۳۶.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۷۳

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۱

﴿وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

مفضّل به امام صادق سلام الله علیه عرضه می دارد:

فَإِمَامَتُكُمْ ثَابِتَةٌ عِنْدَ شِيعَتِكُمْ، وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكُمْ اخْتِيارُ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ: ﴿نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ﴾^۳ وَ قَوْلِهِ: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۴.

چند نکته

رسول یک معنای خاص و یک معنای عام دارد. اگر رسالت همراه با مقام نبوت باشد، بعد از خاتم الانبیاء باب آن بسته شده است. این همان معنای خاص است. ولی اگر رسول به معنای عام آن، یعنی فرستادگان الهی باشد، باب آن تا قیام قیامت باز است. خداوند متعال، از فرشتگان موکل بر قبض روح مردم، تعبیر «توفّته رسولنا» را به کار می برد. یعنی ملائک را در زمره ی رسولان می داند. فعل مضارع «يجعل» در آیه ی «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» بر

۱. یونس / ۴۷.

۲. القصص / ۴۷.

۳. الأنعام / ۸۳.

۴. الهدایة الکبری، ص ۴۱۹.

استمرار امرِ جعل رسول از طرف خدا در تمام زمان‌ها اشاره دارد. چهار آیه‌ی دیگر نیز به روشنی اشاره دارند به این‌که هر امتی فرستاده‌ای دارد و اگر این فرستادگان نباشند، اتمام حجت با مردمان صورت نمی‌گیرد.

با توجه به آیات مذکور نمی‌توان زمانی را تصوّر کرد که مردمان به فرستادگان زنده‌ی الهی بی‌نیازند. امروز، آن سفیر و فرستاده‌ی الهی بر مردم امام عصر سلام الله علیه است.

پژوهش و خودآزمایی

نمونه‌ی دیگری از کاربرد «رسول» برای غیر انبیاء در کلام الله بیان نماید؟

رئوس دعوت رسولان چیست؟

درس ۵۱

اینک این ما و صراط مستقیم

هر مسلمانی در طول یک شبانه روز دست کم ده بار، از خدایش می‌خواهد که او را به «صراط مستقیم» هدایت کند. یعنی در طول یک سال، بیش از سه هزار و پانصد بار و در طول عمرش هزاران بار، این درخواست را تکرار می‌کند. «صراط مستقیم» چیست که این همه برای طلب آن، از خدای بزرگ اصرار می‌کنیم؟

﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ

فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾^۲

﴿لَا أَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنَبَّهُهُمْ مِنْ بَيْنِ

أَيْدِيهِمْ﴾^۳

۱. الأنعام / ۱۵۳.

۲. الحجر / ۴۱.

۳. الأعراف / ۱۶.

حدود ۳۰ بار در جاهای مختلف قرآن ترکیب «صراط مستقیم» به کار رفته است.

امام باقر صلوات الله علیه درباره‌ی این آیه فرمود:

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ
الزَّهْرَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هُمْ صِرَاطُهُ، فَمَنْ أَتَاهُ سَلَكَ السَّبِيلَ.^۱

ابی بریده گفت:

فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قَالَ: صِرَاطُ
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.^۲

نیز ابن عباس گفت:

اهْدِنَا إِلَى حُبِّ النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.^۳

رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ أَبْنَاءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ
هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي، مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ «هُدًى إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۵۴}

امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

الصِّرَاطُ الَّذِي قَالَ ابْلِيسُ: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۳۷.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۷۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۵.

۴. آل عمران / ۱۰۱.

۵. همان، ص ۷۶.

بخش دوم: دلائل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۷۷

ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» وَ هُوَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۱

امام باقر صلوات الله عليه فرمود:

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ قَالَ: «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»،

قَالَ: صِرَاطُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۲

نیز عبدالله بن ابی جعفر گفت:

هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.^۳

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۴ يَعْنِي: إِلَى الْإِمَامِ الْمُسْتَقِيمِ.^۵

علی بن ابراهیم گفت:

فِي قَوْلِهِ: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۶ أَيْ تَدْعُو

إِلَى الْإِمَامَةِ الْمُسْتَوِيَةِ ثُمَّ قَالَ: «صِرَاطِ اللَّهِ» أَيْ حُجَّةَ اللَّهِ

الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.^۷

امام باقر صلوات الله عليه فرمود:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «فَاسْتَمْسِكْ

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۹.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۲۵.

۳. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۷۹.

۴. الحج / ۵۴.

۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۶.

۶. الشوری / ۵۲.

۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۸۰.

بِأَلَدِي أَوْحِي إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱ قَالَ: إِنَّكَ
عَلَى وَلايَةٍ عَلَى وَ عَلَى هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ^۲.

امام کاظم صلوات الله علیه فرمود:

﴿أَقَمَنْ يَمْشِي مُكْبَا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيَا
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلَ مَنْ حَادَ عَنْ
وَلايَةٍ عَلَى كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَ جَعَلَ
مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۴.

چند نکته

عبارت «صراط مستقیم» فراوان در آیات و روایات استفاده شده
است.

در روایات «صراط مستقیم» امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم
ایشان هستند.

«صراط مستقیم» یعنی راهی استوار که کثری در او راه ندارد.
بدون راه نمی توان به مقصد رسید. راه رسیدن به رضوان الهی،
امامان علیهم السلام هستند.

بر اساس آیات قرآن شیطان بر سر «صراط مستقیم» نشسته و قسم

۱. الزخرف / ۴۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳. الملک / ۲۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۳.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۷۹

خورده تاقیامت مردم را گمراه کند. در نتیجه چون اکنون شیطان هست باید «صراط مستقیم» هم باشد.

امروز، راه استوار خدا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است که شیطان بر سر راه رسیدن به او نشسته و مردمان را از رسیدن به او گمراه می‌کند. چون امام زمان تنها راه رسیدن به بهشت و رضوان الهی در زمان حاضر است.

نَحْنُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

«صراط مستقیم» از لحاظ لغوی به چه معناست؟

آیات دیگر «صراط مستقیم» که در تفاسیر به امامان تفسیر شده را بیان کنید؟

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۶.

درس ۵۲

در زمین اینک خدا را جانشین

... و آن روز که خدایمان اراده کرد در زمین خلیفه‌ای برگزیند، آدم علیه السلام را در زمین آفرید؛ تا سفره‌ی خلقت را به یمن خلیفه‌اش بگستراند. این سیر خلافت ادامه یافت تا امروز...

﴿اخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَاصْلِحْ﴾^۱

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً

قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ

نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

اسحاق بن عمار گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: مرا به کسی که دینم را از او بدست آورم راهنمایی فرما، فرمود: همین پسر من علی است، به راستی پدرم دست مرا گرفت و به سوی قبر رسول

۱. الأعراف / ۱۴۲.

۲. البقرة / ۳۰.

خدا ﷺ برد و فرمود: پسر عزیزم: خدای عزّوجلّ فرمود: «به راستی من در زمین خلیفه گذارم» و چون خدا چیزی فرماید به آن وفا کند. (پس هیچ گاه زمین خالی از خلیفه و حجت نباشد).^۱

از علی صلوات الله علیه نقل شده که پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله فرمود: خدایا جانشینان من را رحمت کن. پرسیدیم: جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که احادیث من را روایت می کنند و آن ها را به مردم یاد می دهند.^۲

از ثوبان نقل شده که پیامبر خدا گفت: زمانی که او را دیدید با او بیعت کنید، و لو با خزیدن بر روی برف باشد، چرا که به راستی او «خَلِيفَةُ اللَّهِ مَهْدِي» است.^۳

اسم فاعل، ثبوت را می رساند؛ لذا خداوند در هر زمان خلیفه ای بر روی زمین دارد.^۴ با توجه به قرائن آیات بعد که این خلیفه را حضرت آدم معرفی می کند، این خلیفه باید از ملائکه داناتر باشد. خلیفه ی زنده ی خدا در زمان ما حضرت مهدی است که روایات شیعه و سنی به این صفت او اشاره صریحاً به این صفت او اشاره کرده اند. روایت زیلعی می رساند که پیامبر پس از خود خلفایی دارد که تبلیغ و تعلیم احادیث نبوی را بر عهده دارند.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. نصب الرایة، ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۴.

۴. یعنی: خداوند فرمود: «انی جاعل»، و نفرمود: «انی اجعل». اگر شکل دوم بود، یعنی فقط در این زمان. ولی ترکیب «انی جاعل» بدان معنا است که در هر زمان خداوند خلیفه ای در روی زمین نصب می کند.

امروز نیز امام مهدی که جانشین پیامبر است، وظیفه‌ی تبلیغ و تعلیم مردم را بر عهده دارد. در زیارت آل یس خطاب به حضرتش می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ خَلْقِهِ.

پژوهش و خودآزمایی

در روایتی صحیح امیرالمؤمنین به عنوان چهارمین خلیفه معرفی شده، دلیلش چیست؟
کدام آیه‌ی قرآن به خلافت امامان صریحاً اشاره دارد؟

درس ۵۳

دین حق با این ستون‌ها استوار

ماه یکی از صدها جلوه‌ی مسحورکننده‌ی آسمان است، اما جز آن برنامه‌ی زندگی مردم را سامان می‌دهد. تقویم‌هایی که بر اساس ماه تنظیم می‌شود، چشم به طلوع ماه دارند. تقویم زندگی معنوی مردم نیز بر اساس طلوع بزرگ مردانی تنظیم می‌شود که خداوند حکیم، شناخت آن‌ها و ایمان به آن‌ها را دین استوار می‌داند. این بزرگ مردان را بهتر بشناسیم.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾^۱

امام باقر صلوات الله علیه در تأویل این آیه فرمود:
اما، سال جد بزرگوارم، پیامبر اکرم ﷺ است. ماه‌ها که دوازده

ماه است، امیر المؤمنین و امامان تا به من است، پس از من پسر م جعفر و پسرش موسی و پسرش علی و پسرش محمد و پسرش علی تا پسرش حسن و از او به پسرش محمد که هادی و مهدی است؛ دوازده امام و حجت خدا بر خلق، و امین و حی و علم خدا هستند. چهار ماه حرام، چهار نفری هستند که دارای نام علی می باشند، امیر المؤمنین و پدرم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد. اقرار به اینان دین پایدار است. «فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»، یعنی معتقد به همه ی آنها شوید هدایت می یابید.^۱

رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود:

این دین پیوسته تا قیامت برپا خواهد بود و دوازده خلیفه بر شما خواهد بود که همگی از قریشند.^۲

در روایت دیگر، رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود:

به یقین خداوند از فرزندان ابراهیم، اسماعیل را برگزید. و از فرزندان اسماعیل بنی کنانه را، و از بنی کنانه، قریش را و از قریش، بنی هاشم را، و از بنی هاشم، من را برگزید. (ترمذی حدیث را حسن صحیح می داند).^۳

عائشه گوید که پیامبر از جبرئیل نقل فرمود:

تمام زمین را گشتم و زیر و رو کردم و مردی برتر از محمد صلوات الله علیه و آله و خانه ای برتر از خانه ی بنی هاشم ندیدم.^۴

۱. الغیة طوسی، ص ۱۴۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴.

۳. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۴۳.

۴. معجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۳۷.

چند نکته

پیوسته دین تا قیامت پابرجاست و در این مدت دوازده جانشین پیامبر - که همه از قریش می باشند - بر مردمان خلافت می کنند.

قریش از بزرگترین قبائل عرب است که خود از زیر مجموعه های کوچک تری چون بنی هاشم، بنی امیه و غیره تشکیل شده است. اما خدا بنی هاشم را از قریش برگزیده است. پس دوازده جانشین پیامبر نیز از بنی هاشم هستند، نه از تیره های دیگر.

شهر در این جابه معنای لغوی آن است که از اشتها و شهرت گرفته شده، ماه قمری را به این دلیل «شهر» گفته اند که از گردش ماه آسمان به دست می آید. ائمه در علم و کمال، مانند ماه در آسمان شهرت دارند، لذا به عنوان «شهر» توصیف شده اند.

اگر مراد از این آیه، ماه های قمری باشد، چگونه قبول آن را دین استوار خدا بدانیم؟ مگر کافران و معاندان تعداد ماه ها را غیر از این می دانسته اند؟ بعلاوه جمع «شهر» به معنای ماه قمری در قرآن «اشهر» آمده است، نه «شهور».

«فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» قرینه ای است که این «شهر» غیر ماه قمری است، زیرا می توان بر آن ظلم روا داشت. و بر انسان ظلم روا داشته می شود.

اینک زمان امامت آخرین ماه بدر منیر خدا حضرت صاحب الزمان است، آیا سزاوار است که از او بهره نگیریم و بر او و خودمان جفا روا داریم؟

پژوهش و خودآزمایی

بین ماه‌های قمری و امامان چه شباهت‌هایی است؟
امام زمان علیه السلام چه شباهتی به قمر آسمان دارد؟

درس ۵۴

با گروه راستان همراه شو

در دنیایی که دروغ و دغل، از دیرباز در آن رواج داشته و دارد، فرصتی استثنایی به دست می‌آوریم که با معدود بزرگمردانی آشنا شویم؛ آنان را که خدای سبحان صادق نامید و مردم را به همراهی با آنها امر فرمود. این فرصت طلایی را تا چه مایه ارج می‌نهم؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱

سلمان از عام یا خاص بودن این آیه پرسید، رسول خدا فرمود:

أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ، أَمْرُوا بِذَلِكَ؛ وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۲

از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره‌ی حضرت علی صلوات الله

۱. التوبة / ۱۱۹.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۸.

علیه بطور خاص نازل شده است.^۱
از جابر نقل شده که امام باقر العلوم صلوات الله علیه درباره‌ی این
آیه فرمود: با آل محمد باشید.^۲

چند نکته

امر خدا به همراهی با «صادقین» می‌رساند، که در هر زمانی باید
کسی وجود داشته باشد که نامگذاری او به «صادق» از طرف خداوند،
بر او صدق کند تا مردم با او همراهی کنند.^۳
این ترکیب (جمله‌ی اسمیه با اسم فاعل) دلالت بر ثبات دارد، یعنی
صدق در آن‌ها ثابت است.

به علاوه اگر این افراد برای لحظه‌ای و کمتر از لحظه‌ای صادق
نباشند، امر خدای متعال، امر به قبیح یعنی پیروی از کاذب می‌شود و این
محال است. پس مقام عصمت بطور دائم برای صادقین برقرار است.
امروز آن صادق که مردم به همراهی با او مأمور شده‌اند، امام
مهدی علیه السلام است، که در وصف او می‌خوانیم:

أَنَّهُ لَمْ يَذْنِبْ ذَنْبًا وَلَا أَتَى حُوبًا وَلَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَلَمْ
يَضَعْ لَكَ طَاعَةً وَلَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَلَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً

۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. همان.

۳. نام‌گذاری شخصی به صفتی خاص، از طرف مردم با مسامحه و بدون اطلاع
از باطن او صورت می‌گیرد. ولی چنین نامگذاری از سوی خدایی که «عالم الغیب و
الشهادة» است و از ظاهر و باطن مردم خبر دارد، نشان از حقیقتی والا دارد که باید قدر
دانست.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۸۹

وَلَمْ يُعَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ
النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

توضیح دهید که آیا «الصادقین» در همه جای قرآن به معنای
معصومان است؟
چه دلالتی صادق بودن بر عصمت دارد؟

درس ۵۵

آن که هشدار خدا ابلاغ کرد

هیچ برنامه‌ی تربیتی بدون هشدار پیش نمی‌رود. هشدار مکتّم نوید دادن است. بدین روی پیامبر هشدار دهنده است. اما پس از او که دین خدا ادامه می‌یابد، این نقش هشدار دهنده‌گی را چه کسی ایفا کند؟ نسبت به چه مطلبی هشدار دهد؟ به چه کسی و چگونه و به چه زبانی؟

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^۱

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا

فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۲

مقام انذار در زمان حیات رسول الله مخصوص ایشان و بعد از ایشان برای اوصیاء ایشان است و نیز آن دسته از فقیهان آل محمد (علیهم السلام) که با امام زمانشان مرتبط هستند. همان گونه که در کلام الله آمده است:

۱. هود / ۲۵.

۲. فاطر / ۲۴.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۹۱

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱

احمد بن محمد بن ابونصر گوید: نامه‌ای به امام رضا صلوات الله علیه نوشتم و از جمله این دو آیه را مطرح کردم: «اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع بپرسید.» و «در توان مؤمنان نبود که همگان کوچ کنند. پس چرا از هر گروه و دسته‌ای یک یا چند تن کوچ نکردند تا در دین خدا فقیه و دانا شوند و بعد از بازگشت به قوم خود، آنان را از نافرمانی خدا هشدار دهند، شاید که بترسند.» بعد از طرح این دو آیه نوشتم: مشاهده می‌شود که پرسش و تحقیق بر دیگران فرض و لازم شده، ولی از چه جهت پاسخ سوالات آنان بر شما واجب نیست؟

ابوالحسن الرضا، این آیه را در پاسخ من نوشت: «اگر مردمان دعوت تو را اجابت نکردند، بدان که پیرو هوای نفسند و گمراه‌تر از هواپرستان کیست؟»^{۳۲}

شاید منظور امام این است که اگر ما بدانیم که مردمان با حالت اخلاص و تعبد سؤال می‌کنند، پاسخ آنان را می‌دهیم. آلوسی در تفسیرش می‌گوید:

می‌تواند این نذیر نبی نباشد، بلکه عالم باشد.^۴

۱. التوبة / ۱۲۲.

۲. القصص / ۵۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۳۶۰.

ابن کثیر گوید:

آیه ی «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» یعنی هیچ امتی از فرزندان آدم نیست، مگر این که خدا در میان آن ها هشدار دهندگانی برانگیخته است تا بیماری ها- مادی و معنوی- را از آنان دور سازد، همان گونه که فرموده است: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» و نیز فرموده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ»^۱ و آیات در این زمینه بسیار است.^۲

سقاف، از شارحان معاصر اهل سنت گوید:

مقتضای آیه این است که خداوند، مردم را بدون راهنمانگذاشته است تا آنان را به سوی خدا و شرعش، و امر و نهیش دلالت کند.^۳

چند نکته

ظهور و اطلاق این آیه و نیز کلام سقاف نشان می دهد که قطعاً میان هر امتی راهنما و هشدار دهنده ای وجود دارد.

کلام ابن کثیر- مفسر شهیر سنی- می رساند که اولاً وجود نذیر در تمام امت های بنی آدم بوده است تا بیماری های مادی و معنوی را دور سازند. ثانیاً مضمون این آیه شبیه آیات بسیاری است، از جمله «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یا «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا».

نتیجه کلام ابن کثیر چنین می شود که امروز نیز باید منذر باشد.

۱. النحل / ۳۶.

۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۸۱.

۳. صحیح شرح العقیده الطحاویة، ص ۳۹۵.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۱۹۳

به بیان آلوسی این منذر می‌تواند دانشمندی جز پیامبر باشد. در دیدگاه شیعه این نذیر باید معصوم یا متصل به معصوم باشد، زیرا اگر هشدار دهنده برای لحظه‌ای از خدا پروا نکند و تابع هوی و هوس شود، نخواهد توانست مردم را به سوی خدا دلالت کند، و این نقض غرض است.

این نکات در راستای عقیده‌ی خرد پسند شیعه است که در هر زمان باید هشدار دهنده‌ای معصوم از جانب خداوند متعال وجود داشته باشد.

امروز وجود مقدس امام مهدی علیه السلام همان گونه که خود فرموده چنین جایگاهی دارد.

خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ إِلَى مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ بَعْدَ الْجَوَابِ
عَنِ الْمَسَائِلِ الَّتِي سَأَلَهَا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِهِ
تَعْقِلُونَ، وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ، حِكْمَةً بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ
عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

تفاوت دیدگاه شیعه با سنی را درباره‌ی آیه‌ی انذار بیان کنید؟
دلالت کلام امام زمان علیه السلام بر وجود هشدار دهنده چیست؟

درس ۵۶

هر زمانی را امامی رهنماست

رسول خدا مدتی در این دنیا زندگی می‌کند و رخت به دیگر سرای می‌بندد؛ اما دینش بر جای می‌ماند. این دین را پس از رسول خدا چه کسی پاس می‌دارد؟

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۱

امام باقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه فرمود: رسول خدا صلوات الله علیه و آله بیم دهنده است و در هر دورانی از ما رهبری است که آن‌ها را بدان چه پیغمبر خدا آورده رهبری کند.^۲

ابوصالح گوید: «لکل قوم هاد» یعنی هر قومی رهبری دارند.^۳

۱. الرعد / ۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۴۲.

ابوالعالیه گفت: هادی به معنای رهبر و رهبر به معنای امام است.^۱ از ابن عباس نقل شده که به هنگام نزول این آیه، پیامبر دست بر سینه‌ی خود گذاشت و فرمود: «من منذر هستم»؛ آن‌گاه با دست به علی صلوات الله علیه اشاره کرد و فرمود: هادی تویی که فقط به دست تو، هدایت جویان بعد از من هدایت می‌شوند.^۲

ابوبرزّه اسلمی گوید: شنیدم رسول خدا صلوات الله علیه و آله می‌گفت: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» درباره‌ی من و «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» درباره‌ی علی نازل شده است.^۳

چند نکته

از این آیه و روایات ذیل آن فهمیده می‌شود که هر قومی هدایتگر و رهبری دارد، که غیر از نبی مکرم است.

این عمومیت آیه بدون تخصیص نشان می‌دهد که در هر زمانی هادی وجود دارد.

این حکمت الهی در زمان مانیز جریان دارد. این هادی بعد از پیامبر، امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه است، و پس از ایشان، طبق روایات متواتر «اثنی عشر خلیفه»^۴ یازده امام دیگر هستند.

امروز، آخرین هادی امت، امام مهدی سلام الله علیه است که در دعای عهد می‌خوانیم:

۱. همان.

۲. فتح الباری، ج ۸، ص ۲۸۵.

۳. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۴۵.

۴. در بخش آیه‌ی زلزال و شهور نمونه‌هایی آمده است.

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ، الْقَائِمَ بِأَمْرِ اللَّهِ،
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، فِي مَشَارِقِ
 الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَ
 عَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ وَعَنِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّلَوَاتِ، زِنَةَ
 عَرْشِ اللَّهِ، وَعَدَدَ كَلِمَاتِهِ، وَمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَأَخْصَاهُ
 كِتَابُهُ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

آیا بین این آیه و آیه‌ی بخش قبل تضادی وجود ندارد؟
 با توجه به روایات معنای مهدی چیست؟

درس ۵۷

این علامات طریق بندگی

هر کسی که راهی برای رهنوردان می‌سازد، برای شناخت دقیق آن و تمایز آن با بیراهه و کژراهه نشانه‌هایی برایش مقرر می‌دارد. راه خدا نشانه‌هایی دارد برای این که ابلیس با تلبیس خود، کژراهه را به جای آن به بشر نشان ندهد. شناخت این نشانه‌ها ضرورت حیاتی جدی دارد.

﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۱

امام صادق صلوات الله علیه درباره‌ی این آیه فرمود:

ستاره، رسول خدا ﷺ است و علامات ائمه عليهم السلام می‌باشند.^۲

نیز باقر العلوم صلوات الله علیه فرمود:

«نجم» محمد و «علامات» او صیاء هستند.^۳

۱. النحل / ۱۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲۵.

و امام عصر سلام الله عليه فرمودند:

أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لَكُمْ مَعْقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَ أَعْلَامًا
تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي أَبُو
مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ.^۱

چند نکته

«علامات» جمع علامه‌ی به معنای نشانه‌ها است.

«أعلام» جمع عِلْم است و معانی گوناگونی دارد: کوه بلند،^۲ پرچمی که لشکر دور آن جمع می‌شود،^۳ و نشانه‌ای که در راه برای پیدا کردن طریق قرار می‌دهند.^۴

هر دو از ریشه‌ی «عَلِمَ» و معنای شان یکسان است.^۵

بشر هیچ‌گاه از نشانه برای جهت یابی بی‌نیاز نیست.

اوصیاء پیامبر اکرم و ائمه‌ی هدی به علامات و اعلام تشبیه شده‌اند. خداوند متعال برای هدایت بشر نشانه‌های استواری قرار داده، که مردم راه را از راهه تشخیص دهند.

امروز، یگانه پرچم هدایت وجود مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است که در دعای بعد از زیارت آل یاسین می‌خوانیم:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۲ «و الْعِلْمُ: الْجَبَلُ الطَّوِيلُ، وَ الْجَمِيعُ: الْأَعْلَامُ».

۳. همان «و الْعِلْمُ: الرَّايَةُ، إِلَيْهَا مَجْمَعُ الْجُنْدِ».

۴. همان «و الْعِلْمُ: مَا يَنْصَبُ فِي الطَّرِيقِ، لِيَكُونَ عَلَامَةً يَهْتَدِي بِهَا».

۵. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۲۲۵ «و الْعِلْمُ بِالتَّحْرِيكِ: عِلْمُ الثُّوبِ مِنْ طَرَاوٍ وَ

غَيْرِهِ، وَ هُوَ الْعَلَامَةُ، وَ جَمْعُهُ أَعْلَامٌ مِثْلُ سَبَبٍ وَ أَسْبَابٍ، وَ جَمْعُ الْعَلَامَةِ: عَلَامَاتٌ».

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۱۹۹

عَلَمِ الْهُدَى وَ نُورِ ابْصَارِ الْوَرَى وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ
ارْتَدَى وَ مُجَلَّى الْعَمَى.^۱

پژوهش و خودآزمایی

چه شباهت‌هایی میان کوه بلند با امام است؟
آیا در دعای دیگری مترادف صفت «عَلَم» به معنای پرچم برای امام
زمان آمده است؟

درس ۵۸

از که پرسم این همه پرسش، خدا؟

از روزی که بشر دیده به دنیا گشوده، این حقیقت را در خود یافته که: انسان است و پرسش، گویی که دو همزادند و از یکدیگر جدایی ندارند. این همه پرسش را به کجا باید ببرد؟ و پاسخ از چه کسی بجوید؟

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

در دو آیه از کلام الله، خدای متعال مسلمانان را به پرسش از «اهل الذکر» امر کرده است.

رسول خدا صلوات الله علیه و آله درباره‌ی این آیه فرمود:

۱. النحل / ۴۳.

۲. الأنبياء / ۷.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۲۰۱

الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ.^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

وَاللّٰهُ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ مَعْدِنُ
التَّوْوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا، فَمَنْ أَرَادَ
الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ.^۲

چند نکته

در «فَسْتَلُوا»، امر خدای متعال به مسلمانان بدون قید زمان و مکان
است، پس باید «اهل الذکر» در تمام زمان‌ها باشند.

«اهل الذکر»، از بین عالمان مسلمان است. زیرا عالمان غیر مسلمان
مردم را به کیش خود دعوت می‌کنند.

«اهل الذکر» در لغت به معنای اهل توجه است؛ یعنی کسانی که
غفلت در آنان راه ندارد.

«اهل الذکر» در کتاب خدا به دو معنای کار رفته است: اهل قرآن و
اهل پیامبر که امامان (علیهم السلام) هستند.

امر مطلق در پرسش از این عالمان، نشان دهنده‌ی علم بی‌انتهای آنان
است. زیرا علم قرآن پایان ندارد.

﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾^۳

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. الأنعام / ۵۹.

طبق تفاسیر شیعه و سنی، «اهل الذکر» اهل بیت پیامبر هستند. تاریخ نیز گواهی می‌دهد که مشکلات و پرسش‌های مطرح شده پیرامون قرآن، در هر زمان با دست‌گیره‌گشا و علم‌کامل الهی اهل بیت، گشوده و پاسخ داده شده‌اند، نه خلفا یا عالمان وابسته به آن‌ها. امروز نیز مصداق «اهل الذکر»، امام عصر علیه السلام است، و ائمت و وظیفه دارد پرسش‌های خود را از ایشان بپرسد و پاسخ بگیرد. گرچه به دلیل غیبت، دایره‌ی مستفیدان از ایشان محدود است؛ ولی باید گفت: گرگدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

پژوهش و خودآزمایی

آیات قبل و بعد این آیه راجع به اهل کتاب است؟ این مطلب با تفسیر شیعه از آیه تضادی ندارد؟
در کجای قرآن ذکر به معنای رسول به کار رفته است؟

درس ۵۹

پیشوایت کیست در روز جزا؟

هر کس به محبوبش می‌بالد و خود را به او منتسب می‌دارد، یعنی دوست دارد به او نسبتش دهند. این دوستی و دلبستگی در روز جزانیز ادامه می‌یابد، یعنی فرصتی پدید می‌آید که محبّ به محبوب خود برسد.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾^۱

امام باقر صلوات الله علیه فرمود:

چون آیهی «روزی که همه‌ی مردم را به امامشان بخوانیم» نازل شد: مسلمانان گفتند: یا رسول الله مگر شما امام همه‌ی مردم نیستید؟ رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود: من از طرف خدا بر همه‌ی مردم رسول‌ام، و بعد از من امامانی از خاندانم از طرف خدا بر مردم

گماشته می‌شوند، آن‌ها در میان مردم قیام می‌کنند و مردم آن‌ها را تکذیب می‌نمایند، و امامان کفر و ضلالت و پیروانشان به آن‌ها ستم می‌کنند، هر که بدان‌ها گروید و پیروی آن‌ها کند و آن‌ها را تصدیق نماید، از من است و همراه من است و مرا ملاقات خواهد کرد، آگاه باشید! هر که بر آنان ستم کند و آن‌ها را تکذیب کند، از من نیست و همراه من نیست و من از او بیزارم.^۱

از ابن عباس درباره‌ی این آیه نقل است که گفت: امام هدایت و امام ضلالت.^۲

از علی صلوات الله علیه نقل است که رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود: هر قومی را به امام زمانشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان می‌خوانند.^۳

چند نکته

از این آیه و روایات ذیل آن بر می‌آید که در قیامت، هر کسی را به نام امام زمانش می‌خوانند. یعنی نمی‌شود کسی امام زمان نداشته باشد؛ حال این فرد، کدام پیشوا را به امامت پذیرفته باشد، امام هدایت باشد یا امام ضلالت.

باید در هر زمان امامی از جانب خدا باشد تا اصحاب یمین به او اقتدا کنند.

امروز، امام مهدی علیه السلام مصداق این آیه است، چنان‌که امام

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۹۴.

۳. همان.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۲۰۵

سجاد (علیه السلام) در دعای ۴۷ صحیفه، پس از جملاتی که ضرورت وجود امام در هر زمان و ویژگی‌های او را بیان می‌دارد، به امام مهدی اشاره کرده و برای ایشان و یارانشان دعا کرده‌اند.

وَ أَقِمِّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ
صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ أَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ
مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَ اجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَ
أَبْنِ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَ أَزِلْ بِهِ التَّكْبِيرَ عَنْ صِرَاطِكَ،
وَ امْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عَوَجًا.

پژوهش و خودآزمایی

مواردی که در دعاها آمده که به دست با کفایت امام زمان زنده می‌شود، بیان کنید؟

شمه‌ای از جایگاه امامان در قیامت را بیان نمایید؟

درس ۶۰

در پناه این چنین کهف امان

در مسیر دشوار کوه با انواع خطرات و مشکلاتی که در کمین انسان است، غارهایی که در مسیر هست، پناهگاه رهنوردان است. راه دشوار عبودیت خطرانی دارد بسیار دشوارتر از یک مسیر کوهنوردی عادی. در این مسیر سخت به کجا باید پناه برد؟

﴿فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْقًا﴾^۱

امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود:

أَلَا إِنَّ عِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمَ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ
الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عِثْرَةِ نَبِيِّكُمْ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ وَ أَيْنَ
تَذْهَبُونَ؟ يَا مَعْشَرَ مَنْ نَجَا مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ، هَذَا مَثَلُهَا
فِيكُمْ كَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مَنْ، فَكَذَلِكَ مَنْ يَنْجُو فِي هَذِهِ

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۲۰۷

مِنْكُمْ مَنْ يَنْجُو، وَيَلْ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ، إِنَّهُمْ لَكُمْ كَالْكَهْفِ
لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ.^۱

نیز امام باقر سلام الله علیه فرمود:

وَ نَحْنُ كَهْفُكُمْ كَأَصْحَابِ الْكَهْفِ.^۲

ابن عباس گفت:

رَحِمَ اللهُ أَبِي الْحَسَنِ، كَانَ وَاللهِ عَلَمَ الْهُدَى^۳ وَ كَهْفِ
التَّقَى.^۴

چند نکته

بشر از گذشته‌ی دور برای در امان ماندن از رخدادهای طبیعی مانند آفتاب، باران و برف یا حیوانات درّنده به غارها پناه می‌برد.

جوان مردانی در طول تاریخ پیدا شدن که برای حفظ دین خود به غاری پناهنده شدند. لذا به اصحاب کهف مشهور شدند و داستان آنان در قرآن آمده است.

امروز که بشر دیگر غارنشین نیست، باز هم نیاز به پناهگاه دارد، چون علاوه بر بلایای طبیعی، بلایا و فتنه‌هایی وجود دارد که ریشه‌ی دین او را می‌کند. نیز علاوه بر حیوانات درّنده‌ای که به چشم می‌آیند، موجودات درّنده‌تر دیگری چون شیاطین وجود دارند که باورهای

۱. المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۴۰۶.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۴۸.

۳. این صفت امام در بخش بعدی می‌آید.

۴. معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

انسان را می‌درند.

امامان علیهم‌السلام خود را به کُهِف تشبیه کرده‌اند. از آن جهت که بشر برای حفظ دین و نجات از بلایا و شیاطین به آنان پناه ببرد. امروز فقط یک پناهگاه برای بشر باقی مانده است که اگر به او پناهنده شود، نجات می‌یابد.

امام عسکری سلام الله علیه درباره‌ی فرزندش مهدی علیه‌السلام فرمود:

وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنَ الْهَلَكَةِ اِلَّا مَنْ تَبَتَّهٗ اللّٰهُ
عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِامَامَتِهِ وَوَقَّهٗ فِيْهَا لِالدَّعَاءِ بِتَعَجِيْلٍ
فَرَجِهِ.^۱

پژوهش و خودآزمایی

حدیث امام عسکری را کامل مطالعه کنید؟

نمونه‌ای از پناه بردن شیعه در دوران غیبت به کُهِف حصین را بیان
نمایید؟

درس ۶۱

نور حق را مظهر و مجلا تویی

خدایی که نور را آفریده، و به بشر ظلمانی بخشیده، آن را از طریق بندگان نورانی به عالم دنیا می‌رساند که آن بندگان را باید شناخت تا راه نور را یافت. وگرنه یک عمر در ظلمت می‌ماند، و فرجامی تیره را انتظار می‌کشد.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱﴾

امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود:

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه علیها السلام است. «که در آن فانوس چراغی است» آن چراغ، حسن است. «چراغ در آبگینه است» آبگینه، حسین است. «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه در میان زنان جهان است. «از درخت پربرکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم است. «درخت زیتونی که خاوری و باختری نیست» یهودی و نصرانی نیست. «نزدیک است روغنش برافروزد» نزدیک است علم از آن بجوشد. «گرچه آتشی به آن نرسد، نوری روی نور است» از فاطمه امامی پس از امامی آید. «خدا هر که را خواهد به نور خود رهبری کند» هر که را خدا بخواد به امامان رهبری کند. «و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند».^۱

نیز راجع به قول خدای تعالی: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ»^۲؛ و از نوری که با او نازل شده، پیروی کنند. فرمود:

مقصود از نور در این جا امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است.^۳

رسول خدا صلوات الله علیه و آله درباره آیه‌ی «آنان می‌خواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند، ولی خدا نور خود را به اتمام می‌رساند»^۴ فرمود:

دشمنان خدا می‌خواهند نور برادرم علی را خاموش کنند.^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. الأعراف / ۱۵۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. التوبة / ۳۲.

۵. الغیة نعمانی، ص ۸۳.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۲۱۱

عَمَّارِ یاسر در جنگ صَقِّین می‌گفت:

وَ اِنَّهُ مَعَاوِیةَ، فَقَاتِلُوهُ وَ الْعَنُوهُ، فَانَّهُ مِمَّنْ یُطْفِئُ نُورَ اللَّهِ.^۱

چند نکته

بر اساس روایات فراوان، امام علیه السلام در کلام الله به نور تشبیه شده است.

«نور علی نور» به امام پس از امام تعبیر شده است.

«یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ» نشان می‌دهد امام علیه السلام وسیله‌ی هدایت الهی است.

همان‌گونه که بشر برای حرکت روی زمین نیازمند نور طبیعی است، برای حرکت در مسیر آخرت هم نیازمند نور است.

هدایت امری قلبی و روحانی است. لذا شرط هدایت یافتن، دیدن امام علیه السلام به چشم سر نیست، بلکه کافی است از امام زمان با زبان ساده هدایت بخواهیم.

امروز، آخرین نور خدایی، حضرت مهدی علیه السلام، مظهر هدایت الهی است.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ.^۲

پژوهش و خودآزمایی

مثال‌های دیگری از کاربرد «نور» برای امامان علیهم السلام در قرآن بیان نمایید؟

چه شباهت‌هایی بین نور و امامان زمان علیهم السلام است؟

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۴، ص ۳۰.

۲. جمال الأسبوع، ص ۳۷.

درس ۶۲

هر زمان آید سفیری از خدا

خدایی که به پوشانیدن خلعت خلقت، انسان را آفرید و برای او رایت هدایت برافراشت، برای تداوم این هدایت، در هر دوره‌ای این رایت را به دست بنده‌ای برگزیده از شمار معدود برگزیدگان خود داده و این نصب را هرگز فرو ننهاده است و هرگز فرو نمی‌نهد و همواره رایت را به دست برگزیده‌ای دیگر می‌دهد.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱

امام صادق صلوات الله علیه درباره‌ی این آیه فرمود: إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ.^۲

دو نکته

از اهل بیت پیامبر در تفسیر آیه آمده که منظور از «وَصَّلَ الْقَوْلَ» پیوستگی سلسله‌ی امامت است. پس هیچ‌گاه زمین بی‌امام نمی‌ماند.

۱. القصص / ۵۱.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۱.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۲۱۳

خدای متعال سلسله‌ی امام را پیوسته فرستاده و از ما هم خواسته به آنها بپیوندیم و هیچ‌گاه جدا نشویم. از امام صادق سلام الله علیه در تفسیر آیه‌ی «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»^۱ آمده است:

نَزَلَتْ فِي رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَام.^۲

امروز، آن رحمی از آل محمد که باقی مانده تا ما با او بپیوندیم، وجود اقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است.

پژوهش و خودآزمایی

آیا صله‌ی ارحام شامل امامان هم می‌شود؟
در آیه‌ی «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (الزمر / ۱۸)،
«القول» چیست؟

۱. الرعد / ۲۱.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

درس ۶۳

در چنان توفان چنین کشتی روان

توفانی شگفت دنیای ما را فرا گرفته، توفانی که کسی نمی تواند از آن نجات یابد. در این میان که حتی یک تخته پاره‌ی شکسته نیز غنیمت است، یک کشتی محکم که خدایمان برای نجات فرستاده، چه قدر و قیمتی دارد؟ کاش ارزش آن را می دانستیم.

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه در خطبه‌ای فرمودند:

ای مردم تا می توانید از فرمان حق پیروی نمایید، و معرفت در باره کسی پیدا کنید که جهل او مایه پوزش و عذرخواهی شما نیست، زیرا علمی که به حضرت آدم عليه السلام افاضه شد و همه‌ی آن چه پیامبران بدان برتری یافتند، به پیامبر شما و از او به خاندانش رسید. اینک چگونه است که شما را به بیابان‌های سرگردانی هدایت می کنند. ای زاده‌ی

کسانی که با سفینه نوح نجات یافته‌اید (اصحاب السفینه)، چنین سفینه هم در میان شما موجود است، در آن درآیید. همچنان که سواران آن کشتی از غرقاب دریا و گرداب بلا نجات یافتند، سواران و متوسلان به این کشتی هم از بدبختی و گمراهی دنیا و عذاب آخرت رهایی پیدا می‌کنند.^۱

رسول خدا صلوات الله علیه و آله به امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود:

مَثَلُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا
وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.^۲

همین مطلب با اندکی تفاوت در منابع اهل سنت آمده است:
مثل اهل بیت من در میان شما مانند سفینه‌ی نوح است، که هر بر آن سوار شود نجات یابد و هر که سوار نشود هلاک می‌شود.^۳
سفینه‌ی نوح در زمان حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام وجود عینی خارجی داشت. اهل بیت نیز در هر زمانی باید وجود عینی و خارجی داشته باشند.

امروز تنها مصداق عینی اهل بیت که کشتی نجات بشر است، امام مهدی عجل الله فرجه می‌باشد. در روز جمعه خطاب به آن حضرت می‌خوانیم: السَّلامَ عَلَیْكَ یا سَفِینَةَ النِّجَاةِ.^۴

۱. الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. امالی الصدوق، ص ۲۶۹.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴. جمال الأسبوع، ص ۳۷.

پژوهش و خودآزمایی

چه تفاوتی میان کشتی نجات با کشتی‌های دیگر می‌باشد؟
دعای روز جمعه را یک بار با توجه به مقام کشتی

درس ۶۴

جان روشن از که یابیم؟ از امام

پدر و مادر، حق حیات بر فرزند دارد. بدین روی رضایت خداوند در رضای آن‌ها است. اما بجز پدر و مادر جسمی گروهی دیگر نیز چنین حقی بر گردن انسان دارند، مانند معلّم که حق حیات معنوی بر انسان دارد. امام معصوم نیز چنین حقی دارد. چگونه؟

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۱

﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^۲

در چهار آیه «بالوالدین احسانا» آمده است.

رسول خدا صلوات الله علیه و آله درباره‌ی این آیه فرمودند:

أَنَا أَحَدُ الْوَالِدَيْنِ وَعَلَى الْآخَرِ.^۳

۱. النساء / ۳۶.

۲. لقمان / ۱۴.

۳. تفسیر فرائد الکوفی، ص ۱۰۵.

نیز امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيَّ بْنَ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ.^۱

پیامبر اکرم در جای دیگر فرمود:

حَقَّ عَلَى الْأُمَّةِ كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ.^۲

نیز به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند:

أَنَا وَأَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ.^۳

امیرالمؤمنین سلام الله علیه در تأویل آیهی (لقمان / ۱۴) فرمود:

والدینی که خدا شکر آنان را واجب کرده، آن‌ها ایند که دانش را
زاینده و منصب قضاوت را به ارث برند و مردم به فرمانبرداریشان
مأمورند.^۴

و امام رضا علیه السلام فرمود:

الْإِمَامُ، الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ.^۵

چند نکته

پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السلام دو پدر این امت
هستند.

۱. تفسیر فرائد الکوفی، ص ۱۰۴.

۲. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۱۰۵.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۷.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۵. همان، ص ۲۰۰.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۲۱۹

خدای متعال احسان و فرمانبرداری از ایشان را از اّمّت خواسته است.

امامان بعد از ایشان در جایگاه ایشان و پدران اّمّت هستند.
پدر سرپرست خانواده است. و خانواده‌ی بزرگ اسلامی هیچ‌گاه
بی سرپرست نمانده است.

ارتباط با پدر روحانی مانند ارتباط با پدر جسمانی، بی‌تکلف و
صمیمانه است. فقط کافی است از سُویدای دل با او مانند پدر حرف
بزنیم. او صدای ما را می‌شنود و پدرانه ما را هدایت می‌کند.

امروز، امام زمان علیه السلام پدر مهربان و سرپرست ما مسلمانان است.
روا نباشد بجای احسان از جانب ما به ایشان اذیت و آزار برسد. لذا با
زبان فرزندان یعقوب به ایشان عرضه می‌داریم: «یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ».^۱

پژوهش و خودآزمایی

روایتی که اهالی یمن، امیرالمؤمنین سلام الله علیه را پدر می‌یابند
بیان نمایند؟

وجوه شباهت پدر با امام را بیان کنید؟

درس ۶۵

تا خدا خواهد مطهر داردش

... و خدای مهرورز نمونه‌هایی از طهارت کامل در زمین گماشت تا آدمیان را اسوه و الگو شوند و حجت خود را به سبب آنان بر همگان تمام کند. این بندگان برگزیده کیانند؟

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱

در تفسیر آیه رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود:

يَا عَلِيُّ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَ فِي سِبْطِي وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ
وُلْدِكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَمِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا
عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيُّ ابْنُهُ
وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ جَعْفَرٍ
مُوسَى ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۲۲۱

بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلَى ابْنِهِ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ
وُلْدِ الْحَسَنِ هَكَذَا؛ وَ جَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ
الْعُرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدًا! هُمْ
الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ أَعْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ.^۱

از ام سلمه نقل است که رسول خدا به حضرت فاطمه عليها السلام فرمود:
همسر و دو فرزندت را بیاور. هنگامی که ایشان را آورد، کسای فدکی
خود را به روی آنان افکند. سپس دست خود را بر ایشان قرار داد و
گفت: خدایا ایشان آل محمد هستند، پس صلوات و برکات را بر محمد
و آل محمد قرار بده، که تو حمید مجید هستی. ام سلمه گفت: کساء را
بالا زدم که وارد آن شوم، ولی پیامبر کساء را از دستم گرفت و گفت: تو
بر خیر هستی.^۲

نیز از ام سلمه روایت شده که گفت: این آیه در خانه‌ی من نازل شده
است: و در آن هفت نفرند: جبرائیل، میکائیل، رسول الله، علی، فاطمه،
حسن و حسین. من در کنار درب خانه بودم. به پیامبر گفتم: آیا من از
اهل البیت نیستم؟ گفت: تو از همسران پیامبر هستی.^۳

چند نکته

دلالّت فعل مضارع، «یرید، لیذهب و یطهرکم» در آیه نشان
می‌دهد که خداوند، مستمراً هر نوع پلیدی را از اهل البیت دور می‌کند.
اهل البیت افراد مشخصی هستند که بنابر روایات عامّه، همسران

۱. کفایة الأثر، ص ۱۵۶.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۲۳.

۳. نظم در السمتین، ص ۲۳۸.

پیامبر را در بر نمی‌گیرد.

بدین روی، بشر در هر زمان به حجت معصوم نیاز دارد که تکیه گاهی قابل اعتماد داشته و میان افراد، صالح و شیاد تشخیص دهد. امروز مصداق اهل البیت، فرزند پیامبر، امام مهدی صلوات الله علیه است که مقام عصمت دارد. امام زمان ارواحنا فداه در نامه‌ای به احمد بن اسحاق به این حقیقت اشاره می‌کنند.

يُعْرِفُ بِهِ الْحُجَّةَ مِنَ الْمَخْجُوجِ وَالْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ، بَأَن
عَصَمَهُمُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّاهُمُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَ طَهَّرَهُمُ مِنَ
الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمُ مِنَ اللَّبْسِ، وَ جَعَلَهُمُ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ
مُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ، وَ أَيْدَهُمُ بِالْذَّلَالِ. وَ لَوْ لَا
ذَلِكَ، لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَا دَعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ
أَحَدٍ، وَ لَمَا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا الْعَالَمُ مِنَ الْجَاهِلِ.^۱
خداوند متعال حجت‌های خود را از ارتکاب گناهان نگاه داشته، از
عیب‌ها پیراسته، از پلیدی‌ها دور ساخته و از شبهات برکنار کرده
است. آن‌ها را گنجینه دار علم، امانت دار حکمت و محلّ سرّ خود
و دارای معجزات نموده است. اگر جز این بود، مردم همه یکسان
بودند، هر کسی ادّعای ولایت و امامت می‌کرد و حق از باطل و
عالم از جاهل شناخته نمی‌شد.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۲۲۳

پژوهش و خودآزمایی

معصوم در لغت به چه معناست؟
آیا عصمت با اختیار منافاتی ندارد؟

درس ۶۶

آب جاری در کویر خاکدان

یک روز رانه، بلکه چند ساعت را، بدون آب تصوّر کن؛ که اگر آب نیابی چه می‌کنی؟ زمانی که زندگی انسانی رنگ کویر به خود می‌گیرد و نشانه‌های حیات انسانی رنگ می‌بازد...

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۱

بگو اگر آبِ شما زیر زمین فرو کشد، کیست که برای شما آب گوارا و زلال بر آورد؟
امام رضا سلام الله علیه درباره‌ی این آیه فرمود:

مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيُّ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَئِمَّةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ يَعْنِي يَعْلَمُ الْإِمَامُ.^۲

۱. الملک / ۳۰.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۹.

امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه درباره‌ی امام قائم علیه السلام نازل شده و می‌فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟^۱

نیز امام کاظم سلام الله علیه فرمود:

وقتی امام شما غائب گردد، کیست که امام تازه‌ای آورد؟^۲

وامیر المؤمنین سلام الله علیه فرمود:

اللَّهُمَّ بَلِّ، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا
ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ
بَيِّنَاتُهُ.^۳

ابن حجر می‌گوید: روایات «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو عَنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ» صحیح است.^۴

چند نکته

حیات زمین و زمینیان وابسته به آب است؛ به عبارت دیگر حیات بدون آب متصور نیست.

هر آبی عطش انسان را فرو نمی‌نشاند؛ بلکه برخی آب‌ها مانند آب شور و تلخ، بر عطش می‌افزاید.

در این آیه و روایات تفسیری ذیل آن، امام و در برخی علم امام به

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. نهج البلاغة، ص ۴۹۷.

۴. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۹.

آب گوارا تشبیه شده است.

همان گونه که زمین از آب حیات تهی نمی شود، زمین نیز از حجت خدا خالی نمی شود.

نا پیدا بودن آب و فروکش کردن آن به معنای نبود آب نیست، به همین ترتیب آشکار نبودن امام نیز به معنای نبود امام نیست.

غیبت امام زمان علیه السلام به معنای عدم حضور نیست، بلکه به معنای عدم ظهور است؛ درست مثل آب فروکش کرده که آشکار نیست، ولی در زمین وجود دارد.

فرج و ظهور امام زمان علیه السلام به مانند آوردن آب فقط کار خدای متعال است.

در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به دو معنا است: یا ناشناس در میان مردم زندگی می کند، یا مردم از دیدن او نابینا می شوند.

يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ، وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.^۱

امام زمان مردم را می بیند و می شناسدشان، ولی مردم او را می بینند و نمی شناسندش.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ خَلَقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ.^۲

خداوند خلقش را به واسطه ی گناهان شان از دیدن او نابینا می سازد.

سلام بر امام زمان علیه السلام که چشمه ی حیات است و علم از

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲. الغیة نعمانی، ص ۱۴۱.

او می جوشد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ.^۱

و ما مأموریم - پیدا باشد یا ناپیدا - علم را از او بگیریم، که خود در
توقیع مبارک فرمود:

الْعِلْمُ عِلْمُنَا.^۲

پژوهش و خودآزمایی

ابن حجر به مناسبت چه موضوعی احادیث «خالی نبودن زمین از
قائم» را صحیح می شمارد؟
چه معانی غلطی برای غیبت امام زمان علیه السلام وجود دارد؟

۱. جمال الأسبوع، ص ۳۷.

۲. الغیبة طوسی، ص ۳۷۴.

درس ۶۷

چشم بگشا و بین تکرار را

تکرار تاریخ؛ واژه‌ای آشنا و مفهومی است که همگان تجربه کرده‌اند. اندکی مطالعه‌ی تاریخی می‌خواهد برای شناخت دیروز، و چشمی گشوده برای دیدن امروز؛ همین‌ها کافی است تا راه را از چاه بازشناسی تا درون چاه نیفتی. آزموده را آزمودن خطاست؛ این را همگان می‌دانند، ولی چرا باز هم گرفتار تکرار مکرر می‌شوند؟

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^۱

سلمان فارسی سه روز پس از وفات رسول خدا صلوات الله علیه و آله خطبه‌ای خواند و گفت:

اما ای قوم شما همان سنت بنی اسرائیل در هنگام غیبت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را که با سحر سامری گوساله پرست شدند، در پیش گرفتید. شما در خطا افتاده، حق را رها کردید. می‌دانید ولی خود را به نادانی می‌زنید.

آری به خدا قسم که شما «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» یعنی موبه موبه همان سنت بنی اسرائیل را نعل به نعل و تیر به تیر برداشتید. به آن خدایی که جان سلمان به دست اوست، اگر شما علی بن ابی طالب (ع) را آن گونه که خدای تبارک و تعالی ولی آفریدگان گردانیده، ولی خود می‌گرفتید، به راستی از نعمت‌های آسمانی و زمینی فراوان بهره می‌گرفتید، و اگر پرندگان هوا و ماهیان دریا را می‌خواندید، نزد شما می‌آمدند.^۱

از ابو عبیده نقل است که این آیه در خصوص ارتکاب سنت‌های پیشینیان توسط این امت نازل شده است.^۲

از ابو سعید نقل است که پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله فرمود: به راستی، از شیوهی آنان که پیش از شماها بودند، و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی می‌کنید، تا آن جا که اگر در سوراخ سوسماری در آمده‌اند، دنبال آنان می‌روید.^۳

چند نکته

هر پیشامدی در بنی اسرائیل موبه موبه در امت پیامبر نیز روی می‌دهد.

اوصیاء حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله به تعداد نقباء حضرت موسی ۱۲ نفرند.

حضرت موسی برای این که به دست فرعونیان کشته نشود، پنهانی به

۱. الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. کشف المشکل، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۴.

دنیا آمد، سال‌ها غائب شد و بعد به سوی بنی اسرائیل بازگشت؛ در این اُمّت هم امام مهدی پنهانی به دنیا آمده، پنهانی زندگی می‌کند و در آخرالزمان ظهور می‌نماید.

امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

برای قائم ما غیبتی است که مدّت آن به طول می‌انجامد، گفتم: ای فرزند رسول خدا، از برای چیست؟ فرمود: زیرا خدای تعالی می‌خواهد در او سنّت‌های پیامبران علیهم‌السلام را در غیبت‌هایشان جاری کند و ای سُدّیر! گریزی نیست که مدّت غیبت‌ها به سرآید، خدای تعالی فرمود: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»، یعنی: سنّت‌های پیشینیان در شما جاری است.^۱

پژوهش و خودآزمایی

چند نمونه از رخدادهایی که در اُمّت حضرت خاتم الانبیاء مشابه بنی اسرائیل رخ داده بیان کنید؟
چه شباهت‌هایی میان ظهور حضرت موسی با ظهور امام مهدی علیه‌السلام وجود دارد؟

درس ۶۸

روز روشن را چنین کفران کنند

تاریکی شب را تحمل می‌کنیم، به امید برآمدنِ روز. اما اگر روز بر نیاید، یعنی خورشید نتابد، چه می‌توان کرد؟ چگونه به روز دست یابیم تا از مزایای آن بهره‌گیریم؟

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾^۱

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾^۲

امام صادق صلوات الله علیه درباره‌ی آیه‌ی نخست و آیات قبل آن فرمود:

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (سوگند به خورشید و تابش آن)، مقصود از خورشید رسول خدا صلوات الله علیه و آله است که خداوند عزّ و جلّ به وسیله‌ی او دین مردم را روشن کرد. و الْقَمَرِ إِذَا تَلَيَّهَا (سوگند به ماه،

۱. الشمس / ۳.

۲. الليل / ۲.

گاهی که پهلوی آن در آید، مقصود از آن امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که پهلوی رسول خدا در آمد و پیامبر دانش را به خوبی در او دمید و آموخت. وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (سوگند به شب، هرگاه فراگیردش)، مقصود از شب پیشوایان ناحق هستند که امر حکومت را در برابر خاندان رسول خدا مستبدانه به دست گرفتند و به مسندی در برابر آن‌ها بر نشستند که آل رسول سزاوار آن بودند و دین خدا را باستمگری و خلافکاری تیره و تار کردند و خدا از کردار آن‌ها حکایت کرده است. وَ النَّهَارِ إِذَا جَلِيهَا (سوگند به روز، هرگاه آن را روشن کند)، مقصود از آن امام بر حق از نژاد فاطمه علیها السلام است که از دین رسول خدا پرورش شود و آن را برای کسی که پرسیده است روشن کند و خدا از گفتار او حکایت کرده است.^۱

ابن عباس نیز گوید:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا، قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ، وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا،
 قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا، قَالَ: الْحَسَنُ وَ
 الْحُسَيْنُ، وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا قَالَ: بَنُو أُمِّيَّةَ.^۲

امام باقر صلوات الله علیه درباره‌ی آیه‌ی اول و دوم سوره‌ی لیل فرمودند:

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ: اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فُلَانٌ، غَشِيَ
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ، وَ أَمِيرُ

۱. الکافی، ج ۸، ص ۵۰.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۳۲.

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۲۳۳

الْمُؤْمِنِينَ يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي، قَالَ: وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ.^۱

نیز امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ، وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ.^۲

چند نکته

روز و شب در آفرینش کنار هم هستند، اگر روزی هست، شبی هم وجود دارد و بالعکس.

امامان جور به شب و امامان معصوم به روز تشبیه شده‌اند. یکی از جهت پوشاندن حق و دیگری از جهت آشکار کردن آن.

تفاوت جلّاه‌ها در سوره‌ی اول با تجلّی در سوره‌ی دوم این است که اولی به مقام کلی امامت و دومی به مقام قائمیت اشاره دارد.

مقام امامت، مقام روشن کردن دین خدا در هر زمان است. این مقام را حضرت مهدی علیه السلام مانند پدران معصومش علیهم السلام دارا است، ولی قائمیت که مقام پایان دادن به دولت باطل است، مختصّ حضرت مهدی علیه السلام است.

امروز، ما از امامت امام عصر ارواحنا فداه به مانند خورشید پس ابر بهره می‌بریم، و منتظر فردای قیام او هستیم که دولت ابلیس را

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۰.

سرنگون کند. در زیارت آل یاسین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ.

پژوهش و خودآزمایی

چه شباهت هایی میان روز و امام معصوم است؟

سرانجام دولت ابلیس چیست؟

درس ۶۹

مهبط خیل ملک در شام قدر

یک شب در سال، برتر از تمام سال؛ بلکه برتر از آن. این شب، حق حیات به گردن تمام سال دارد؛ بلکه تاجی بر سر زمان است. برکت‌های بی‌مانند این سال، آیا قرار است با شهادت رسول رحمت پایان یابد؟ اگر قرار بر ادامه‌ی آن است، چرا و چگونه؟

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾^۱

امام علی‌علیه السلام در تفسیر آیه فرمود:

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَرُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ، وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ.^۲

رسول خدا صلوات الله علیه و آله به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان آورید که آن پس از من برای علی بن ابی طالب و ۱۱ تن فرزندان

۱. القدر / ۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۱.

او است.^۱

از عبدالله بن عمر نقل شده است که: از رسول خدا درباره‌ی شب قدر سوال شد، فرمودند: شب قدر در تمام ماه رمضان‌ها موجود است.^۲
ابوهریره گفت: شب قدر، هفتم و نهم ماه است و تعداد فرشتگان در آن شب بیشتر از تعداد ستارگان آسمان است.^۳

رشیدالدین میبیدی مفسر سرشناس سنی گوید: برخی گفته‌اند: شب قدر، برای زمان پیامبر بود و پس از او نیست. ولی همه‌ی اصحاب پیامبر و علمای اسلام معتقدند که شب قدر، تا روز قیامت باقی است.^۴
کلمه‌ی «تنزل» فعل مضارع است و بر استمرار فعل تأکید می‌کند، چنان‌که روایات شیعه و سنی نیز گویا است که شب قدر در تمام ماه رمضان‌ها است. لذا اولاً: هر ساله ملائکه و روح نازل می‌شوند. ثانیاً: ملائکه - که تعدادشان بیشتر از ستارگان آسمان است - و همچنین روح که به تصریح روایات امامیه، مخلوقی بزرگتر از جبرئیل است، پس از شهادت پیامبر اکرم بر قلب مطهر جانشین او نازل می‌شوند؛ و گرنه زمین گنجایش این همه ملائکه‌ی آسمان را ندارد.

در این روزگار، صاحب شب قدر، امام مهدی علیه السلام است، که از سال ۲۶۰ قمری (پس از شهادت امام عسکری علیه السلام) تا کنون ملائک الهی را به حضور می‌پذیرد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳.

۲. سنن أبی داود، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۳۷۶.

۴. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱۰، ص ۵۵۹ «فقال بعضهم: إنها كانت علی عهد رسول الله ثم رفعت و عامة الصحابة و العلماء علی أنهم باقية الی يوم القيامة.»

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجّت در هر زمان □ ۲۳۷

پژوهش و خودآزمایی

اهل سنّت شب قدر را چه شبی در سال می‌دانند؟
در شب قدر فرشتگان چه اموری را به امام زمان عرضه می‌کنند؟

درس ۷۰

باز می‌دارد عذاب از مردمان

واپسین روزهای عمر دنیا تحولاتی شگرف خواهد داشت، تغییراتی که هرگز به خود ندیده بود. اما این همه زمانی است که حجت خدا بر روی زمین نباشد. یعنی حضور حجت خدا مانع از آن زلزله‌ی بزرگ است که...

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾^۱

در روایات، پایان دنیا به برداشتن حجت از روی زمین تفسیر شده است. پس تا زمانی که زمین و زمان برقرار است، باید حجتی از خدا روی آن باشد که مانند کوه، زمین را از لرزه حفظ کند.
رسول الله صلوات الله علیه و آله فرمود:

إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ،
أَعْنِي أَوْتَادَهَا وَ جِبَالَهَا، وَ قَدْ وَتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ

بخش دوم: دلایل نقلی بر ضرورت وجود حجت در هر زمان □ ۲۳۹

بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتْ^۱ الْأَرْضُ
بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا.^۲

به راستی من و یازده نفر از فرزندانم و تو علی کوه‌های زمین
هستیم. به تحقیق خدا به وسیله‌ی کوه‌ها زمین را محکم کرده که
اهلش را فرو نبرد. چون یازده نفر از فرزندانم بروند، مهلت تمام
است و زمین اهلش را فرو می‌برد.

نیز فرمود:

لَنْ يَزَالَ الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا هَلَكُوا
مَاجَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا.^۳

پیوسته این دین به وسیله دوازده نفر از قریش پا برجاست، زمانی
که بروند زمین لرزه اهل زمین را فرا می‌گیرد.

و فرمود:

این امر (دین اسلام) کارش به سرانجام نمی‌رسد، مگر زمانی که
دوازده نفر خلیفه کار خود را انجام دهند. پس جمله‌ای آهسته فرمود
که من نشنیدم، از پدرم پرسیدم: پیامبر چه فرمود؟ گفت: فرمود همه‌ی
آنها از قریشند.^۴

حیات مادی و معنوی، جسمی و دینی زمینیان وابسته به حیات این
دوازده نفر است. اگر یکی از آنان نباشد، زمین آرام نخواهد گرفت.

۱. در بعضی روایات «ساخت» به معنای فرو رفتن و بعضی «ماجت» به معنای
موج خوردن زمین آمده است.

۲. الأصول الستة عشر، ص ۱۴۰.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۴.

۴. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

امام عصر ارواحنا فداه آخرین لنگر ثبات زمین است، که حق حیات برگردن ما دارد. امیرالمؤمنین سلام الله علیه راجع به ایشان فرمود:

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی ماند؛ ولی خداوند به زودی دیده‌ی خلقتش را از او - به خاطر ظلم و جورشان و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان - نابینا می سازد. اگر زمین لحظه‌ای از حجت خدا خالی بماند، اهل خود را فرو می برد. اما آن حجت مردم را می شناسد و آنان او را نمی شناسند.^۱

پژوهش و خودآزمایی

در تاریخ نمونه‌ای از جلوگیری امام معصوم از زلزله را بیان نمایید؟ آیا در روایات ۱۲ خلیفه به بنی هاشم بودن آنان نیز اشاره شده است؟

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ۱۰ جلد، مكتبة آية الله المرعشي النجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۱ جلد، جامعه مدرسین - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
۵. ----- عیون أخبار الرضا عليه السلام، ۲ جلد، نشر جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۶. ----- کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.
۷. ----- من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
۸. ابن حجر، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بی تا.

٩. ابن طاووس، علي بن موسى، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ١ جلد، دار الرضى - قم، چاپ: اول، ١٣٣٠ ق.
١٠. -----، فلاح السائل و نجاح المسائل، ١ جلد، بوستان كتاب - قم، چاپ: اول، ١٤٠٦ ق.
١١. ابن الجوزي، كشف المشكل، رياض: دار الوطن للنشر، ١٤١٨ ق.
١٢. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤١٩ ق.
١٣. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، ٦ جلد، مكتب الاعلام الاسلامي - قم، چاپ: اول، ١٤٠٤ ق.
١٤. ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، ١ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - قم، چاپ: اول، ١٤١٩ ق.
١٥. أبو يعلى الموصلي، مسند أبي يعلى، دار المأمون للتراث، ١٤١٢ ق.
١٦. احمد بن حنبل، مسند، بيروت: دار صادر، بی تا.
١٧. البخاری، صحيح البخاری، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ ق.
١٨. الترمذی، سنن الترمذی، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ ق.
١٩. زرندي الحنفي، محمد، نظم درر السمطين، ١٩٥٨ م.
٢٠. الزيلعي، نصب الراية، قاهره: دار الحديث، ١٤١٥ ق.
٢١. سجستاني، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، بيروت: دار الفكر، ١٤١٠ ق.
٢٢. سقاف، حسن بن علي، صحيح شرح العقيدة الطحاوية، عمان: دار الإمام النووي، ١٤١٦ ق.
٢٣. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ ق.

۲۴. شریف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبحى صالح)، ۱ جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ۱ جلد، مطبعة حيدرية - نجف، چاپ: اول، بى تا.
۲۶. شهيد اول، محمد بن مكى، المزار فى كيفية زيارات النبى و الأئمة عليه السلام، (لشهيدي الأول)، ۱ جلد، مدرسه امام مهدي عليه السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، ۱ جلد، انتشارات طباطبايى - قم، چاپ: اول، بى تا.
۲۸. حسانى، عبيد الله بن احمد، شواهد التنزيل، تهران: چاپ وزارت ارشاد ۱۴۱۱ ق.
۲۹. حسن بن على عليه السلام، امام يازدهم، التفسير المنسوب الى الإمام الحسن العسكرى عليه السلام، ۱ جلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ايران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ۱ جلد، البلاغ - بيروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، ۱ جلد، بيدار - قم، ۱۴۰۱ ق.
۳۲. خوى، سيد ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث، لجنة التحقيق، و تفصيل طبقات الرواة، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. راغب أصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم - الدار الشامية - بيروت - دمشق، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليه السلام، ۱ جلد، مكتبة آية الله المرعشى النجفى - ايران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.

٣٥. طبرانی، المعجم الكبير، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ ق.
٣٦. طبرانی، المعجم الأوسط، دار الحرمین للطباعة، ١٤١٥ ق.
٣٧. طبرانی، المعجم الصغير، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
٣٨. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ٢ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ١٤٠٣ ق.
٣٩. طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی (ط - القديمة)، ١ جلد، المكتبة الحیدریة - نجف، چاپ: دوم، ١٣٨٣ ق.
٤٠. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ١ جلد، بعثت - ایران؛ قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق.
٤١. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت: دار الفکر، ١٤١٥ ق.
٤٢. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ٦ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: سوم، ١٣٧٥ ش.
٤٣. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ١٠ جلد، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.
٤٤. الغیة (للطوسی) / کتاب الغیة للحجة، ١ جلد، دار المعارف الإسلامیة - ایران؛ قم، چاپ: اول، ١٤١١ ق.
٤٥. -----، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ١ جلد، مؤسسة فقه الشیعة - بیروت، چاپ: اول، ١٤١١ ق.
٤٦. طیلانی، سلیمان بن داود، مسند، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
٤٧. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ ق.
٤٨. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ١ جلد، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی - تهران، چاپ: اول، ١٤١٠ ق.

۴۹. عده‌ای از علماء، الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ۱ جلد، مؤسسة دار الحديث الثقافية - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش.
۵۰. علی بن الحسین (علیه السلام)، امام چهارم، الصحيفة السجادية، ۱ جلد، دفتر نشر الهدای - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵۲. نسائی، السنن الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۵۳. متقی الهندی، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۱ جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. -----، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ۱ جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۳ ق.
۵۶. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۵۷. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱ جلد، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۸. مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵۹. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۶۰. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۶۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.

